

خبرنامه



سال دهم، شماره نود و پنجم، اسفند ماه ۱۴۰۱

جایگاه زنان در چهار دهه انقلاب اسلامی

بررسی و نقد شعار «زن، زندگی و آزادی»



تمدن داشتن، یعنی فکر کردن و جهانی سخن گفتن



فهرست

- * تمدن داشتن، یعنی جهانی فکر کردن و جهانی سخن گفتن..... ۳
- * جایگاه زنان در چهار دهه انقلاب اسلامی (بررسی و نقد شعار زن، زندگی، آزادی)..... ۴
- * اثر عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در میان برگزیدگان بیستمین جایزه ملی کتاب دفاع مقدس..... ۲۴
- * انتخاب کتاب استاد پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان اثر برتر جشنواره ملی کتاب سال انقلاب اسلامی..... ۲۵
- * تشکیل «باشگاه دانش آموزی علوم انسانی» برای ارتباط مؤثر با دانش آموزان رشته‌های علوم انسانی..... ۲۶
- * تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه..... ۳۰
- * تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری..... ۳۴
- * همایش ملی «تاریخ فرهنگی در ایران؛ مسائل، مفاهیم، روش‌ها و چالش‌ها»..... ۳۶
- * همایش ملی «آموزش تفکر محور زمینه ساز تمدن نوین اسلامی»..... ۴۲
- * نخستین همایش ملی زبان‌شناسی فرهنگی..... ۵۵
- * بازشناسی معنای اثربخشی در فعالیت‌های دینی رسانه‌ای..... ۵۸
- * گیاهان مقدس؛ واکاوی اهمیت گونه‌های گیاهی در فرهنگ ایران..... ۶۴
- * درباره علم میانی خداوند به شرطی‌های خلاف واقع آزادی..... ۶۸
- * تجربه زیسته استاد احمد صفارمقدم..... ۷۰
- * استاد ناصر تکمیل همایون، نماد پیوند جامعه‌شناسی و تاریخ..... ۷۲



**بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار اقشار مختلف مردم سالروز میلاد امام حسین علیه السلام**

روز میلاد حضرت اباعبدالله الحسین علیه الصلاة والسلام روز باعظمتی است. به فرمایش مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی ملکی - عالم فقیه عارف بزرگوار - عظمت روز سوّم شعبان را باید به عنوان پرتوی از عظمت حسین بن علی به حساب آورد و به شمار آورد؛ روز بزرگی است. در این روز کسی متولد شد که سرنوشت اسلام، به او، به حرکت او، به قیام او، به فداکاری او، به اخلاص او بسته بود. این بزرگوار در تاریخ بشریت، یک حرکتی را - که نظیر و شبیهی ندارد - ارائه به تاریخ کرد و در مقابل چشم بشریت گذاشت که هرگز فراموش نخواهد شد؛ الگو است.

۱۳۹۲ / ۰۳ / ۲۲



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

دکتر نجفی در جلسه هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی و در حضور رئیس جمهور مطرح کرد:
تمدن داشتن، یعنی جهانی فکر کردن و جهانی سخن گفتن



جلسه هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی، ۲۵ اسفندماه ۱۴۰۱، در حضور ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور کشورمان تشکیل شد. در این جلسه ضمن تصویب تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی-اسلامی و گسترش فعالیت دستگاه‌ها با محوریت بنیاد ایران‌شناسی، دکتر رئیسی بر ضرورت ارائه تعریف جامع از مفهوم «ایران» و احیای هویت ملی ایرانی-اسلامی تأکید کرد. همچنین اعضای هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی ضمن بحث و تبادل نظر درباره موضوع پایه‌ریزی و تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی-اسلامی مقرر کردند، دستگاه‌های ذی‌ربط با محوریت و پیگیری بنیاد ایران‌شناسی، فعالیت خود را در این زمینه گسترش دهند.

آیت‌الله دکتر سیدابراهیم رئیسی در جلسه هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی با تأکید بر ضرورت ارائه تعریف جامع از مفهوم «ایران» با گستره جغرافیای سیاسی، فرهنگی و تمدنی آن، احیای هویت ملی ایرانی-اسلامی با استفاده از ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای، از جمله انتشار مجلات فاخر به زبان‌های زنده، به ویژه با گویش‌های مختلف زبان فارسی را خواستار شد. رئیس جمهور تحلیل محتوایی کتاب‌های درسی مرتبط با شناخت ایران، موضوع هویت اصیل و پرافتخار کشورمان و شناساندن آن به دانش‌آموزان و نسل‌های آینده را از جمله مأموریت‌های بنیاد ایران‌شناسی دانست و بر حمایت دولت و مسئولان کشور به‌ویژه مسئولان استانی از تلاش‌های بنیاد ایران‌شناسی تأکید کرد.

در این جلسه موضوع پایه‌ریزی و تشکیل مرکز هویت ملی ایرانی-اسلامی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و مقرر شد، دستگاه‌های ذی‌ربط با محوریت و پیگیری بنیاد ایران‌شناسی، فعالیت خود را در این زمینه گسترش دهند. همچنین ضمن تصویب طراحی و تأسیس نمایشگاه و گنجینه جامع ادوار تمدنی ایران، مقرر شد با پیش‌بینی اعطای نشان و جایزه سال ایران‌شناسی در سطوح ملی و بین‌المللی، جشنواره‌های سالانه برگزار شود. تأسیس دفتر طرح و برنامه‌ریزی راهبردی با هدف بازنگری در ساختار و تشکیلات بنیاد ایران‌شناسی و نیز تهیه و ارائه طرح طراحی و راه‌اندازی مدارس ایران‌شناسی از سوی این بنیاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی از دیگر مصوبات این جلسه بود. در این جلسه همچنین بنیاد ایران‌شناسی مجاز شد برای امور علمی خود با هماهنگی وزارت علوم از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها بهره‌مند شوند. همچنین دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در جلسه هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی طی سخنانی گفت: ما گاهی با تاریخ و مفاهیم مان برای ایران صحبت می‌کنیم، گاهی برای جهان اسلام سخن می‌گوییم و گاهی برای جهان حرف می‌زنیم.

دکتر نجفی تأکید کرد: تمدن داشتن یعنی جهانی فکر کردن و جهانی سخن گفتن. انقلاب اسلامی ایران هر چند زادگاه و محل رشد و بالندگی ایران عزیز است، ولی ابعاد جهانی و بین‌المللی آن نوید تمدنی جدید را می‌دهد؛ از این منظر مانند انقلاب کبیر فرانسه که با وجود جهانی بودن، نام ملت فرانسه را از مرزهای جغرافیایی آن کشور بسیار فراتر مطرح کرد.

گزارش نشست هفتم از سلسله نشست‌های گفت‌وگویی انتقادی:

جایگاه زنان در چهار دهه انقلاب اسلامی (بررسی و نقد شعار زن، زندگی، آزادی)

هفتمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگویی انتقادی «جایگاه زنان در چهار دهه انقلاب اسلامی» (بررسی و نقد شعار زن، زندگی، آزادی) دوم اسفندماه با حضور پژوهشگران، کارشناسان و جمعی از علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جمله مسائل مختلف حوزه زنان در سالن ادب پژوهشگاه برگزار شد.



در این نشست دکتر فریبا سادات محسنی (استادیار علوم سیاسی و قائم مقام رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی)، دکتر طیبه محمدی‌کیا (استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی)، دکتر سمیه توحیدلو (استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی)، دکتر سپیده میرمجیدی (استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی)، دکتر الهام ابراهیمی (استادیار مدیریت و مدیر گروه پژوهشی مدیریت)، دکتر لیلا سادات زعفرانچی (استادیار اقتصاد و رئیس پژوهشکده اقتصاد) دکتر فاطمه طاهرخانی (استادیار علوم سیاسی و مدیر گروه پژوهشی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی) و دکتر فاطمه قاسم‌پور (استادیار فلسفه تطبیقی و نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو هیأت علمی گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده) از منظر و رویکردهای مختلف به بیان دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود درباره موضوع نشست و ابعاد مختلف آن پرداختند.

دکتر مالک شجاعی جشقانی:

مسئله زنان و جایگاه آنان، از مسائل مهم مورد توجه متفکران و نظام حکمرانی چه قبل و چه پس از انقلاب بوده است

در ابتدای جلسه دکتر مالک شجاعی جشقانی، استادیار فلسفه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، به‌عنوان دبیر نشست ضمن اشاره به سوابق پژوهشی و علمی سخنرانان این نشست، ضمن تبریک اعیاد مبارک ماه‌های رجب و شعبان به استادان، پژوهشگران و علاقه‌مندان حاضر، در ارتباط با موضوع نشست ابتدا آیه ۳۵ سوره احزاب از قرآن کریم را قرائت کرد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

(ترجمه: مسلماً خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان حفظ‌کننده خود از پلیدی‌های جنسی و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است)؛

وی سپس با نقل قولی از کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» استاد مطهری گفت: «در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد، پایه‌های نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام «حقوق بشر» صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم افکار خویش را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیرقابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. ژان ژاک روسو و ولتر و منتسکیو از این گروه نویسندگان و متفکرانند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. شاید بتوان ادعا کرد که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کمتر نیست. اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت، واجد یک سلسله حقوق و آزادی‌هاست. این حقوق و آزادی‌ها را هیچ فرد یا گروه به هیچ عنوان و با هیچ نام نمی‌توانند از فرد یا قومی سلب کنند؛ حتی خود صاحب حق نیز نمی‌تواند به میل و اراده خود، آنها را به غیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد؛ و همه مردم اعم از حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند در این حقوق و آزادی‌ها با یکدیگر «متساوی» و برابرند». (استاد مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۲-۱۳)

دکتر شجاعی در ادامه بخشی از کتاب «مشکل از کجا آغاز شد؟» برنارد لوئیس را قرائت کرد: «طی قرن‌های هجدهم و نوزدهم و دوره چشمگیری از قرن بیستم ناظران خاورمیانه‌ای که به شکل فزاینده‌ای از نابرابری در موازنه نظامی بین دولت‌های خاورمیانه و غرب آگاهی می‌یافتند، عمدتاً توجه خود را به تسلیحات و رهبری عملیات جنگی و سپس تولید اقتصادی و دستگاه اداری دولت به‌مثابه سرچشمه‌های اصلی سیطره غرب معطوف کردند. آنان با بررسی این موارد تلاش می‌کردند آنچه را که به متمایزترین و متفاوت‌ترین شیوه‌های برخورد غرب با این مسائل و لذا سرچشمه شناسایی برتری آنها بود دریابند. آنان در جست‌وجوی این سرچشمه اسرارآمیز قسمت عمده توجه خود را به چیزی نشان دادند که به طور عینی و محسوس با روش کار خودشان متفاوت بود و سپس برای اتخاذ، اقتباس یا صرفاً خرید آن تلاش کردند. از این‌رو کار خود را از سرچشمه‌های عینی قدرت و کامیابی یعنی ارتش، اقتصاد و سیاست آغاز کردند. این سه عرصه کانون توجه عمده آنها به شمار می‌رفت که نتایج محدود و گاه قطعاً منفی به بار می‌آورد اما تفاوت‌های ژرف‌تر و دامنه‌دارتر دیگری نیز بین جامعه اسلامی و غربی وجود داشت که تا مدت‌ها مورد بی‌اعتنایی یا بی‌توجهی بود در سه کلان مسأله زنان، علم و هنر». (برنارد لوئیس، مشکل از کجا آغاز شد؟)

دکتر شجاعی ضمن قدردانی از مدیریت پژوهشگاه در فراهم آوردن فرصت پرداختن به مسئله زنان، که در ایران امروز بررسی آن فوریت و جدیت یافته است، گفت: مسئله زنان و جایگاه آنان، از مسائل مهم مورد توجه اندیشمندان و متفکران و حتی سیاست‌گذاران و نظام حکمرانی چه قبل و چه پس از انقلاب بوده است و مطالعات عمیق و ارزشمندی در این حوزه به‌ویژه از افق مطالعات دینی انجام شده است. دبیر نشست با طبیعی برشمردن تفاوت در اندیشه‌ها،

گفت‌وگویی بررسی و واکاوی مسئله با رویکردی خردمحورانه و مبتنی بر اندیشه و تدبیر را بسیار مهم و اساسی دانست و اظهار امیدواری کرد این نشست گام مثبتی در جهت صورت‌بندی، فهم، تحلیل، آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهایی در این زمینه باشد.



دکتر فریبا سادات محسنی:

شاخص‌های پیشرفت زنان و خانواده گویای کارنامه درخشان جمهوری اسلامی ایران در این حوزه است



دکتر فریبا سادات محسنی، استادیار علوم سیاسی و قائم مقام رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی به‌عنوان اولین سخنران این نشست با اشاره به امکان بررسی جایگاه زن و خانواده در جمهوری اسلامی از منظرهای مختلف و براساس الگوهای متعدد گفت: از یک منظر و مدل می‌توان به این موضوع براساس زیست‌بوم فرهنگی و اجتماعی کشور ایران نگریست و فراز و فرود نقش‌هایی که در یک روند تاریخی زنان ایران از دوران مشروطه تا امروز داشتند و تفاوت آن با پس از انقلاب اسلامی را بررسی کرد. در مدلی دیگر می‌توان وضعیت کشور در این حوزه را مبتنی بر یکسری شاخص‌ها با کشورهای دیگر در منطقه خاورمیانه مقایسه کرد؛ در مدل دیگر می‌توان موقعیت خود را براساس مدلی که از آمارها و شاخص‌هایی که در زمینه وضعیت زنان در عرصه بین‌المللی کسب می‌کنیم بررسی کنیم.

این پژوهشگر علوم سیاسی با بیان اینکه می‌توان وضعیت کشور را برآیندی در چهار حوزه ارزیابی کرد گفت: جایگاه زنان و خانواده را برآیندی از نگرش‌ها نسبت به زن و خانواده در جمهوری اسلامی؛ عرصه عمل و اقدام جمهوری اسلامی در این باره؛ نظارت و ارزیابی این حوزه و آسیب‌شناسی آن فرض کنیم، یعنی وضعیت زنان برآیند این چهار مؤلفه شود. وی سپس به ارائه مباحث خود ذیل این محورها پرداخت.

دکتر سادات محسنی ذیل بحث نگرش، دیدگاه نظریه‌پردازان برجسته انقلاب اسلامی همچون حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شهید مطهری را که در تدوین رویکرد به نقش زنان و جایگاه آنان در جمهوری اسلامی نقش مؤثری داشته‌اند بررسی کرد و نکته مشترک آنها را قائل شدن به توازن نقش فردی و اجتماعی زن برشمرد. وی گفت: امام خمینی (ره) در بیانات و سخنرانی‌های خود پس از تأکید بر نقش مادری و محوری زن در خانواده، بر دخالت زنان در مقدرات اساسی مملکت تأکید کرده‌اند. این موضوع در کتاب خاطرات خانم فریده مصطفوی هم مورد اشاره قرار گرفته است. امام همچنین بیان می‌کنند که: ما نهضت خودمان را مرهون زنها می‌دانیم، مردها به تبع زنها در خیابان‌ها می‌ریختند، زنها مردها را تشویق می‌کردند، خودشان صفهای جلو بودند. زن یک همچون موجودی است که می‌تواند یک قدرت شیطانی را بشکند. در جای دیگر می‌فرماید: شما بانوان در ایران ثابت کردید که در پیشاپیش این نهضت قدم برداشتید، شما سهم بزرگی در این نهضت اسلامی ما دارید. شما در آتیه برای مملکت ما پشتوانه هستید. این کلام امام یعنی توجه ایشان به ایفای نقش زنان در دیروز، امروز و فردای جامعه ایران.

این پژوهشگر علوم سیاسی با اشاره به نقل قولی از امام مبنی بر اینکه: «اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شد این یک امری بود که کافی بود برای کشور ما» به نکته مهم دیگری در نگرش امام به زنان در جریان انقلاب اشاره و از آن به‌عنوان انقلاب دیگری در انقلاب اسلامی یاد کرد.

وی گفت: در واقع امام در فرهنگ سیاسی کشور تغییر ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که تا آن زمان حضور اجتماعی زنان را هم بر نمی‌تافت، با این نگرش روبه‌رو شد که نه تنها عرصه اجتماع، بلکه عرصه سیاست هم عرصه ایفای نقش زنان است. وی در این زمینه به یک آسیب در نگاه حاضر به نقش زنان در خانواده در مقایسه با نقش زن در جامعه پرداخت و ادامه داد: ما هنوز در بحث اصلاح فرهنگ خانوادگی و تعامل مردان با زنان در خانواده قدری دچار مشکل هستیم و نیاز به فرهنگ‌سازی داریم در حالی که امام از همان آغاز انقلاب در پی اصلاح فرهنگ سیاسی جامعه بود.

دکتر محسنی سپس به جایگاه و نگاه مقام معظم رهبری به نقش زنان در خانواده و جامعه پرداخت و گفت: نقطه عزیمت مقام معظم رهبری نیز در ارتباط با بحث زنان، اصالت به نقش محوری او در خانواده و نقش مادری و همسری است. مقام معظم رهبری با تمسک به آیه «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعضی بالمعروف و ینهون عن المنکر» معتقدند: زن و مرد همه در حفظ مجموعه نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر سهیم و شریکند. همچنانکه خداوند متعال در این آیه زن را استثناء نکرده، ما هم نمی‌توانیم زن را استثناء کنیم. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مسئولیت اداره جامعه اسلامی و پیشرفت جامعه اسلامی بر دوش همه است. مسئله این نیست که آیا زنان می‌توانند مسئولیت اجتماعی داشته باشند یا خیر، مسئله این است که در کنار آن حقی از خانواده تزییع نشود». وی تأکید کرد: این جمله نشان می‌دهد که اولویت اصلی مقام معظم رهبری، نقش محوری زن در خانواده است. در واقع به دلیل حفظ سلامت روانی جامعه، امنیت، و نیازهایی که مردان دارند و سرریز نشدن برخی نیازها به جامعه، ایشان تأکید می‌کنند که خانم‌ها به خانواده بسیار توجه کنند.

این پژوهشگر علوم سیاسی به دیدگاه استاد مطهری درباره نقش و حقوق زن در خانواده و اجتماع اشاره کرد و گفت: علامه علاوه بر اینکه بین نقش‌ها و حقوق فردی و اجتماعی زن تفکیک می‌کند، در حقوق اجتماعی زن میان حقوق اجتماعی زن در خانواده و حقوق اجتماعی زن خارج از خانواده تفکیک قائل است. علامه در ارتباط با حقوق اجتماعی زن در خانواده می‌گوید: ناظر به تفاوتی که در طبیعت وجودی زن و مرد هست، ما نمی‌توانیم تشابه نقش و مسئولیت در خانواده را بپذیریم. ولی در عرصه اجتماعی، هم قائل به تشابه و هم تساوی است و می‌گوید: در عرصه مسئولیت اجتماعی و اداره اجتماع تنها وضعیت تفاوت زنان و مردان و رئیس و مرئوس بودن را مزیت‌های اکتسابی آنها تعیین می‌کند و نه زن بودن یا مرد بودن، فرزند بودن یا مادر بودن، یا همسر بودن یا نبودن.

دکتر محسنی با ورود به مرحله دوم بحث خود، به عرصه اقدام و عمل جمهوری اسلامی در رابطه با نقش زنان و جایگاه آن پرداخت و گفت: هر کشوری مبتنی بر اسناد و چشم‌اندازهایش یک برنامه عمل و کارپایه عمل باید داشته باشد. نمی‌توان فقط در مرز نگرش ماند و برای ارزیابی حوزه عمل نیز نیاز به شاخص داریم. در ارتباط با شاخص‌ها می‌توان هم به شاخص‌های بومی و ملی و هم شاخص‌های جهانی و بین‌المللی توجه کرد. شاخص‌های اهداف توسعه هزاره (MDG)، شاخص‌های توسعه و جمعیت، (ICPD) سازمان ملل متحد، شاخص‌های توسعه جنسیتی (GDI) مبتنی بر ۱۲ حوزه موضوعی سند پکن، شاخص‌های بومی مبتنی بر برنامه پنجم توسعه «ب» از جمله ماده ۶۸، ماده ۲۳۰ و ۲۰ سند پشتیبان آن و... شاخص‌هایی را در اختیار ما قرار می‌دهند. وی قدر مشترک این شاخص‌ها را چهار شاخص برشمرد: ۱. شاخص آموزش ۲. شاخص سلامت و بهداشت ۳. حضور زنان در عرصه مشارکت و تصدی مناصب سیاسی ۴. توانمندسازی و اشتغال زنان.

وی در پایان سخنان خود گفت: در بحث آموزش و بهداشت جمهوری اسلامی بالاترین آمارهای پیشرفت وضعیت زنان و خانواده در دنیا را دارد، لذا به همین میزان مزیت رقابتی معناداری در این حوزه‌ها دارد. شاخص حضور زنان

در عرصه مناصب سیاسی و مدیریتی که در این ارتباط موضوع مشارکت سیاسی و اجتماعی و سپس مشارکت اقتصادی زنان بررسی می‌شود نیز روند رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. آمارهای مقایسه‌ای در هر یک از شاخص‌های نامبرده نه تنها نسبت به پیش از رخداد انقلاب اسلامی در ایران بلکه در نسبت با هر یک از دهه‌های عمر ۴۴ ساله این انقلاب، به روشنی پیشرفت و ارتقاء جایگاه زنان و خانواده را در کارنامه عملکرد جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد.



دکتر طیبه محمدی کیا:
در انقلاب اسلامی ایران اوج سوژگی زن ایرانی محقق شده است



دکتر طیبه محمدی کیا، استادیار روابط بین الملل و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین المللی و حقوقی، به عنوان دومین سخنران این نشست، محور سخنرانی خود را «وجوه زنانه انقلاب اسلامی» برشمرد و تأکید کرد: توجه به مسئله زنان و نحوه حضور و مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی، پس از پیدایش ایده های مشروطه و نگاه های متجددانه در جامعه ایرانی به عنوان یک مسئله در جامعه ایرانی مطرح شد. دکتر محمدی کیا این موضوع را فرضیه مباحث خود برشمرد که در انقلاب اسلامی ایران اوج سوژگی زن ایرانی متحقق شده است. در واقع اوج سوژگی اجتماعی و عاملیت سیاسی زن ایرانی در تجربه تاریخی اش را در جریان انقلاب اسلامی شاهد هستیم.

این پژوهشگر روابط بین الملل به عنوان مقدمات بحث خود با تشریح مقصود خود از سنت و مدرنیسم در سخنرانی اش گفت: منظور من از سنت، سنت دینی نیست بلکه مقصود از آن، شکل های مختلف زیست جمعی در جهان پیشامدرن و تمام ساختارهای عمومی مرتبط با آن و به شکل ویژه ساختار سلطنت پاتریمونالیستی ایرانی است. همچنین منظور من از مدرنیسم نیز نگاه امثال آخوندزاده نیست، بلکه مقصود اقتضائات و مناسبات برخاسته از زمینه و زمانه ای است که یک نظم و آگاهی افزوده ای به زندگی ایرانیان وارد شده و در این عصر جدید منجر به پدیده آمدن نوع شیوه زیستی فراگیر در زندگی ما شده و محیط جهانی و ملی را درنوردیده است.

دکتر محمدی کیا سه محور مباحث خود را: ۱. بررسی نسبت ما با سنت و مدرنیسم ایرانی؛ ۲. جایگاه امر زنانه در ساختار سلطنت پاتریمونالی ایرانی؛ و ۳. انقلاب اسلامی و رویکرد نوسازانه به سنت و گسترش نظام مند سوژگی زنان برشمرد. وی در تشریح محور اول که به بررسی نسبت ما با سنت و مدرنیسم ایرانی اختصاص داشت با طرح این پرسش که در این فضا ما با چه فرایندها و چه چیزی روبه رو هستیم گفت: در پاسخ به این پرسش جامعه می تواند یا نوسازی و بازسازی سنت پایه را در پیش بگیرد و خودش را از دل سنتی که در آن قرار دارد بازیابی کند و بنابر اقتضائات جهان جدید راه نویی را پیش روی خودش قرار دهد. یا با اتخاذ رویکرد نوگرای سنت در بند یا آنچه به عنوان شبه مدرنیسم می شناسیم، به سمت و سویی برود که تلاش کند سنت را نادیده بگیرد یا اینکه در فضایی ویژه اقتضائات جهان جدید را کنار بگذارد.

این پژوهشگر روابط بین الملل در تشریح فضای حیات ایرانی گفت: ما در زمانه ای زندگی می کنیم که ناگزیر از زیستن در دل سنت است. زیرا ایرانیان یک ملت چند هزار ساله هستند و دارای سنتی هستند که همچنان در فضای آن تنفس می کنند. از سوی دیگر در عصری زندگی می کنند که مدرنیسم خود را بر همه جوانب زندگی آنان تحمیل کرده است و گریزی از مدرنیسم ندارند. در مواجهه با این وضعیت دو رویکرد قابل شناسایی است: ۱. مدعیان مدرنی که تلاش می کردند سنت را کنار بگذارند که نمونه برجسته آن پهلوی نخست است.

ما در این دوره فضا سنت - در - بند (یا سنت - اسیر) را می‌توانیم شناسایی کنیم؛ پهلوی نخست با وجود اینکه تلاش می‌کرد سنت را به کناری بگذارد، اما خودش در دل یک سنت سلطنتی عمل می‌کرد و درحقیقت اسیر یک سنت بود. پهلوی نخست تلاش می‌کرد رخساره مدرنی بر رخ بکشد ولی به گواه تاریخ نتوانست راهی به مدرنیسم واقعی بیابد و مدرنیسم کارآمدی را پدید آورد که توانایی ایجاد تحول صحیح و درست در جامعه خود را داشته باشد. ۲. از سوی دیگر جریان‌ها و جنبش‌هایی که تلاش دارند فضای مدرن را به کناری بگذارند. این گروه نیز می‌توانند هم سنت - در - بند (یا سنت - اسیر) و در عین حال مدرن دانسته شوند. جریان‌ها و جنبش‌هایی مانند داعش که با وجود اینکه مدعای ضدیت با مدرنیسم را دارند، اما به‌لحاظ تسلیحات، نظام بوروکراتیک خاص خود یا استفاده از رسانه‌ها به شکل ویژه درگیر جریان مدرن هستند. چه بخواهیم و چه نخواهیم ما ناگزیر از زیست در دل سنت و در دل مدرنیسم هستیم و در میانه این میدان باید راهی برای خودمان انتخاب کنیم. وی راهکار عبور از نوگرایی شبه‌مدرنیستی را، آن‌گونه که کاتوزیان در آثارش به‌عنوان یک نکته منفی در دوره پهلوی‌ها یاد می‌کند، نوسازی سنت پایه عنوان کرد و گفت: این نوسازی مبتنی بر ظرفیت‌های سنت خودمان در ارتباط با نیازهای زمانه و زمینه و اقتضائات عصر جدید است. نمونه موفق این نوسازی‌ها، نوسازی انقلاب اسلامی است که البته می‌توان مشروطه را مقدمه آن ذکر کرد.

دکتر محمدی‌کیا در محور دوم سخنرانی خود به امر زنانه و ساختار سلطنت پاتریمونیال ایرانی پرداخت و به شکل ویژه این نوع ساختار سیاسی را شبه مدرن یا ساختار نوگرایی سنت - در - بند (سنت - اسیر) نامید که در آن سنت حضور و سوژگی زنان به محاق رفته و نادیده گرفته شده است. در فضای سنت - در - بند شبه‌مدرنیسم با وجود اینکه ساختار سلطنت پاتریمونیال تلاش می‌کرد خودش را یک ساختار مدرن معرفی کند اما امر زنانه موضوعی بود که به شدت به محاق رفته بود. در حقیقت ما شاهد این هستیم که با ابژه‌سازی زنان، کلیت جامعه ابژه شده بود زیرا ابژه‌سازی زنان به‌عنوان قدرت مویرگی منتشر در جامعه منتهی به ابژه شدن کلیت جامعه می‌شود. وی سپس سه مکانیسم یا مؤلفه را در ساختار سلطنت پهلوی برشمرد که منجر به ابژه‌سازی زنان شده بود: ۱. عنصر اجبار که زنان به‌عنوان نیمه جامعه ناگزیر از پذیرش بسیاری از اجبارها بودند. ۲. عنصر معیوب‌شدگی در رابطه با سوژه مردان، که در واقع سوژه حقیقی تلقی نمی‌شدند. مردان سوژه‌ای بودند که در زمان اعمال سوژگی، سوژه ستمگر شناخته می‌شدند یا دست به سوژگی نمی‌زدند؛ سوژه ناقص و معیوبی که زیر سلطه عمومی نگاه «پاتریمونیال» توان اعمال اراده و اختیار آزاد را نداشت. ۳. اما آنچه فضای کلی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد عنصر قاعده‌گذاری عمومی بود که اقتدار سلسله مراتبی را به کلیت جامعه تزریق می‌کرد و زنان به‌عنوان پایین‌ترین رده، بیشترین حد این اقتدار را می‌پذیرفتند. این سازوکارها به‌مثابه سازوکارهایی که از یکسو به ابژگی زنان منجر شده بود، از سوی دیگر به‌لحاظ قدرت مویرگی منتشر زنان در همه جای زیست خصوصی و عمومی به ابژگی کلیت جامعه منجر شده بود. در این فضا مسئله زنان مسئله فضای خصوصی نیست بلکه موضوعی مرتبط با فضای عمومی دانسته می‌شود.

این پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی با ورود به محور سوم سخنرانی خود به انقلاب اسلامی و رویکرد نوسازانه آن به سنت و گسترش نظام‌مند سوژگی زنان پرداخت و گفت: در جریان انقلاب ما شاهد این هستیم که زنان به‌مثابه یکی از عوامل مؤثر بر تحول اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شوند. اتفاقی که در انقلاب افتاد این بود که در فضای انقلاب اسلامی تلاش شد تا این سازوکارهای سه‌گانه (عنصر اجبار، معیوب‌شدگی و قاعده‌گذاری عمومی) وارونه شوند. این سازوکارها آنگاه که وارونه شوند، شاهد سوژگی زنان خواهیم بود. سوژگی زنان نیز سوژگی کلیت جامعه را در پی دارد.

دکتر محمدی‌کیا در خاتمه سخنرانی خود تأکید کرد: در فرایند انقلاب اسلامی شاهد سوژگی زنان چه به‌لحاظ معنوی و چه به‌لحاظ فیزیکی حضور هستیم. به‌لحاظ معنوی شاهد این هستیم که اسطوره‌های انقلابی زن از دل تاریخ و از دل میراث مذهبی-تاریخی ما مطرح می‌شوند. حضرت فاطمه زهرا(س) و حضرت زینب(س) به‌عنوان یک کنش‌گر سیاسی مطرح می‌شوند. این تلقی که زن سوژه عامل سیاسی ضد ستم در فضای عمومی معرفی می‌شود در تاریخ ما تا پیش از نهضت انقلابی مردم ایران در دهه چهل تا پنجاه و هفت بی سابقه بود. فیزیک حضور زنان به‌مثابه عامل یا کنشگر سیاسی نیز در جریان انقلاب اسلامی در خور توجه است؛ حضور پرشمار زنان در عرصه‌های سیاسی، چالش‌ها، مناظره‌ها و انتخابات و سایر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ناظر به همین موضوع است.

دکتر سمیه توحیدلو:

ناهمگونی شاخص‌های رشد مسائل مربوط به زنان در جامعه ما مهمترین عامل بروز اتفاقات اخیر است



دکتر سمیه توحیدلو، استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی به‌عنوان سومین سخنران این نشست، با محور قرار دادن شعار زن، زندگی، آزادی و جایگاه زنان در کشور با توجه تغییرات گسترده در جامعه ایرانی گفت: تغییرات اجتماعی پدید آمده در جامعه ایرانی، کاملاً روشن است و می‌توان جامعه ایرانی را جامعه‌ای سرشار از تغییر دانست. تمامی پیمایش‌های ملی در کشور نشان‌دهنده این تغییرات به ویژه در عرصه‌هایی همچون حجاب، نوع دینداری، سبک زندگی، و ... در جامعه ایرانی است. دکتر توحیدلو ادامه داد: از سوی دیگر شاهد مقاومت در برابر تغییرات در فضای گفتمان‌های رسمی و حکمرانی جامعه نیز هستیم. تقابل این مقاومت‌ها و تغییرات، منجر به شکل‌گیری جنبش اخیر شده است.

این پژوهشگر جامعه‌شناسی در ریشه‌یابی وقایع اخیر گفت: پس از انقلاب اسلامی از یکسو شاهد رشد و گسترش شاخص‌های مختلفی در مسائل مرتبط با کل کشور و به‌طور خاص زنان به‌ویژه در حوزه آموزش و بهداشت و سلامت بودیم. کشور در این دو شاخص در منطقه پایه‌پای سایر کشورهای منطقه رشد کرد و شاید به‌لحاظ کیفی وضعیت ایران در این شاخص‌ها حتی بهتر هم بوده باشد. از سوی دیگر خواست انقلاب اسلامی نیز حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی با تلاش برای آموزش آنان بود. ولی عدم پذیرش این رشدها و شاخص‌ها در دل اجتماع و حکمرانی باعث شکل‌گیری ناهمگونی در شاخص‌های رشد در جامعه شد که مهمترین عامل بروز اتفاقات اخیر است. به‌عنوان مثال، وی با اشاره به تبعیض در حوزه اشتغال موجود در کشور تأکید کرد: نمی‌شود بخش‌های آموزش و بهداشت زنان گسترش و رشد بسیاری داشته باشند ولی جایی برای بروز و ظهور این آموزش وجود نداشته باشد. طبق شاخص‌های ILO که کمترین میزان استانداردهای شغلی را در نظر می‌گیرد، در کشور ۸۷٪ تبعیض کار وجود دارد؛ یعنی تفاوت بین حضور اقتصادی زنان و مردان ۸۷٪ است. دکتر توحیدلو با بیان اینکه برخلاف تصور رایج که زنان ما حضور اجتماعی فعالی دارند ادامه داد: در واقع زنان ایرانی درحالی‌که توانسته‌اند آموزش ببینند و رشد کنند، به جای آنکه سوژه و عامل شوند، به خانه‌ها رانده شدند.

وی تغییرات سبک زندگی را مسئله مهم دیگری دانست که همزمان با مسئله فوق در جامعه امروز ایرانی پدید آمده است و گفت: تغییر سبک زندگی که مسئله امروز جامعه ما است، متأثر از شرایط فضای مجازی، شرایط شبکه‌های اجتماعی و الزامات روز جهانی در جامعه شکل گرفته است. دکتر توحیدلو متذکر شد: اساساً ماهیت جنبش‌های جدید به‌گونه‌ای است که در گعده‌ها شکل می‌گیرد. در بررسی مطالعات سبک زندگی، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها خصوصاً در ده سال اخیر، تفاوت در مصرف و فراغت است. مصرف و فراغت اگر پیش از این مصرف رسانه‌ای بوده، در جامعه ما مصرف معاشرتی شده است. بالای ۴۰٪ زمان‌های فراغت زنان و جوانان و نسل جدید، عملاً در معاشرت با خانواده، دوستان و اقوام است یکی از مصادیق این امر در جامعه افزایش تعداد کافی شاپ‌ها در شهرها و خیابان‌ها است.

این موضوع یکی از نمادهایی است که نشان می‌دهد شکل‌گیری گردها و گروه‌ها در جامعه ما جدی و مهم شده است.

دکتر توحیدلو علاوه بر نسل جوان و مهم‌تر از آنان، زنان را به‌عنوان نقطه تلاقی همه گسست‌ها، از جمله گسست‌های طبقاتی، قومی، منزلتی، مذهبی، سنی و نسلی برشمرد چراکه زنان محل تلاقی گسست‌ها و انشقاق‌ها در جامعه ما هستند، اما در جامعه ما این افراد آموزش دیده، به‌خانه‌ها فرستاده می‌شوند و در جامعه شغل برای آنها در نظر گرفته نشده است. پس با شرایط بازگشت یک نسل به خانه مواجه می‌شویم. از سوی دیگر شاهد در هم تنیدگی سیاست و اجتماع و فرهنگ در خانه هستیم. در دنیای امروز افراد با یک موبایل کنشگری می‌کنند، هم وارد امر سیاست می‌شوند، هم مصرفشان را از آن طریق به دست می‌آورند، هم می‌توانند نیازهای مادی، معنوی و لذت‌ها و... خود را برآورده سازند، اما باوجود اینکه خیابان، سیاست و... به‌خانه‌ها پس رانده شده است، خواست اجتماعی شدن زنان در خانه نمی‌ماند. بنابراین مجدداً زنان از خانه به خیابان می‌آیند ولی حضورشان در خیابان حضور نمادین است؛ آنان در مناصب و شغل‌ها قرار نمی‌گیرند، فعالیت سیاسی ندارند و... زنان و دیگر گروه‌های اجتماع‌یابان با گردها و گروه‌هایشان به خیابان باز گشته‌اند.

این پژوهشگر مسائل اجتماعی تجلی بازگشت زنان از خانه به خیابان را در جنبش‌هایی همچون جنبش اخیر زنان برشمرد و گفت: گسست‌های پدید آمده در جامعه بسیار جدی هستند. وقتی شاخص‌های ما با هم رشد نمی‌کنند، توازن و توسعه متعادلی ندارند، در یک بخش رشد فراتر از میانگین منطقه داریم ولی در بخش دیگر مثل مشارکت اقتصادی یا سیاسی پایین‌ترین میزان را در منطقه داریم. وقتی مسئله سوژگی زنان جدی می‌شود، پیامدهای آن در جای دیگر بروز می‌کند. وی با اشاره به اقدام برخی کشورهای منطقه همچون عربستان در تأسیس نهادهای برای افزایش شاخص کیفیت‌های مرتبط با فعالیت‌های زنان در مقایسه با کشور ما گفت: در سایر کشورهای منطقه یک تبعیض مثبتی وجود دارد مثلاً در عربستان وزارت مدارا ایجاد شد تا با انتصاب زنان در مشاغل مختلف آن، بر شاخص‌های جهانی بررسی این وضعیت در کشورهای مختلف اثر مثبت داشته باشد. ولی در جامعه ما اساساً نسبت به حضور زنان در مشاغل خاص حساسیت وجود دارد.

دکتر توحیدلو با تشریح نحوه اهمیت یافتن شعار زن، زندگی، آزادی گفت: هنگامی که زنان (در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی و عملاً به نمایندگی از گروه‌های دیگر طبقاتی، قومی، مذهبی، نسلی و...) از خانه به خیابان می‌آیند، مفهوم «زن، زندگی، آزادی» که مفهوم مدرنی است، مهم می‌شود. این شعار به این دلیل مهم شده است که در آن سوژگی زنان، انواع تبعیض‌ها علیه زنان، مقابله در برابر پدرسالاری نمادین، تحقیرهای سرکوب‌شده سالیان، دگرگونی ایماژ زن نرمال و... نشان داده شده است. سوژگی زنان، بدنمند شدن زندگی را فعال می‌کند و فضا را از آنچه که ماورائی و اخروی است به سمت فضای اجتماعی و واقعی جامعه می‌آورد و زندگی اقشار مختلف در آن مهم می‌شود. این تغییر نسبت حضور در خانه و خیابان، این آگاهی رخ داده و تغییرات در تصورات شکل گرفته چیزی است که این شعار و این جنبش را به قدری مهم می‌کند که بسیاری از تحلیل‌گران بازگشت به پیش از آن را ناممکن می‌دانند.

وی ادامه داد: اما اتفاق دیگری نیز در این میان روی می‌دهد و آن این است که در این شرایط اجتماعی یکسری نهادهای غیررسمی شکل می‌گیرند. گردها تبدیل به گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌شوند که جاری هستند حتی اگر اعتراضی نباشد. چنان‌که هارت و نگری درباره جنبش‌های جدید می‌گویند این جنبش‌ها عملاً نه سر دارند، نه مسئله و نه هیچ چیز دیگر، ولی در آنها اسمبلی‌ها و گروه‌ها شکل می‌گیرند. در واقع اسمبلی‌ها لحظه تأسیس آزادی‌اند. شعار زن، زندگی، آزادی معنا دارد و بار آن بر دوش زنان است. با این شعار شاهد تولد انسان جدید از بطن مفهوم سوژگی زنان هستیم، شاهد تولد خواست ایدئولوژی‌های متکثر و رد ایدئولوژی غالب در این شعار هستیم. گستردگی نیروها و گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را می‌شود در این شعار دید. به این دلیل این جنبش و مقوله زن، زندگی، آزادی ماندگار است زیرا به نهادهای غیررسمی تبدیل شده است که می‌تواند بر نهادهای رسمی مثل ساختارها و قوانین اثر بگذارد.

دکتر توحیدلو در خاتمه سخنان خود تأکید کرد: ما درگیر ناهمخوانی نهادهای رسمی و غیررسمی نیز هستیم. اگر نهاد غیررسمی هنجارها، باورها، آداب، رسوم و سنتی است که در خانه‌ها و اجتماع شکل می‌گیرد، نهادهای رسمی ما همان ساختارها یا قوانین تبعیض‌آمیزی است که در زمینه زنان وجود دارد. نهادهای غیررسمی، که زنان و این شعار در کنار دیگر خواسته‌های اجتماعی فرهنگی این جنبش آن را ساخته‌اند، از نهادهای رسمی اعم از قوانین و مقررات جلوتر هستند.

دکتر سپیده میرمجیدی:

مقارنه و تطبيق میان جنبه‌های مدرنیستی انقلاب و قوانین کیفری کشور ضروری است



دکتر سپیده میرمجیدی، استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی به‌عنوان چهارمین سخنران این نشست با بیان اینکه در سخنرانی خود ابتدا صورت‌بندی کلی از مسئله مورد بحث در نشست ارائه خواهد داد و سپس تحلیل حقوقی خود را از موضوع مطرح خواهد کرد، گفت: انقلاب ایران در سال ۵۷ از منظر وضعیت زنان یک حرکت کاملاً مثبت و رو به جلو بود. اگر پیش از انقلاب لایه‌ها و بخش‌هایی از زنان تحت تأثیر سیاست‌های کلی در جامعه دیده می‌شدند و حضور داشتند و مثلاً در دستگاه‌ها، ادارات، دانشگاه‌ها و وزارت‌خانه‌های مختلف اشتغال داشتند، اما برای اکثریت قریب به اتفاق زنان، نقشی در خانه‌ها تعریف شده بود. دکتر میرمجیدی با اشاره به نقش زنان در جریان انقلاب، به پیامدهای حضور و مشارکت زنان در عرصه عمومی پرداخت و گفت: هرچند این تبعات، به دلیل مقبولیت گفتمانی که جنبه‌های فقهی و شرعی بسیار پررنگ‌تری داشت، در سال‌های اولیه پس از انقلاب چندان خود را نشان نداد ولی در سال‌های اخیر شاهد هستیم که با پدید آمدن گفتمان و شیوه‌های جدید و رقیبی برای زندگی تحت تأثیر مرجعیت‌های مختلفی همچون رسانه‌های اجتماعی مختلف، فمینیسم بین‌المللی و... در اختیار زنان قرار گرفته است.

این پژوهشگر حقوق کیفری و جرم‌شناسی در ادامه مباحث خود ابتدا تحلیلی حقوقی از این پیامدها و سپس مصادیق قانونی آن را برشمرد و گفت: باید توجه داشت که هرچند انقلاب اسلامی ایران در یک طرف این ماجرا قرار دارد ولی در طرف دیگر پایبندی صرف به شریعت اسلامی قرار دارد. انقلاب ایران ابعاد و جنبه‌های مدرنی داشت که از منظر حقوقی، گاهی اوقات منجر به طرح مسائلی در کشور شد که این مسائل گاه با فقه و شریعت در برخی جهات زاویه پیدا می‌کرد.

وی ادامه داد: جنبه‌های مدرنیستی و جدید انقلاب پدیده‌هایی را ایجاد کرده است که وجدان جمعی انتظار دارد این پدیده‌ها در سازوکارهای حقوقی مورد توجه قرار گیرد. علت اهمیت این مسئله این است که در عالم حقوق اگر وجدان جمعی نسبت به مقبولیت و ضرورت و مشروعیت قانونی توجیه نشود، ما با قوانین متروکی مواجه خواهیم بود. مثال بارز آن، قانون ممنوعیت استفاده از دریافت تجهیزات ماهواره‌ای است که با وجود آنکه از دهه هفتاد این قانون وجود دارد، در جامعه رعایت نمی‌شود.

دکتر میرمجیدی با تأکید بر ضرورت تحقق مقارنه و تطبیق میان جنبه‌های مدرنیستی و جدید انقلاب و قوانین کیفری کشور گفت: هنگامی که میان این جنبه‌های مدرنیستی و جدیدی که گریزی از آنها در جامعه در طول تمام این سال‌ها نبوده، و محتوای قوانین به‌ویژه قوانین کیفری از منظر جرم‌شناسی، که با حیثیت، جان، مال، ناموس و آزادی افراد سروکار دارد، یک مقارنه و تطبیقی رخ نمی‌دهد، در نتیجه آن شکاف، فشار و تبعیضی ایجاد می‌شود که ممکن است جلوه و بروز عینی آن را در شعاری مثل زن، زندگی، آزادی ببینیم. البته معتقد نیستم که فقط در حوزه مسائل جنسیتی و وضعیت زندگی زنان ما شاهد این شکاف هستیم، اما حقیقت این است که حساسیت خاصی نسبت به مسائل این حوزه وجود دارد.

وی با مقایسه میان تغییرات قوانین کیفری در مقایسه با قوانین مدنی ادامه داد: در مقایسه با قوانین مدنی، که در سال ۱۳۱۳ در کشور به تصویب رسیده است و هنوز تقریباً بخش اعظمی از آن همان است؛ مانند عقود اجاره، رهن یا ازدواج که همان است، اگر به تاریخ تحولات گفتمان تقنینی کیفری کشور در سال‌های مختلف نگاه کنیم، می‌بینیم این قوانین در سال‌های مختلف مانند ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۷۵ و ۹۲ علاوه بر قوانین موردی دیگری که در تمام این سالها شاهد تغییر و تحولاتشان بودیم، تغییر کرده است. در واقع می‌توان این تغییرات را چنین تحلیل کرد که خود قانون‌گذار کیفری این ضرورت را درک کرده است که باید همراه با تغییر و تحولات جامعه این تغییرات در قوانین کیفری ایجاد شود.

سپس این پژوهشگر حقوق کیفری و جرم‌شناسی به مصادیقی از تغییر قوانین اشاره کرد که نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار در برهه‌های مختلف به این موضوع است که باید قوانین را با جریان مدرنیستی جامعه منطبق کند تا شکاف را پوشش دهد. وی گفت: قوانین موردی بسیار مهمی داشتیم که تغییر کردند از جمله قانون تابعیت که در سال ۱۳۱۰ تصویب شده بود. در آن زمان شاید مسئله ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی چندان زیاد نبود که مسئله تابعیت فرزندان آنها مطرح شود ولی در سال‌های اخیر با توجه به شکل گرفتن موج مهاجرت‌ها از کشورهای همسایه به کشور، ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی و تابعیت فرزندان آنها تبدیل به مسئله شد و در سال ۹۸ مجلس دهم قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان که مادر ایرانی و پدر غیرایرانی دارند را اصلاح و گرفتن تابعیت را تسهیل کرد. دکتر میرمجیدی مصداق دیگر تغییر قانون را بحث کودک‌همسری برشمرد و گفت: در سال ۱۳۱۳ سن ازدواج بر اساس اقتضائات زمان و مکان یک سن تعیین شده بود ولی در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۶۱، ۱۳۶۱ تغییر یافت و در نهایت مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۸۱ سن ازدواج را به ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران افزایش داد. در اینجا باید متذکر شد شاید این سن در سال ۸۱ سن مناسبی بود ولی شاهد هستیم که مجدداً طرح افزایش حداقل سن مناسب برای ازدواج مطرح شد، هرچند مسکوت مانده است. وی قوانین مربوط به فرزندکشی و کودک‌همسری و تغییرات در آنها را از مصادیق دیگر قوانینی برشمرد که با وجود اینکه قوانین مرتبط با آنها قرن‌ها و سال‌ها کارکرد داشته، اما امروز وجدان جمعی جامعه با آن جریان مدرنیستی که ایجاد شده، آنها را برنمی‌تابد. و این مسئله قانون‌گذاران را بر آن داشته است که این شکاف را حل کنند و بپذیرند نمی‌توان قوانین مختلف کیفری را از این تغییر و تحولات در جامعه و اقتضائات و الزامات آن دور نگه داشت.

دکتر میرمجیدی در خاتمه سخنان خود با بیان اینکه شاید بتوان میان اتفاقات اخیر با خلاءها و شکاف‌های قانونی در کشور پیوند برقرار کرد گفت: با وجود اینکه فقه شیعه، فقه پویای جزائی دارد که براساس آن می‌توانیم بسیاری از قوانین را متناسب با اقتضائات زمان و مکان تغییر دهیم، ولی در کشور در حوزه زنان قوانینی داریم که قریب به ۵۰ سال است تغییر نکرده و مسئولین نیز حاضر نیستند به آن حوزه‌ها ورود کنند. وی نمونه‌ای از تغییر قوانین متناسب با اقتضائات زمان و مکان و تغییر آنها با بهره‌گیری از فقه پویای جزائی شیعه را تغییر قوانین مربوط به تساوی دیه، یا دیه اقلیت‌ها برشمرد که احکام حکومتی متناسبی در این حوزه‌ها مطرح شده است. این پژوهشگر حقوق کیفری و جرم‌شناسی از طرح راه حل سومی خبر داد که در کشور مطرح شده و اظهار امیدواری کرد، بین این اقتضائات فقهی و شرعی و آن استلزامات منطقی جریان مدرنی که در کشور شکل گرفته رویکرد خردمندانه‌ای اتخاذ شود، هرچند هنوز سازوکارها و چند و چون آن مشخص نشده است.



دکتر الهام ابراهیمی:

صورت‌بندی یک نظام کارآمد حل مسئله، نیازمند به رسمیت شناختن موضوع و پرداختن به ریشه‌هاست



دکتر الهام ابراهیمی، استادیار مدیریت و مدیر گروه پژوهشی مدیریت به‌عنوان پنجمین سخنران این نشست گفت: روشن است که موضوع نشست امروز ما ابعاد مختلفی اعم از جامعه‌شناختی، اقتصادی، تاریخی، روان‌شناختی، سیاسی، حقوقی، مدیریتی و نظایر آن‌ها دارد. از این روی، گردهم‌آیی استادان حاضر در این نشست (نه از باب جنسیت زنانه آنان بلکه از منظر تخصصشان در مورد موضوع) رویدادی فرخنده و مبارک است. بنابراین بر خود وظیفه می‌دانم از ریاست محترم پژوهشگاه و معاونت محترم کاربردی‌سازی و فرهنگی بابت برگزاری این نشست ارزشمند تشکر و قدردانی کنم.

بنا دارم در این نشست، از نظرگاه تخصصم که مدیریت منابع انسانی در سطح سازمان‌هاست، بحث مختصری داشته باشم. طبعاً آنچه می‌گویم از خاستگاه تخصص آکادمیک و تجربه حدود پانزده ساله من در طیف وسیعی از سازمان‌های دولتی و خصوصی با مأموریت‌های مختلف اعم از تولیدی، خدماتی، فرهنگی و نظایر آن بر می‌آید. اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم مباحث من به علم سیاست ورود نمی‌کند (علم و تخصصی که به عقیده من همانند علم مدیریت مهجور واقع شده) از آن جهت که شاید همگان را در آن، صاحب‌نظر بدانند.

دکتر ابراهیمی بحث خود را با جمله‌ای از پیترو دراکر نظریه‌پرداز برجسته مدیریت آغاز کرد که معتقد است: «آنچه را نتوان سنجید، نمی‌توان مدیریت کرد» و افزود: پس تلاشم بر این است که با استناد به شاخص‌ها و اصطلاحاً داده‌محور سخن بگویم. بنابراین در ابتدای بحث به چند نمونه از آمارهای موثق اشاره می‌کنم، سپس با رجوع به نظریه‌های مدیریتی در سطح سازمان‌ها به مفاهیم و اصطلاحاتی که به تدقیق بیشتر موضوع کمک می‌کنند، می‌پردازم و نهایتاً الزامات صورت‌بندی این کلان‌مسئله را ارائه خواهم کرد.

شاخص نابرابری جنسیتی در قالب گزارش‌های توسعه سازمانی از سال ۱۹۹۰ با سنجش سه بُعد در مورد تمام کشورها اعلام شده است. سلامت باروری، توانمندسازی و مشارکت به‌عنوان نیروی کار ابعاد تشکیل‌دهنده این شاخص هستند. دو بُعد اول در حوزه مباحث سلامت و آموزش افراد قرار می‌گیرند. بنابراین، برای محدود کردن بحث خود به حوزه مدیریتی، به بُعد سوم یعنی مشارکت نیروی کار می‌پردازم. یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی در تمام کشورها نرخ مشارکت زنان در بازار کار است. نسبت مشارکت زنان به مردان به‌عنوان نیروی کار (که امروزه از آن به‌عنوان سرمایه‌های انسانی یاد می‌کنیم) حدود ۳۰ سال پیش یعنی در سال ۱۹۹۰ میلادی یا ۱۳۶۸ شمسی برابر با ۱۰ به ۹۰ بود و در سال ۲۰۲۰ یا ۱۳۹۸ شمسی سهم زنان به حدود ۱۵ درصد افزایش یافت. این نسبت در مقیاس جهانی حدوداً ۴۰ به ۶۰ است. این در حالی است که براساس همین شاخص در شرایط حاضر، میزان تحصیلات زنان و مردان ایرانی تقریباً برابر است و بنا به آمار اعلام شده توسط معاونت اشتغال وزارت کار، حدود ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و دانش‌آموختگان تحصیلات عالی، زنان هستند.

این پژوهشگر مدیریت ادامه داد: طبق همین شاخص، اگر نسبت مذکور را در تصدی پست‌های مدیریتی کلان در سطوح بالای سازمان‌ها مثلاً وزارتخانه‌ها در نظر بگیریم، به نسبت ۵ به ۹۵ می‌رسیم که طی یک دوره ۲۰ ساله تقریباً ثابت مانده است. این نسبت در مقیاس جهانی در سال ۲۰۲۰ حدوداً ۲۵ به ۷۵ است. روشن است که «نسبت» با «تعداد» تفاوت دارد. به عبارت دیگر، مسلماً میزان تصدی‌گری مناصب مدیریتی توسط زنان طی گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی به دلایلی نظیر افزایش تعداد پست‌های مدیریتی و همزمان اتخاذ سیاست‌های تبعیض معکوس افزایش یافته، اما نسبت ارتقای زنان در این دوره تقریباً ثابت مانده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا زنان شایستگی تصدی پست‌های مدیریتی را نداشته‌اند یا بی‌اعتمادی، عدم باور به توانمندی‌های آنان، کلیشه‌های جنسیتی و نظایر آن این شکاف را ایجاد کرده است؟ سهم چشم‌گیر زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس این فرضیات را نقض می‌کند.

شاخص‌های دیگری که توسط منابع داخلی منتشر شده را در نظر بگیرید. از سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۴۰۰ دوازده نگرش شغلی در حدود ۲۰۰ سازمان دولتی و شرکت خصوصی ایرانی با پیمایش حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان منتشر شده است. در اینجا صرفاً بر دو شاخص نگرشی از میان نگرش‌های ۱۲ گانه تمرکز می‌کنم: «رضایت از ارتقای شغلی» و «حمایت سازمانی ادراک شده». تفاوت معنادار این دو نگرش، بر اساس متغیر جمعیت‌شناختی جنسیت، ادراک تبعیض در زنان را نشان می‌دهد. توجه کنیم که دو فقره مهم «ادراک» و «خوداظهاری» در حصول این نتایج بی‌تأثیر نیستند. اما اگر به‌عنوان مثال، مصادیق حمایت سازمانی به‌صورت عادلانه میان این دو گروه وجود داشته باشد، دست‌کم ادراک دو گروه زنان و مردان در این زمینه متفاوت است. باز هم لازم است توجه کنیم عدالت سه شاخصه مهم توزیعی، رویه‌ای و تعاملی دارد.

وی سپس از زاویه‌ای متفاوت به بررسی موضوع پرداخت و گفت: پروفیسور «گریت هافستد» روان‌شناس اجتماعی، به دلیل تدوین و توسعه اولین و شناخته‌شده‌ترین چارچوب سنجش فرهنگ ملی در جهان شهرت دارد. هافستد فرهنگ کشورها را بر اساس شش بُعد مردطبعی در برابر زن‌طبعی، اجتناب از عدم اطمینان، پذیرش فاصله قدرت، فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، سهل‌گیری در برابر سخت‌گیری و فرهنگ کنفوسیوسی (جهت‌گیری بلندمدت در برابر کوتاه مدت) تفکیک کرده است. باز هم برای تحدید بحث، صرفاً بُعد نخست را اندکی واکاوی می‌کنم. امتیاز بالا در مردطبعی نشان‌دهنده فرهنگی با نرُم‌های اجتماعی مردانه نظیر رقابت‌طلبی، مادی‌گرایی و دست‌آوردمحوری است و امتیاز بالا در زن‌طبعی منعکس‌کننده ارزش‌های پرورش و مراقبت است. طبیعتاً این امتیازات در خلأ و بدون مقایسه معنادار نخواهند بود. در نتیجه امتیاز این بُعد را در چهار کشور ایران (۴۳)، ژاپن (۹۵)، آلمان (۶۶) و ایالات متحده (۶۲) مقایسه می‌کنم. ایران در این دسته‌بندی کشوری با فرهنگ غالب زنانه (البته با خرده‌فرهنگ‌های احتمالاً متفاوت) دسته‌بندی می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا این فرهنگ با سبک‌های مدیریت غالب، در سازمان‌های ما همخوانی دارد؟

اگر از این آمار و داده‌ها گذر کنیم و مجدداً از دیدگاه مدیریت در سطح سازمان‌ها به موضوع کارراه شغلی زنان بپردازیم، در ادبیات مدیریت با مفاهیم گسترده‌ای مواجه می‌شویم. مفاهیمی مانند سقف شیشه‌ای، صخره شیشه‌ای، کف چسبنده، کارکنان یقه صورتی، شبکه پسران قدیمی، کارراه مادران، سندروم ملکه زنبور عسل که اغلب ناظر به کلیشه‌های رایج در مورد مدیریت زنان هستند. این کلیشه‌ها فرصت‌های ارتقای مبتنی بر شایستگی را در سازمان‌ها از بین می‌برند. از اینرو، شاید اشاره به برخی از آن‌ها مفید باشد.

سقف شیشه‌ای اصطلاحی نسبتاً شناخته شده است که برای توصیف موانع نامرئی و تبعیض‌هایی که در قانون وجود ندارد، اما در عمل مانع ارتقای جایگاه سازمانی و دستیابی زنان به پست‌های اصطلاحاً C-level می‌شود تعریف شد، اما زنان در سازمان‌ها با موانع نامرئی دیگری فراتر از سقف شیشه‌ای هم مواجه می‌شوند. برای نمونه مفهوم «صخره شیشه‌ای» به جایگاهی متزلزل، ناامن و چالشی اشاره دارد که در صورت تصدی، ریسک‌ها و حواشی احتمالی تمام شکست‌های آن متوجه جنسیت زنان خواهد شد. به عبارت دیگر، گاهی زنان عمداً به پست‌هایی که متزلزل، مورد انتقاد و دارای ریسک شکست بالاست منصوب می‌شوند. در عین حال لازم است اشاره کنم حتی برخی تبعیض‌های جنسیتی موجود، این بار نه از سوی مردان، بلکه از سمت خود زنان به آنان لطمه می‌زند. پدیده‌ای با عنوان «نشانگان ملکه زنبور عسل». در محیط‌های کاری مردسالار (منظورم سازمان‌هایی است که در آن مردان بیشترین پست‌های مدیریت ارشد را تصدی کرده‌اند)، برخی مدیران زن می‌آموزند با شبیه نشان دادن خود به مردان، دوری‌گزینی فیزیکی و روان‌شناختی و حتی ممانعت از پیشرفت زنان دیگر، بر سلسله مراتب جنسیتی جاری در سازمان صحنه بگذارند و به آن مشروعیت ببخشند.

دکتر ابراهیمی تأکید کرد: علم مدیریت صرفاً به مطالعه جایگاه مدیران در سازمان‌ها اختصاص ندارد. کارکنان در همه سطوح سازمان موضوع مورد مطالعه این علم هستند. زنان در موارد متعددی حتی در ابتدای کار راه شغلی خود نیز با کلیشه‌های منفی در سازمان‌ها یا اصطلاحاً کف چسبیده‌ای مواجهند که احتمال پیشرفت آن‌ها را کند می‌کند. اصطلاح یقه صورتی، همان‌گونه که از نامش پیداست، به طبقه فرودست زنان در سازمان‌ها اشاره دارد و عموماً تعداد کثیری از زنان را شامل می‌شود. جالب است که این گروه در نظام عدالت‌جویی هم مجزا از کارکنان یقه سفید مطالعه شده‌اند. یعنی زنانی که به لحاظ تاریخی، به واسطه تبعیض نهادینه شده در قوانین و حقوق عرفی از ورود به طبقات اقتصادی بالاتر منع می‌شوند، با جرایم خشن‌تر هم بازشناسی می‌شوند. در این موارد به شکلی عجیب، به جای خود جرم، بر جایگاه فرد متخلف تأکید عینی یا ضمنی می‌شود. البته در کنار تمام این آمار و ارقام و توصیفات سطح سازمانی، باید اذعان کرد وضعیت اشغال و ارتقای زنان در سازمان‌های دولتی در مجموع مناسب‌تر و سازمان‌یافته‌تر از شرکت‌های خصوصی است.

این پژوهشگر مدیریت با طرح این سؤال که این همه تأکید بر ارتقای جایگاه سازمانی زنان چه دلیلی دارد؟ گفت: چه بسا نقش‌های خانوادگی برای بسیاری از زنان در اولویت باشد و این موضوع باعث ایجاد تضاد در مناسبات کار و خانواده زنان شود. در روان‌شناسی سازمانی با دو اصلاح در ماندگی آموخته‌شده و نشانگان خوددویرانگری مواجهیم. هر دو اصطلاح، به ایجاد تردید در فرد نسبت به توانمندی‌های خود در پی ناکامی‌های متوالی اشاره دارند. زنی که مرتباً در سازمان با محدودیت و عدم توفیق مواجه شود، می‌آموزد که درمانده است. اما دو نکته مهم در این میان وجود دارد. نخست، این پذیرش شکست و ناکامی در حوزه کار، سرریز منفی بر دیگر حوزه‌های زندگی زنان دارد و آن‌ها را هم متأثر می‌کند. دوم، حتی اگر این رخداد برای خود فرد هم اتفاق نیفتد، مشاهده آن در مورد زنان دیگر او را دلزده و ناامید خواهد کرد. چگونه از زنی که درماندگی در او نهادینه شده انتظار داریم، همسر و مادر موفق باشد؟ یا نقش‌های اجتماعی دیگر بپذیرد؟

در نهایت، اگر به موضوع این جلسه به مثابه یک کلان‌مسئله توجه کنیم، به نظر می‌رسد لازم است صورت‌بندی از یک «نظام اثربخش حل مسئله در سطح ملی» برای نیل به مفهوم «حکمرانی خوب» ارائه شود. در این صورت‌بندی لحاظ کردن دو نکته ضروری است. نخست؛ به رسمیت شناختن و عدم انکار مسئله است. به عبارت دیگر، مسئله را با در نظر گرفتن تنوع و شنیدن صداهای کمتر شنیده شده به رسمیت بشناسیم. نکته دوم این است که به جای مرتفع کردن نشانه‌های مسئله یا ارائه راه‌حل‌های تک بعدی در کوتاه‌مدت، به رفع ریشه‌های اصلی مسئله در میان‌مدت و بلندمدت اقدام کنیم. برای مثال، در مورد آنچه از دیدگاه مدیریت منابع انسانی طرح شد، تجربه نشان داد تبعیض معکوس راه‌حل مناسبی نیست. «آیین‌نامه اجرایی بهره‌گیری از توانمندی‌های زنان مستعد کشور برای تصدی پست‌های مدیریت حرف‌های» (بخشنامه شماره ۱۴۹۸۶۷۶ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ سازمان اداری و استخدامی کشور) نمونه‌ای از اقداماتی بود که با استقرار نظام شایستگی منافات داشت. نهادینه شدن فرهنگ شایستگی (فارغ از جنسیت) می‌تواند در کنار بازبینی قوانین و تغییر نگرش تک تک تصمیم‌گیرندگان سازمانی محقق شود.

دکتر ابراهیمی در پایان سخنرانی خود تأکید کرد: ذکر این موضوع را لازم می‌دانم که ما همگی خواهران و برادران و فرزندان این مرز و بوم هستیم. شکی نیست اهتمام همه ما در جهت اعتلای جایگاه کشور عزیزمان است. این یک مناظره با رویکرد برد-باخت نیست؛ ما از تفاوت‌ها می‌آموزیم. خدمت به این مرز و بوم و در گستره‌های کوچک‌تر اما مشترک (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) هدف غایی همه ماست.



دکتر لیلا سادات زعفرانچی:

تبیین عاملیت سیاسی و اجتماعی برای زنان ایرانی تحصیل کرده ضرورت دارد



دکتر لیلا سادات زعفرانچی، استادیار اقتصاد و رئیس پژوهشکده اقتصاد به‌عنوان ششمین سخنران این نشست با تأکید بر وجود یک توافق عمومی درباره دستاوردهای چشم‌گیر جمهوری اسلامی در حوزه زنان در مقایسه با دوران پیش از انقلاب گفت: امروز زنان ایرانی مصداق یک زن آرمانی و ایده‌آل در نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی در کشور هستند. دکتر زعفرانچی با اشاره به رویداد تأسف‌بار شهریورماه سال جاری و درگذشت خانم مهسا امینی، ابتدا به برخی حوادث و وقایع در عرصه بین‌المللی و جهانی در طول سال ۲۰۲۲ میلادی و به‌ویژه اتفاقات شش ماه پیش از این رویداد پرداخت و گفت: به‌روایت سیاستمداران و نظریه‌پردازان عرصه مطالعات روابط بین‌الملل، منازعه بین روسیه و اوکراین در اسفندماه ۱۴۰۰ بزرگ‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بود که اروپا را درگیر خود کرد که از جمله تبعات آن افزایش قیمت مواد غذایی بود بنحوی که تقریباً پس از سال ۱۹۷۰ شاهد چنین افزایشی در آن در جهان نبودیم. همچنین این جنگ باعث افزایش قیمت حامل‌های انرژی شد به‌گونه‌ای که بحث انرژی در دنیا به‌عنوان یک موضوع استراتژیک مطرح شد و به‌نظر می‌رسید که اروپا زمستان سرد و تاریکی را پیش رو دارد و مسئله نحوه تأمین انرژی اروپا به شکل جدی مطرح شد.

این پژوهشگر مسائل اقتصادی در ادامه به بررسی وضعیت رشد اقتصادی کشورها در دوران پساکرونا و برخی اتفاقاتی که این مسئله را متأثر کرده بود پرداخت و گفت: در سال ۲۰۲۲ کشورهای جهان در حال گذار از دوره پساکرونا بودند و در جهان تقریباً در ۴۰ دهه اخیر رشد اقتصادی به‌کندی رشد اقتصادی سال ۲۰۲۲ نبوده است. درحالی‌که رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۱ پس از دوران کرونا ۵/۹٪ بود، در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۲ به ۲/۹٪ رسید. وقایع مختلفی همچون بلاای طبیعی و مصایب زیست محیطی همچون سیل پاکستان؛ پیش‌بینی درگیری نسبتاً شدید میان آمریکا و چین و... باعث وضعیت نابسامان اقتصادی در سطح جهان شد. وی با اشاره به رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۲ باوجود این رویدادها در جهان گفت: رشد اقتصادی ایران برابر میانگین رشد اقتصادی در جهان در حدود ۲/۹٪ توسط بانک جهانی گزارش شده است. حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی؛ رفع مشکلات در حوزه واکسیناسیون سراسری؛ وصول ۷۰ تا ۸۰ درصد دلارهای نفتی؛ پیش‌بینی بانک جهانی از گذر ایران از دوران اثرگذاری عمیق تحریم‌های اقتصادی؛ عدم شتاب دولت سیزدهم در مذاکرات برج‌امی و پیام‌های ارسالی به وین و واشنگتن باوجود اشتیاق غرب برای بازگشت به برجام و... بخشی از وقایعی بود که در کشور روی داد.

دکتر زعفرانچی علاوه بر وقایع مذکور، تحولات سریع در حوزه زنان را حاکی از تحریک گسل و شکافی جنسیتی در کشور برشمرد و گفت: نکته مهم‌تر تحولاتی بود که به سرعت و با فاصله‌های زمانی کوتاه در حوزه زنان در حال پیش آمدن بود. جنبش Me Too در فروردین ۱۴۰۱ در حوزه سینماگران زن ایرانی؛ مسئله حضور زنان در ورزشگاه‌ها؛ و برخی خیرهای دیگر که به‌صورت مداوم حوزه زنان را به صدر رسانه‌ها می‌کشاند، مواردی بود که از منظر حکمرانی نشان می‌داد گسل در حوزه جنسیت در حال تحریک شدن است.

وی یادآور شد: می‌توان از زوایای مختلفی به تحریک این گسل نگاه کرد. بعد از اتفاق تأسف‌بار ۱۴۰۱ و مرگ خانم مهسا امینی، شعاری در حوزه اعتراضات تحت عنوان «زن، زندگی، آزادی» برجسته شد. فارغ از اینکه این شعار را می‌پسندیم یا نه و اینکه اقتضائات ملی ما به نوعی زمینه‌ساز چنین تحرکی بوده است یا خیر، ماهیت عام این شعار، ابهاماتی داشت که به نظر می‌آید باید روی آن تأمل کرد.

این پژوهشگر مسائل اقتصادی سپس به طرح سؤالاتی در این ارتباط پرداخت و گفت: مشخص نبود که چه زنی، در چه حدودی از آزادی و در چه ریتمی از زندگی قرار است آرمان‌شهر این شعار را ترسیم کند. در واقع مسئله این است که آرمان‌شهر این شعار در حوزه زنان، قرار است زن امروز را از یک نقطه فرضی همچون A به کدام نقطه همچون B رهنمون کند؟ اینها نکات مهمی است که بعد از فروکش کردن هیجانات سیاسی ناشی از اوضاع اولیه، کم‌کم متفکران مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌ویژه در زمینه مسائل زنان را به این موضوع مهم متمرکز کرد که فکر کنیم چرا همه ما راجع به این شعار به یک‌گونه نمی‌اندیشیم. در واقع برداشت یک فرد ۶۰ ساله با یک نوجوان ۱۸ ساله، برداشت یک مادر دارای فرزند جوان با یک زن ۳۰ ساله از این شعار متفاوت است.

دکتر زعفرانچی تأکید کرد: در واقع زنان در ادوار تاریخی کشور معمولاً جهت دسترسی به مطالبات صنفی و قشری، عاملیت سیاسی نداشتند بلکه در برهه‌های تاریخی و وقایع و رویدادهای ملی مهمی همچون جنبش تنباکو، جنبش مشروطه و تثبیت آن و به‌ویژه انقلاب اسلامی؛ زنان همواره جلوتر از مردان، به‌عنوان یک تکلیف و مسئولیت، یک موضوع فراجنسی، عام و فراگیر ملی همچون جلوگیری از ظلم، ستم‌ستیزی، برگشت به وضعیت عادلانه، مبارزه با فقر را پیگیر بودند. اما به نظر می‌رسید این بار جنس شعار، جنس جنسیت‌زده‌ای است.

وی در پایان صحبت‌های خود با اعلام نیاز به تأمل بیشتر در حوزه جنسیت‌زدگی این شعار گفت: باید در این زمینه فکر و تأمل بیشتری کرد که آیا خانم‌ها در حوزه این شعار، سوژه واقعی بودند و آیا اگر آرمان‌شهر این شعار تحقق پیدا می‌کرد، زنان عاملیت سیاسی جدیدی می‌یافتند؟ پس از گذشت چند ماه از آن وقایع و فروکش کردن غبار اتفاقات، طرح مسائلی نظیر قومیت‌گرایی، تکرر و گسل‌های تحریک شده دیگر نشان می‌داد که بانوان حتی ابزگی این شعار نیز کم‌کم خارج شده‌اند. اما نکته مهم این است که چرا با تمام تحركات، گسل حوزه جنسیت در ابعاد ملی قابل تحریک شدن بود؟ در اینجا سؤال اصلی با نظر به نقد درون‌گفتمانی این است که حوزه زنان چه ویژگی‌هایی در داخل کشور داشت که می‌توانست تحریک شود و این تحریک‌پذیری در آن روی داد؟

دکتر زعفرانچی در پاسخ به این سؤال پاسخ داد: مهم‌ترین بحثی که در این باره می‌توان مطرح کرد این است که زنان آموزش دیده و آگاه در حوزه انقلاب اسلامی در قالب ظرفی قرار گرفته بودند که نمی‌توانست برای آنها عاملیت اجتماعی و سیاسی مشخصی را تبیین کند. این موضوع در فرمایش اخیر رهبری نیز به‌عنوان یک مسئله جدی مورد توجه قرار گرفت که ما واقعا برای یک زن آگاه مسلمان الگوی سومی مان قرار است چه تصویری در حوزه عاملیت سیاسی و اجتماعی تعیین و تبیین کنیم.



دکتر فاطمه طاهرخانی:
بررسی وجوه اجتماعی-سیاسی شعار «زن، زندگی، آزادی» اهمیت دارد



دکتر فاطمه طاهرخانی، استادیار علوم سیاسی و مدیر گروه پژوهشی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی به‌عنوان هفتمین سخنران این نشست در بررسی وجوه مختلف اعتراضات شهریور ۱۴۰۱.ش، به طرح پرسش‌هایی پرداخت و گفت: برای سخن گفتن درباره وجوه مختلف اعتراضات شهریور ۱۴۰۱.ش، ناگزیر از طرح چند پرسش هستیم:

۱. چرا شعار «زن، زندگی، آزادی» شعار اصلی این اعتراضات شد؟
۲. چرا اعتراضات به یک شورش اجتماعی بدل شد؟
۳. «مسائل مربوط به حوزه زنان» در چه نسبتی با این اعتراضات قرار داشت؟
۴. روند شورش‌های اجتماعی در دهه ی ۱۳۹۰.ش (دی ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱) نشانگر چه نوع مناسباتی میان حاکمیت و مردم هستند؟
۵. راهکارها برای اصلاح این وضعیت کدام‌اند؟

دکتر طاهرخانی شعار «زن، زندگی، آزادی» را نشانگر بیرونی‌ترین و سطحی‌ترین لایه از اعتراضات برشمرد و ادامه داد: شعارها زاینده ایدئولوژی‌ها هستند، ایدئولوژی‌هایی که در پیوند با وضعیت عینی جامعه شکل گرفته‌اند. یک نمونه شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است که در پیوند با جامعه استبدادزده و حاکمیت وابسته و سکولار پهلوی شکل گرفت و بیانگر آرمان‌ها و خواست عمومی یک ملت بود و البته این رویه‌ایست که در تمام انقلاب‌های بزرگ اجتماعی مسبق به سابقه است، درحالی‌که حداقل مراجعه به منشأ شعار «زن، زندگی...» چنین مسئله‌ای را نفی می‌کند و بیشتر نمادی برای بیان نارضایتی‌های گسترده عمومی یک جامعه ملتهب است.

این پژوهشگر علوم سیاسی گفت: فقدان عقلانیت در اعتراضات آن را به یک شورش مبدل کرد و مهمترین نشانه شورش بودن این اعتراضات به سطح بالای خشونت‌ورزی موجود در آن بازمی‌گردد در جایی که شکنجه انسان‌های بی‌گناه و بی‌سلاح و خشونت کلامی گسترده به امری عادی در سطح خیابان بدل شد و حتی با یک حادثه تروریستی عیان مانند شاهچراغ همدردی صورت نگرفت و اصل موضوع زیر سؤال رفت، واکنشی که مابه‌ازای آن از طرف مقابل در جامعه نیز دیده شد و همدردی صریح و گسترده‌ای با مرگ‌های مشکوک دختران جوان صورت پذیرفت. این‌ها نشان‌دهنده این هست که ما با یک برانگیختگی و شورش عواطف و احساسات، غرایز در شرایط فقدان عقلانیت مواجهیم. اعتراضات فاقد رهبری، ایده و برنامه تنها بیانگر فوران نفرت و خشم عریان و عمیق اجتماعی است که بعد از انقلاب بی‌سابقه است.

وی تأکید کرد: می‌خواهم بگویم جامعه در وضعیتی از آشفتگی روحی و روانی‌ست که قابلیت تولید جنبش‌های معطوف به اصلاح را ندارد، معترضین از همه گروه‌های سیاسی مشروع و حتی نامشروع عبور کرده و آن‌ها را به رسمیت نشناختند هر چند به ویژه اپوزیسیون حسب برنامه‌ریزی و حمایت‌های گسترده خارجی تلاش کرد رهبری شورش را به‌دست گیرد اما موفق نشد. یک دلیل عمده این وضعیت، تضعیف حوزه عمومی طی سالیان گذشته بوده است؛ حوزه‌ای که محل کنش‌گری احزاب سیاسی، مطبوعات، رسانه‌ها و سایر نیروهای سیاسی است که به‌عنوان حائل بین حاکمیت و جامعه عمل می‌کنند.

دکتر طاهرخانی مسئله دیگر را اوضاع وخیم اقتصادی طی دهه اخیر در کشور دانست و گفت: واقعیت آن است که بعد از پایان دوره جنگ از سال ۱۳۶۸ه.ش به بعد ما شاهد روی کارآمدن کابینه‌های اجرایی با رویکردهای اصلاحی اقتصادی متفاوت هستیم. اما به نظر می‌رسد این اصلاحات انتظارات جامعه را برآورده کرده است. در دهه ۹۰ه.ش وضعیت اقتصادی به مراتب وخیم‌تر شد و شاخص‌ها می‌گویند که ما طی این دهه رشد اقتصادی و نرخ رشد اقتصادی ۰ را تجربه کرده‌ایم. ضریب جینی بالا و قدرت اقتصادی به شدت رو به افول، حقایق تلخی هستند که امید به آینده را نزد اقشار متفاوت به شدت تضعیف کرد. خود این فضای ناامیدی در تبدیل اعتراضات به شورش نقش مهمی داشتند.

این پژوهشگر علوم سیاسی افزود: نکته بعدی این است که نمی‌توان شورش شهریورماه را به اعتراضی صرفاً زنانه تقلیل داد کما اینکه نفی وجه زنانه ماجرا نیز منطقی نیست. به نظر می‌رسد در روزهای نخست، اعتراض به نفی کرامت انسانی مهمترین وجه ماجرا بود، اما می‌توان ادعا کرد که این تنها نقطه آغازین شروع یک مسیر تند و رادیکال بود. این اعتراضات منجر به فعال‌شدن بسیاری از شکاف‌های اجتماعی شد که پیش از این خفته و غیرفعال بودند از جمله شکاف‌های نسلی، قومیتی، و جنسیتی. در طول اعتراضات مسئله زنان ضریب خورد و به شدت پررنگ شد. در مورد زنان مسئله این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد حضور اجتماعی و علمی زنان، خواست برای مشارکت سیاسی و حاکمیتی از سوی آنان جدی‌تر شد. عموماً خواست‌های زنان با تلقی رایج و حاکم آن بخش‌هایی از حاکمیت که متولی امور زن و خانواده هستند بسیار متفاوت است. همین شکاف زمینه‌ساز بروز تعارض در خواست‌های اجتماعی از یک‌سو و رویه‌های جاری سیاست‌گذاری از سوی دیگر شده است.

دکتر طاهرخانی در پایان سخنرانی خود تأکید کرد: با تمامی این تفاسیل، امکان اصلاح شرایط فعلی از طریق تفاهم میان حاکمیت از یک‌سو و جامعه از سوی دیگر، امکان‌پذیر و به تعبیری ناگزیر می‌نماید. آلت‌رناتیو‌هایی که برای جمهوری اسلامی طرح شده‌اند، فاقد پشتوانه اجتماعی و سیاسی هستند و مشروعیت اولیه را نیز دارا نیستند. مسئله‌ای بنیادی که جمهوری اسلامی می‌بایست به آن بیندیشد، گام نهادن در مسیر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از طریق سیاست‌گذاری و اعمال رویه‌های معطوف به تقویت عدالت اجتماعی است.



دکتر فاطمه قاسم‌پور:

فقدان اجماع نظری و طرح مفاهیم مشکل در مسائل مرتبط با زنان منجر به بهره‌برداری جریان‌های سیاسی مختلف از نقش زنان شده است



دکتر فاطمه قاسم‌پور، استادیار فلسفه تطبیقی، عضو هیأت علمی گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به‌عنوان هشتمین و آخرین سخنران این نشست با تأکید بر نقش و جایگاه گفت‌وگو در حل مسائل اساسی کشور گفت: یکی از دلایل ناکامی کشور در برخی عرصه‌ها این است که کمتر با یکدیگر گفت‌وگو کرده‌ایم. وی با اشاره به اهمیت و جایگاه گفت‌وگو در شکل‌گیری تعامل و هم‌اندیشی برای یافتن راه‌حل برای مسائل اساسی کشور، از مسئولین پژوهشگاه به‌دلیل برگزاری این نشست به‌عنوان فرصتی برای طرح مسائل مختلف از جمله مسائل زنان قدردانی کرد.

دکتر قاسم‌پور سپس به طرح برخی محورهای مورد توافق و اجماع میان متفکران و اندیشمندان مسائل فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه درباره مسائل زنان پرداخت و ادامه داد: براساس مطالعه اجتماعی در عرصه سیاست‌گذاری زنان در کشور می‌توان گفت، درباره محورهای ذیل توافق و اجماعی عام وجود دارد:

۱. ما در عرصه مربوط به زنان و مسئله زن تحولات معنایی داشته‌ایم بدین معنا که انگاره‌های ذهنی جامعه زنان در خصوص هویت و نقش خود دچار تحول شده است. صرف‌نظر از ارزش‌گذاری مثبت یا منفی درباره این تحولات و انگاره‌ها، بخشی از این تحولات حاصل سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مسئولان کشور بوده و بخشی نیز متأثر از نظام جهانی و توسعه فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی و... بوده است.

۲. ما در مدیریت مطالبات زنان چندان موفق نبوده‌ایم. به این معنا که همیشه مطالبات زنان جلوتر از سبک مدیریتی کشور بوده است. در اینجا نیز صرف‌نظر از اینکه این مطالبات اصیل بوده یا کاذب و تحت تأثیر القائات افراد صاحب‌تریون، مطالباتی تحت عنوان مطالبه زنان در افکار عمومی مطرح شده و مسئولان و نظام برنامه‌ریزی کشور در مدیریت این مطالبات موفق عمل نکرده است. شاید بتوان گفت، تأخیر پنج تا ده ساله در زمینه پاسخ‌گویی به مطالبات زنان داشته‌ایم.

۳. می‌توان گفت، زنان نسبت به مردان در زمینه مسائل معیشتی، رفاه اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و تغییرات اجتماعی بیشتر تأثیرپذیر بوده‌اند.

این عضو هیأت علمی گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده پس از بیان این محورهای اجماعی، به سیاست‌گذاری مسئولان کشور در مسائل مربوط به زنان پرداخت و ادامه داد: ما در حوزه سیاست‌گذاری کشور یک عدم همگرایی سیاست‌گذاری جدی داریم. با تغییر مجالس و دولت‌ها هم نظام مسائل و هم الگوهای مداخله در حل مسائل و هم راهبردها و رویکردها تغییر می‌کند. همین عدم همگرایی باعث شده است در حل مسائل زنان نوعاً به آن نقطه مطلوب نرسیم. مهمترین دلیل این امر نیز این است که مشخصاً نقطه عزیمت یا اجماع نظری برای حل مسائل زنان وجود ندارد.

در کشور اختلاف نظرهای بنیادین در این زمینه وجود دارد که هیچ تلاشی برای گفت‌وگو در این باره نشده است تا بتوانیم به نقاط مشترکی برای حل مسائل زنان مبتنی بر مفاهیم اصلی انقلاب اسلامی برسیم. این موضوع باعث شده است که بسیاری از مفاهیم حوزه زنان مفاهیم مشککی باشند. در کشور از زن به‌عنوان یک موجود انسانی صحبت می‌شود ولی نسبت به اینکه درباره کدام زن صحبت می‌کنیم، اجماع وجود ندارد و نهایتاً همین عدم اجماع باعث می‌شود که همه علاقه‌مند به حل مسائل زنان باشند یا مشتاق نقش‌آفرینی جدی در آن باشند ولی نتیجه این است که بردارها قابل جمع نیست؛ بردارهایی که ممکن است همدیگر را خنثی هم کنند. وی این بحث اجماع نظری را از مباحث مهمی قلمداد کرد که امروز و در سال ۱۴۰۱، پس از اتفاقات اخیر در کشور ضرورت دارد از طریق گفت‌وگو به آن پرداخته شود.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی یکی از آسیب‌های فقدان اجماع نظری و طرح مفاهیم مشکک در مسائل مرتبط با زنان را بهره‌برداری جریان‌های سیاسی مختلف از آنان و مطالباتشان برشمرد و گفت: هم‌زنی قبلی از مشروطه و هم‌زنان با خودآگاهی‌ای که پس از مشروطه پیدا کردند، به‌عنوان بخش مهمی از جامعه همواره در تحولات و در عرصه‌های مختلف نقش اساسی ایفا کرده‌اند. جریان‌های سیاسی مختلف نیز از این زن بهره‌برداری سیاسی می‌کنند بدون اینکه بتوانند خدمات لازم را به او ارائه دهند.

دکتر قاسم‌پور با اشاره به برجسته شدن مسائل زنان در اتفاقات اخیر کشور، مسئله‌بودگی زنان را برای نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی و حتی نظام پژوهشی کشور از بحث‌های جدی برشمرد و ادامه داد: مسائل متعددی که به آنها اشاره شد، باعث شده است که در میان جامعه زنان و نسل‌های جدید زنان، حسی از طردشدگی پدید آمده باشد. وی ادامه داد: اگرچه معتقدم در اغتشاشات اخیر، گسل تغییر سبک زندگی خود را نشان می‌دهد تا مسئله زنان، اما مسئله زنان در آن فعال شد چراکه زنان به دلیل طردشدگی اجتماعی احساس می‌کنند در چنین حوادث و وقایعی است که می‌توانند از حاشیه به متن آمده و نقش‌آفرینی بکنند.

این عضو هیأت علمی گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده درخصوص شعار زن، زندگی، آزادی نیز تأکید که این شعار از تمام نکاتی که مطرح شد بی‌نصیب نیست. این شعار نیز شعار مشککی است که مشخص نیست نقطه عزیمت آن کجاست. این امر باعث شد که این شعار نهایتاً خیلی زود رنگ ببازد و نتواند نقشی را که سردهندگان شعار داشتند محقق سازد. درواقع در این گونه اغتشاشات مسئله بهره‌برداری از مسئله زن را بیشتر برجسته می‌شود.

بخش پایانی

در بخش پایانی این نشست پژوهشگران و اعضای حاضر در نشست به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند.

دکتر شروین مقیمی:

عدم بررسی و پاسخ‌گویی مسئولان کشور به مطالبات زنان منجر به تداوم اعتراضات می‌شود

دکتر شروین مقیمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی با نقد غیرعقلانی برشمردن اعتراضات اخیر در کشور گفت: اساساً اگر عنصر عقلانیت را ویژگی اساسی برای اعتراضات و شورش‌ها بدانیم، باید توجه کنیم که بسیاری از وقایع تاریخ کشور و جهان نیز غیرعقلانی محسوب خواهند شد.

دکتر مقیمی درباره ابهام موجود در شعار زن، زندگی، آزادی نیز تأکید کرد: شعار اصولاً در ذات خود دارای ابهام است اما این بدان معنا نیست که سردهندگان شعار نیز ضرورتاً درباره آن ابهام و اختلاف‌نظر داشته باشند. در

جریان انقلاب اسلامی نیز شاهد شعارهایی بودیم که اگر بخواهیم از این منظر بنگریم، می‌توانیم درباره مفاهیم به کار رفته در آنها تشکیک کنیم درحالی‌که مردم در جریان انقلاب ۵۷ از اهداف و آرمان‌های خود آگاهی داشتند. در جریان وقایع اخیر در کشور مردم و به‌ویژه زنان مطالباتی داشتند که باعث حضور و ورود آنان به عرصه شد و با گنجاندن آن ذیل برجسب فمینیسم و... نباید از پاسخ دادن به این مطالبات اجتناب کرد چراکه منجر به تداوم آن جریان می‌شود.



دکتر فائزه توکلی:

وقایع اخیر با دخالت عوامل مختلفی غیر از نگرش‌های زنانه به خشونت کشیده شده است

دکتر فائزه توکلی، کارشناس پژوهشگاه علوم انسانی با تأکید بر نقش تحریم‌ها در تضعیف اقتصاد کشور گفت: در شکل‌گیری مسائل و بحران اخیر در کشور، بحران اقتصادی نقش بسیار مهمی دارد. تحریم‌های مختلف علیه کشور همچون تحریم «داماتو» و اعمال تحریم‌های گسترده‌تر اخیر غرب علیه کشور با به سرانجام نرسیدن برجام، منجر به نابسامانی بیشتر اقتصادی شده است. در این شرایط برای خروج کشور از وضعیت فعلی ضرورت دارد با اتخاذ رویکرد گفت‌وگومدارانه و روش‌های عقلانی به سمت تعامل با جهان حرکت کنیم. مسیر جنبش زنان در وقایع اخیر با دخالت عوامل مختلف به‌ویژه اتخاذ شیوه‌های مبتنی بر عدم تساهل و... به خشونت کشیده شد درحالی‌که اگر این جنبش، جنبشی زنانه بود، به سمت خشونت سوق نمی‌یافت.

سمیه حسینی:

اتخاذ رویکردهای مختلف در سبک زندگی زنان منجر به تشتت سیاست‌گذاری‌ها شده است

سمیه حسینی، دانشجوی جامعه‌شناسی با بیان اینکه از ابتدای انقلاب تاکنون با تشتت رویکرد در سبک زندگی مواجه بوده‌ایم گفت: پیش از انقلاب رویکرد شاه در سبک زندگی به‌ویژه درباره زنان مشخص بود و عدم رعایت آن رویکرد منجر به مجازات می‌شد. اما پس از انقلاب با اتخاذ گاه‌به‌گاه و درهم تنیدگی رویکردهای مختلف نسبت به سبک زندگی از جمله رویکردهای مذهبی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی، منجر به تشتت در سیاست‌گذاری‌ها در این عرصه شد. اتخاذ یک رویکرد مشخص در سبک زندگی به‌ویژه در حوزه زنان منجر به پیشرفت و شناسایی فرصت‌ها خواهد شد.

دکتر مریم نصر اصفهانی:

جریان اخیر واکنشی به بازگشت به نگاه سنتی به مفاهیمی همچون آزادی و عدالت است

دکتر مریم نصر اصفهانی، عضو گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی با اشاره به نام‌گذاری‌های متعددی که به وقایع اخیر صورت گرفته است همچون شورش، اعتراض، اغتشاش، جنبش، خیزش و... این جریان را خیزش و اعتراضی در برابر بازگشت به نگاه سنتی به مفاهیمی همچون آزادی، اختیار، عدالت و سعادت جامعه دانست. وی با اشاره به طرح مفاهیمی همچون اختیار، عدالت و آزادی در دوره مدرن، شعار زن، زندگی، آزادی را مفهومی مشتعل بر نگرشی دانست که به شدت با مرگ‌اندیشی، نفی زنان و انفعال آنان به شدت مخالف است. دکتر نصر اصفهانی با اشاره به دشواری تعریف مفاهیمی همچون مفهوم آزادی تأکید کرد: آنان که در جریان وقایع اخیر فریاد آزادی سر دادند می‌دانستند کدام معنا را مدنظر دارند. آنچه برای آنان روشن بود این است که آنان مخالف خود با تعریفی از آزادی به معنایی که در سنت ما مدنظر است را اعلام می‌کردند؛ آزادی‌ای که به نفع رویکرد فضیلت‌محور به سعادت در حال سلب شدن است. این رویکرد فضیلت‌محور مبتنی بر نگاه ارسطویی شکل گرفته است که به‌منظور نیل جامعه به سعادت، آزادی را سلب می‌کند. وی تأکید کرد: نمی‌شود در جامعه‌ای از محصولات مدرن همچون گوشی‌های تلفن و... استفاده کرد و به‌طور کلی در سبک زندگی خیلی مدرن بود ولی در مباحثی همچون آزادی رویکردی سنتی داشت.

دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر:

تحلیل و بررسی ابعاد فکری و فرهنگی به منظور ارائه راهکارها و راهبردها بسیار ضروری است

دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران با اشاره به اینکه هر اتفاق اجتماعی که گستره وسیعی پیدا می‌کند، در حکم یک جنبش است، گفت: در جامعه ایران بحث از مشکلات زنان بسیار مطرح شده بود ولی اینکه این جنبش به اصطلاح به خیابان‌ها کشانده شد، حتماً به دلیل وجود موانعی در مسیر طرح آنها بود. وی یادآور این شد: این جنبش ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارد. وی تأکید کرد: در مراکز علمی همچون پژوهشگاه ضرورت دارد با تحلیل و بررسی ابعاد فکری و فرهنگی مسائل مختلف مربوط به زنان، رسیدن به راهکارها و راهبردها جهت رفع مسائل موجود در این حوزه را بسیار مهم برشمرد. دکتر حسینی‌فر با رد تلقی صرفاً فمینیستی از این جنبش، به مباحث «جان استوارت میل» در طرح مباحث مرتبط با آزادی به‌ویژه مفاهیم آزادی منفی و مثبت اشاره کرد و افزود: در این جنبش شاهد آزادی منفی بودیم چراکه مباحث مطرح شده در این جنبش مرتبط با موانع موجود در زندگی اجتماعی بود.

انتخاب کتاب استاد پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان اثر برتر جشنواره ملی کتاب سال انقلاب اسلامی

آیین تجلیل از ۱۴ برگزیده چهارمین جشنواره ملی کتاب سال انقلاب اسلامی از مجموع ۹۲۰ اثر ارسال شده در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد.

چهارمین جشنواره ملی کتاب سال انقلاب اسلامی برگزار شد و کتاب «جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های اسلام‌گرا» اثر دکتر یحیی فوزی، استاد و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در این جشنواره به عنوان اثر برگزیده در محور مطالعات انقلاب و جمهوری اسلامی، حائز رتبه اول شد. این کتاب توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است ضمن اینکه این جشنواره با همکاری مشترک وزارت علوم تحقیقات و فناوری و دانشگاه آزاد برگزار شد و به صورت خاص بر آثار مرتبط با مطالعات انقلاب اسلامی تمرکز داشت.

در این دوره ۹۲۰ اثر به دبیرخانه جشنواره ارسال شد که در پایش اولیه ۱۵۰ اثر ملاک‌های لازم را برای حضور در جشنواره داشتند. سپس در ارزیابی ثانویه ۳۸ اثر مورد بررسی قرار گرفتند که ۱۴ اثر به عنوان آثار برگزیده انتخاب شدند و طی مراسمی در روز اول اسفندماه با حضور معاون وزیر علوم، ریاست دانشگاه آزاد و نماینده رهبری در دانشگاه‌ها و جمعی از پژوهشگران این حوزه مطالعاتی مورد تجلیل و قدردانی قرار گرفتند.



اثر عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در میان برگزیدگان بیستمین جایزه ملی کتاب دفاع مقدس

بیستمین جایزه ملی کتاب دفاع مقدس با معرفی برگزیدگان در باغ موزه دفاع مقدس طی آیینی به کار خود پایان داد و اثر دکتر سمیه سادات شفیعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد و از ایشان تجلیل به عمل آمد.

به گزارش ایرنا؛ آیین اختتامیه بیستمین دوره جایزه ملی انتخاب بهترین کتاب سال دفاع مقدس با حضور محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، یاسر احمدوند معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام، غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، حجت الاسلام محمدمهدی ایمانی پور رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سردار سرتیپ بهمن کارگر، رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، سردار محمدقاسم ناظر مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سردار عباس بایرامی رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس و جمعی از اهالی قلم در سالن خلیج فارس موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.

بر اساس این خبر در بخش پژوهش فرهنگی هنری: کتاب بیستون عشق، اثر سمیه سادات شفیعی برگزیده و مورد تجلیل قرار گرفت که ضمن تبریک این موفقیت، برای ایشان و سایر استادان و پژوهشگران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آرزوی موفقیت‌های روزافزون داریم.



در سی و دومین جلسه شورای پژوهشی مطرح شد:

تشکیل «باشگاه دانش آموزی علوم انسانی» برای ارتباط مؤثر با دانش آموزان رشته‌های علوم انسانی

سی و دومین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه روز دوشنبه اول اسفند ماه، در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این جلسه ضمن ادامه تبادل نظر اعضای شورا درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، برخی دیگر از طرح‌های ترجمه‌ای و تألیفی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ذیل طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» به تصویب رسید.



دکتر نجفی: امیدواریم شاهد بهبود وضعیت منابع مالی پژوهشگاه در سال آتی باشیم

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّ آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ضمن اعلام افزایش و صدور احکام کارگزینی مرتبط با جهش علمی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه گفت: با وجود مشکلات و تنگناهای مختلف مالی که پژوهشگاه با آن مواجه است، با پیگیری و تلاش‌هایی که صورت گرفت ضریب افزایش جهش علمی در احکام اعضای هیأت علمی اعمال شد. دکتر نجفی اظهار امیدواری کرد با تلاش صورت گرفته در جهت افزایش بودجه برای سال ۱۴۰۲ و بهبود وضعیت مالی پژوهشگاه، مدیریت پژوهشگاه بتواند علاوه بر بازپرداخت بدهی‌های گذشته، شرایط معیشتی و اقتصادی مناسب و در خور شأن اعضای مختلف پژوهشگاه را فراهم کند. وی بر اهمیت تلاش حداکثری اعضای پژوهشگاه در پرداختن و توجه به حوزه‌های مختلف مرتبط با مسائل کشور و جامعه به‌عنوان یکی از مأموریت‌های اصلی پژوهشگاه تأکید کرد.

دکتر قنبرلو: بنابر مصوبه شورا، ضریب افزایش جهش علمی در احکام اعضای هیأت علمی اعمال شد

سپس دکتر عبدال... قنبرلو، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه در تشریح وضعیت منابع مالی پژوهشگاه و صدور احکام افزایش جهش اعضای هیأت علمی پژوهشگاه گفت: پس از بررسی‌هایی که در جلسات پیشین شورا در خصوص اجرایی ساختن ضریب افزایش جهش علمی در احکام اعضای هیأت علمی صورت گرفت، مطابق با مصوبه شورا، تغییرات لازم از سوی واحد کارگزینی و مدیریت مالی پژوهشگاه در احکام صورت گرفت. دکتر قنبرلو تأکید کرد: پس از مشخص شدن وضعیت تخصیص اعتبار ماهانه پژوهشگاه، امکان پرداخت معوقات با مذاکرات صورت گرفته توسط رئیس پژوهشگاه فراهم شد. وی اظهار امیدواری کرد با تلاش‌ها و پیگیری‌های صورت گرفته، بتوان با تأمین منابع لازم نسبت به پرداخت معوقات گذشته و نیز افزایش مناسب حقوق در سال آتی اقدام لازم را صورت داد تا با کاستن از بخشی از مشکلات مختلف اعضای مختلف علمی و غیرعلمی، شاهد فضای پرنشاط‌تری در پژوهشگاه باشیم.

تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی مرتبط با طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران»

در ادامه جلسه شورا عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ذیل طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» که شامل سه برنامه پژوهشی تألیفی و دو برنامه پژوهشی ترجمه‌ای پیشنهادی از سوی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه دانشنامه‌نگاری بود، پس از ارائه توضیح مختصری از سوی رئیس پژوهشگاه، به تصویب اعضای شورا رسید.

در این بخش از جلسه شورا، دکتر نجفی ضمن قدردانی از مشارکت اعضای پژوهشگاه در این طرح کلان، این طرح را یکی از امتیازات و ویژگی‌های پژوهشگاه برشمرد که توانسته است در بهبود و ارتقاء جایگاه پژوهشگاه در میان مؤسسات و نهادهای آموزشی و پژوهشی نقش مؤثری داشته باشد. وی با بیان استقبال سایر نهادها و مراکز مختلف علمی و غیر علمی همچون وزارت امور خارجه و... برای مشارکت در این طرح، اظهار امیدواری کرد با توجه به منحصر به فرد بودن این طرح و فقدان مطالعات در این زمینه، با انتشار دستاوردهای مرتبط با آن پژوهشگاه بتواند نقشی مؤثر در تحقق اهداف و مأموریت‌های خود در چارچوب انتظارات مسئولان و مدیران کشور ایفاء کند.

گزارش دکتر فتح‌الهی از برگزاری همایش «نظم جدید بین‌الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران»



سپس دکتر محمدعلی فتح‌الهی، رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی گزارشی از فرایندهای برگزاری همایش «نظم جدید بین‌الملل، بحران اوکراین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران» ارائه کرد و گفت: مطابق برنامه‌ریزی صورت گرفته این همایش روز دوشنبه ۱۵ اسفندماه در سالن تمدن ساختمان مرکزی پژوهشگاه با حضور مهمانان ویژه و سخنرانان مختلف در بخش‌ها و پنل‌های مختلف برگزار خواهد شد. دکتر فتح‌الهی متذکر شد: بحران اوکراین منجر به برآمدن و شکل‌گیری نظامی نو در میان قدرت‌های مختلف در عرصه بین‌الملل شده است و همین امر نشان از اهمیت حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشورهای مختلف از جمله جمهوری اسلامی به‌منظور تأمین منافع و امنیت کشور دارد. رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی ادامه داد: در پنل‌های مختلف این همایش به نقش و جایگاه جمهوری اسلامی در نظم نوین جهانی، مباحث نظری نظم جهانی و... مورد بحث و بررسی سخنرانان مختلف این همایش از دانشگاه‌ها و مراکز و نهادهای پژوهشی و علمی کشور قرار خواهد گرفت. وی یکی از مسائل محوری این همایش را پرداختن به اتخاذ موضع استراتژیک و راهبردی کشور در عرصه بین‌الملل و مواجهه با قدرت‌های جهان برشمرد که با اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی بر حفظ استقلال کشور در مواجهه با قدرت‌های جهان کوشیده است نقشی مؤثر در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت تأمین منافع کشور به‌صورت‌های مختلف اقدام نماید. وی متذکر شد: پرداختن به ماهیت و منظور از شرق و غرب در سیاست جمهوری اسلامی از ابعاد مختلف حائز اهمیت است و در این زمینه ضروری است توجه شود که امروزه منظور از شرق و غرب، صرفاً ماهیت جغرافیایی و... ندارد بلکه نشانگر رفتار و کنش‌گری‌های مختلف کشورها در عرصه بین‌الملل در مواجهه با مسائل مختلف است و باید تحلیل‌های جدیدتری از این بحث ارائه شود. دکتر فتح‌الهی در خاتمه سخنان خود با اشاره به برگزاری ۱۲ پیش‌نشست این همایش گفت: با توجه به اهمیت موضوع، به نظر می‌رسد ضرورت دارد برنامه‌ریزی برای برگزاری نشست‌هایی پس از همایش نیز صورت گیرد تا دستاوردهای حاصل از مباحث، در اختیار نهادهای ذی‌ربط در کشور قرار گیرد تا با اتخاذ موضع مناسب، کنشگری فعال در عرصه بین‌الملل و مواجهه با چالش‌های حاصل از این بحران داشته باشند.

گزارش دکتر شهابی از برگزاری همایش «آموزش تفکر محور، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی»



در ادامه جلسه دکتر روح... شهابی، رئیس پژوهشکده اخلاق و تربیت با بیان برگزاری همایش ملی «آموزش تفکر محور، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی» در ۱۰ اسفندماه در پژوهشگاه گفت: تاکنون هفت پیش نشست برای این همایش با مشارکت دانشگاهها و مراکز پژوهشی مختلف از جمله دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه مازندران، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی برگزار شده است که در آنها بیش از ۳۱ سخنران دیدگاهها و نظرات خود را در این زمینه ارائه کرده اند. دکتر شهابی ادامه داد: در پنل های مختلف این همایش ۱۵ سخنران همراه با سه سخنرانی دانشجویی علاوه بر سخنرانان افتتاحیه به بیان مسائل و ابعاد مختلف موضوع همایش خواهند پرداخت. وی اظهار امیدواری کرد با توجه به ارتباط مداوم اعضای این پژوهشکده به ویژه اعضای گروه فیک با معلمان و دانش آموزان مدارس مختلف شهرهای مختلف کشور و برگزاری دوره ها و کارگاه های آموزشی و تدریس برای دانش آموزان، پژوهشگاه بتواند از این طریق نقش مؤثری در هدایت و ارتقاء مباحث آموزشی در زمینه تفکر محوری به جای حافظه محوری ایفاء کند.

در این زمینه، اعضای شورای پژوهشی با اشاره به اهمیت پرداختن به موضوع تفکر محوری در رویکردهای آموزشی به ویژه برای دانش آموزان، بر اهمیت برقراری ارتباط مؤثر با مسئولان آموزش و پرورش و دعوت از دانش آموزان برای بازدید از پژوهشگاه و آشنایی با فعالیت های مختلف در عرصه علوم انسانی به عنوان یکی از وجوه مختلف ترویجی سازی علم تأکید کردند.



برنامه‌ریزی مرکز نوآوری پژوهشگاه برای تشکیل «باشگاه دانش‌آموزی علوم انسانی»

در این زمینه دکتر زهرا حیاتی، مدیر مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه متذکر شد: این مرکز ضمن تعامل و برقراری ارتباط با مدیران مدارس دولتی و غیردولتی آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی لازم برای تشکیل «باشگاه دانش‌آموزی علوم انسانی» را در دستور کار دارد. دکتر حیاتی اظهار امیدواری کرد با حمایت مدیریت و مسئولان پژوهشگاه، بتوان با بهره‌مندی از ظرفیت‌های پژوهشکده‌ها و مراکز مختلف پژوهشگاه به‌ویژه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی ارتباط مؤثرتر و عمیق‌تری با متولیان آموزش و پرورش، مدیران مدارس، دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها برقرار گردد.

ادامه بررسی اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه

در بخش پایانی جلسه شورا و در ادامه مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، اولویت‌های احصاء شده ذیل محورهای موضوعی چهارگانه شامل ایران‌پژوهی، اسلام‌پژوهی، غرب‌پژوهی و میان‌رشته‌ای توسط دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی قرائت شد. مطابق با دیدگاه‌های اعضای شورا، اولویت‌هایی نظیر هویت ایرانی؛ سیر تحول دانش در ایران؛ مسائل اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی در ایران؛ ابعاد و مسائل ارتباطات در ایران (با تأکید بر فضای مجازی)؛ استعمارشناسی ایرانی؛ فرهنگ و تمدن در ایران؛ ایران جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی ذیل محور ایران‌پژوهی، اولویت‌هایی همچون تمدن نوین ایرانی - اسلامی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ بررسی و بازخوانی تراث تمدن اسلامی؛ فلسفه و نظام حکمرانی در ایران و اسلام؛ فرهنگ، اخلاق و تعلیم و تربیت؛ قرآن‌پژوهی؛ امام‌شناسی؛ مطالعات منطقه‌ای و جنبش‌های فکری سیاسی جهان اسلام ذیل محور اسلام‌پژوهی؛ اولویت‌هایی همانند تاریخ، روش‌شناسی و فلسفه علم و فناوری؛ مطالعات غرب‌شناسی ایرانی؛ نقد شرق‌شناسی؛ تبارشناسی علوم انسانی در محور غرب‌پژوهی، و اولویت‌هایی از جمله آینده‌پژوهی؛ نسبت و ارتباط اسلام، ایران و غرب؛ نظریه‌پردازی؛ تحول در علوم انسانی؛ مناسبات علوم انسانی و سیره‌پژوهی؛ تحول در علوم انسانی و نسبت آن با رشته‌های دانشگاهی؛ تحولات نظام بین‌الملل و مطالعات آسیایی ذیل محور میان‌رشته‌ای از اولویت‌هایی بودند که مطابق نظر اعضای شورا ذیل محورهای موضوعی چهارگانه احصاء شدند. براساس مباحث مطرح شده و به منظور اصلاح و احصاء اولویت‌های پژوهشی، مقرر شد موضوع احصاء اولویت‌های پژوهشی ذیل محورهای چهارگانه مطالعات ایران، مطالعات اسلام، مطالعات جهان و مطالعات میان‌رشته‌ای در جلسه آتی شورا ادامه یابد.



در سی و سومین جلسه شورای پژوهشی صورت گرفت:

تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

سی و سومین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، ۲۲ اسفند ماه، با حضور اعضای این شورا در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این جلسه علاوه بر تبادل نظر درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) و گروهی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه و برخی دیگر از طرح‌های ترجمه‌ای و تألیفی پیشنهادی مرتبط با طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» به تنفیذ و تصویب اعضای شورای پژوهشی رسید.

دکتر نجفی: بازنگری در سیاست‌های پژوهشی پژوهشگاه به منظور تقویت و ارتقاء برنامه‌های پژوهشی ضروری بود در این جلسه که آخرین جلسه شورای پژوهشی در سال ۱۴۰۱ بود، دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر حضرت محمد صل... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، از مشارکت و همکاری مؤثر اعضای شورای پژوهشی و مشارکت آنان در بررسی مسائل از ابعاد و جوانب مختلف قدردانی و اظهار امیدواری کرد، سال جدید سالی نیکو توأم با تندرستی و پیشرفت برای آنان و اعضای پژوهشگاه باشد. دکتر نجفی با تقسیم‌بندی دوران تصدی مسئولیت خود در پژوهشگاه به سه دوره شش ماهه گفت: در شش ماه نخست، که در سال ۱۴۰۰ قرار می‌گیرد، تلاش شد تا به دور از ایجاد تنش و نگرانی برای اعضای پژوهشگاه و ضمن حفظ آرامش در مجموعه پژوهشگاه، با مشارکت اعضای پژوهشگاه در سیاست‌های فرهنگی و پژوهشی پیشین بازنگری و اصلاح لازم صورت گیرد. بدین منظور شیوه‌نامه جدید پژوهشی و سایر شیوه‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها با مشارکت اعضای پژوهشگاه تدوین و اصلاح شدند.

تأکید رئیس پژوهشگاه بر پرهیز از اتخاذ سیاست‌های جناحی و سیاسی در مدیریت پژوهشگاه به‌ویژه انتصاب مدیران مختلف

وی با تأکید بر پرهیز مدیریت پژوهشگاه از اتخاذ سیاست‌های سیاسی جناحی در انتصاب رؤسای و مدیران مختلف پژوهشگاه در شش ماهه دوم ادامه داد: عموماً در دوران گذشته در پژوهشگاه براساس دو قطبی‌سازی‌های سیاسی رایج و از جناح حاکم مدیران و رؤسای واحدهای مختلف پژوهشی و اجرایی پژوهشگاه منصوب می‌شدند. در طول شش ماهه دوم تلاش شد تا با تغییر این رویکرد از دوقطبی سیاسی و جناحی به دوقطبی اعضای داخل و خارج از پژوهشگاه، از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اعضای پژوهشگاه با سلاقت و دیدگاه‌های مختلف سیاسی در مناصب مدیریتی و اجرایی استفاده شود.

رئیس پژوهشگاه با تأکید بر عدم دخالت در انتخابات ریاست پژوهشگاه‌ها یادآور شد: پس از برگزاری انتخابات و با توجه به نظر اعضای پژوهشگاه‌ها و مراکز، احکام رؤسای پژوهشگاه‌ها و مراکز و مدیران گروه‌های پژوهشی علاوه بر مدیران ستادی و اجرایی صادر و تلاش شد تا با این تغییرات زمینه‌های تسریع و بهبود اجرای برنامه‌های مختلف علمی و اجرایی فراهم شود.



تلاش برای حفظ امنیت شغلی و آرامش در محیط پژوهشگاه

دکتر نجفی با بیان اینکه در شش ماهه سوم برنامه‌ریزی مدیریت پژوهشگاه چنین بود که در کنار آرامش ایجاد شده در محیط پژوهشگاه و پس از سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته و ایجاد فرایندهای لازم برای تسریع در انجام برنامه‌های پژوهشی، بیش از پیش به پیشبرد مسائل پژوهشی در کنار امور اجرایی توجه شود، گفت: شکل‌گیری وقایع اخیر در کشور و ایجاد برخی التهابات در جامعه، باعث تغییراتی در فضای کشور و وارد آمدن آسیب‌های متعددی به محیط‌های علمی و فرهنگی شد که پژوهشگاه نیز از آن مستثنی نبود. با این حال تلاش شد تا با وجود مسائل و چالش‌های مختلف، امنیت شغلی و آرامش اعضای پژوهشگاه حفظ شود و آسیبی متوجه هیچ‌یک از اعضای پژوهشگاه با هر سلیقه و نگاه سیاسی و جناحی نشود.

مشکلات مالی همواره یکی از چالش‌های اصلی پژوهشگاه بوده است

وی یکی از مشکلات مشترک در هر سه دوره مذکور را مشکلات مالی برشمرد و ادامه داد: بحران مالی گریبان‌گیر پژوهشگاه و بدهی‌های باقیمانده از دوره‌های قبل، با مسائل مختلف دیگری همچون چالش‌های اقتصادی کل کشور و افزایش تورم همراه و منجر به شکل‌گیری دشواری‌های متعدد در تأمین منابع موردنیاز برخی هزینه‌های جاری پژوهشگاه شد. با این وضعیت، با پیگیری و تلاش‌های صورت گرفته، علاوه بر اینکه بخش عمده‌ای از بدهی‌های گذشته به‌ویژه هزینه‌های انتشارات، طرح اعتلا، شورای بررسی متون، حق‌التدریس‌ها، حق‌الزحمه‌های مربوط به راهنمایی، مشاوره و داوری رساله‌ها و... پرداخت و منابع لازم برای پرداخت افزایش حقوق‌های ناشی از همسان‌سازی و جهش علمی تأمین شد.

تأکید دکتر نجفی به بهره‌گیری از خرد جمعی در بررسی مسائل مختلف پژوهشگاه

رئیس پژوهشگاه با اشاره به سیاست مدیریتی پژوهشگاه در طرح مسائل مختلف علمی و اداری در شورای پژوهشی متذکر شد: در این مدت تلاش شده است تا با بهره‌گیری از خرد جمعی و مشورت با اعضای پژوهشگاه تصمیم‌گیری لازم در موضوعات و زمینه‌های مختلف صورت گیرد. بر این اساس مسائل مختلفی در شورا مطرح و برای رفع برخی مشکلات و مسائل اعضای پژوهشگاه، به‌منظور پرهیز از نگاه یک‌جانبه، کمیته‌ای برای بررسی دقیق و به‌دور از جانب‌داری از میان اعضای شورا و به اقتضای موضوع با حضور برخی دیگر از مسئولان پژوهشگاه تشکیل شد. اهمیت نظارت بر عملکرد مدیران مختلف پژوهشگاه و پرهیز از تعصب در انتصاب آنها

رئیس پژوهشگاه همچنین اهمیت نظارت بر عملکرد مسئولان، رؤسای و مدیران رده‌های مختلف پژوهشگاه را یادآور شد و تأکید کرد: فعالیت و عملکرد بخش‌های مختلف پژوهشگاه اعم از علمی و اداری و به‌ویژه رؤسای پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با شاخص‌های متنوع و حساسیت بسیار زیاد مورد ارزیابی قرار گرفته است و این روند ادامه خواهد داشت. وی سرعت و دقت در انجام وظایف محوله؛ حفظ آرامش و نظم در پژوهشگاه‌ها و واحدها؛ مشارکت در طرح‌های کلان؛ حضور رؤسای در شورای پژوهشی و سایر شوراهای مرتبط با فعالیت‌های پژوهشگاه؛ رضایت نیروهای موجود در واحد از مسئول پژوهشگاه و مرکز و... را برخی از شاخص‌های مهم در این زمینه برشمرد. دکتر نجفی با اشاره به تغییر برخی مدیران در پژوهشگاه تأکید کرد: در هیچ انتصابی تعصب نداشته و باتوجه به دیدگاه‌ها و نظراتی که از سوی اعضای پژوهشگاه در مورد مدیران مختلف به‌ویژه در بخش‌های اجرایی صورت می‌گیرد، علاوه بر تذکر و بررسی دقیق و ابعاد مختلف موضوع، در صورت نیاز تغییر لازم صورت گرفته است.

دکتر نجفی با اشاره به مباحث مختلف صورت گرفته در جلسات شورا درباره اولویت‌های پژوهشی و عدم اجبار و الزام آنها برای اعضای پژوهشگاه، ابراز امیدواری کرد: با همکاری و هم‌فکری همه اعضای پژوهشگاه به‌ویژه اعضای شورای پژوهشی، پژوهشگاه ضمن بهره‌گیری از تجربه و دیدگاه‌های ارزشمند اعضای گذشته و فعلی خود، با تقویت و توسعه برنامه‌های پژوهشی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه طرح‌های کلان، بتواند جایگاه خود را در نظام علمی کشور ارتقاء داده و اهداف و مأموریت‌های مورد انتظار از این مرکز علمی را محقق سازد.

دکتر قنبرلو: تلاش می‌کنیم با تأمین منابع مورد نیاز، بخش دیگری از معوقات را پرداخت کنیم

در ادامه جلسه دکتر عبدال... قنبرلو، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه به تشریح شرایط منابع مالی پژوهشگاه در طول سال ۱۴۰۱ پرداخت و گفت: با وجود دشواری‌های متعدد مالی که پژوهشگاه با آن مواجه بود، بخشی از بدهی‌های مختلف پژوهشگاه پرداخت شد و تلاش می‌شود در روزهای آتی نیز بخش دیگری از معوقات و بدهی‌ها در حوزه‌های مختلف به‌ویژه همسان‌سازی، گرنت، حق‌الزحمه داوری رساله‌ها و... پرداخت شود. دکتر قنبرلو اظهار امیدواری کرد: با افزایش بودجه پژوهشگاه در سال آتی و با توجه به پیگیری‌های صورت گرفته از سوی مدیریت پژوهشگاه، شاهد بهبود شرایط مالی باشیم.

دکتر فوزی: ضرورت دارد جایگاه گروه‌های پژوهشی به‌عنوان کانون‌های تخصصی انجام برنامه‌های پژوهشی تقویت شود



در ادامه جلسه دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه نیز ضمن قدردانی از همکاری و مشارکت رؤسای پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه در مباحث مختلف شورای پژوهشی گفت: خوشبختانه با توجه به فرایندهای جدیدی که در دوره مدیریت فعلی پژوهشگاه تدوین شد، وضعیت تصویب طرح‌نامه‌ها و اجرای طرح‌های پژوهشی در حد قابل قبولی قرار دارد و در این زمینه شاهد تأخیری در تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی نیستیم. جلسات مختلف ترفیع و گرنت نیز به‌طور متوالی تشکیل و در این حوزه نیز تأخیری وجود ندارد. دکتر فوزی با اشاره به برنامه‌های مختلف شامل سخنرانی‌ها و نشست‌ها برگزار شده در پژوهشگاه افزود: علاوه بر گسترش روزافزون برگزاری سخنرانی‌ها

و نشست‌های مختلف علمی، در سال ۱۴۰۱ چهار همایش ملی توسط پژوهشگاه برگزار شد که هر همایش، ۱۰ پیش‌نشست داشت و منجر به تولید محتوا و ادبیات بسیاری خوبی در حوزه‌های مرتبط با موضوع همایش شد. شاخص‌های مقالات پژوهشی رشد خوبی داشته و فرایندهای انتشار کتاب‌ها در حال تسریع است.

دکتر فوزی با اشاره به تدوین شیوه‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مختلف و تصویب آنها در شوراهای پژوهشی و تحصیلات تکمیلی گفت: ضرورت دارد با تشکیل مستمر جلسات شورای پژوهشی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی و بررسی و تحلیل مسائل مختلف در آنها، فعالیت‌های گروه‌های علمی به‌عنوان کانون‌های تخصصی مباحث پژوهشی تقویت شود. وی اظهار امیدواری کرد: ایجاد همگرایی و همسویی میان برنامه‌های گروه‌های علمی و اعضای آنها با برنامه‌های کلان پژوهشگاه و به‌ویژه اولویت‌های پژوهشی منجر به تثبیت مرجعیت پژوهشگاه در حوزه علوم انسانی شده و باعث بهبود و تقویت جایگاه پژوهشگاه شود.

همچنین اعضای شورای پژوهشی نیز ضمن تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی پژوهشگاه در انجام برنامه‌های پژوهشی مختلف، بر اهمیت هماهنگی و مشارکت مؤثر در بررسی مسائل مختلف مطرح در شورا تأکید و اظهار امیدواری کردند، با نقد و تحلیل مسائل و طرح مباحث از دیدگاه‌ها و ابعاد مختلف، مدیریت پژوهشگاه بتواند با بهره‌گیری از خرد و مشارکت جمعی، تصمیم‌سازی‌های لازم برای پیشبرد هرچه بهتر امور را صورت دهد.



ادامه بررسی اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه

در بخش دیگری از جلسه شورا و در ادامه مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین درباره اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، اولویت‌های احصاء شده ذیل چهار محور موضوعی: ایران پژوهی، اسلام پژوهی، غرب پژوهی و میان‌رشته‌ای توسط دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی قرائت شد. براساس دیدگاه و نظر اعضای شورا و با توجه به مباحث صورت گرفته اولویت‌هایی نظیر هویت ایرانی؛ سیر تحول دانش در ایران؛ مسائل اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی در ایران؛ ابعاد و مسائل ارتباطات در ایران (با تأکید بر فضای مجازی)؛ استعمارشناسی ایرانی؛ فرهنگ و تمدن ایرانی؛ ایران جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی ذیل محور ایران پژوهی قرار گرفتند. تمدن نوین ایرانی-اسلامی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ بررسی و بازخوانی تراث تمدن اسلامی؛ فلسفه و نظام حکمرانی در ایران و اسلام؛ امام‌شناسی و قرآن پژوهی اولویت‌هایی بودند که ذیل محور اسلام پژوهی مطرح شدند. اولویت‌هایی همچون تاریخ، روش‌شناسی و فلسفه علم و فناوری؛ مطالعات غرب‌شناسی ایرانی و نقد شرق‌شناسی؛ تبارشناسی علوم انسانی؛ مطالعات تطبیقی علوم انسانی و دین پژوهی ذیل محور غرب پژوهی قرار گرفتند. آینده پژوهی؛ نسبت و ارتباط اسلام، ایران و غرب؛ نظریه‌پردازی؛ تحول در علوم انسانی و نسبت آن با رشته‌های دانشگاهی؛ فرهنگ، اخلاق و تعلیم و تربیت؛ تحولات نظام بین‌الملل و مطالعات آسیایی؛ مطالعات جهان؛ مناسبات سیره پژوهی و علوم انسانی با تأکید بر امام علی (ع)؛ و فلسفه پژوهش نیز اولویت‌هایی بودند که ذیل محور میان‌رشته‌ای دسته‌بندی شدند.

براساس مباحث مطرح شده و به‌منظور اصلاح و احصاء اولویت‌های پژوهشی، مقرر شد بررسی اولویت‌های پژوهشی در جلسه آتی شورا نیز ادامه یابد.

تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در بخش پایانی جلسه دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) و گروهی پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده مطالعات فرهنگی و رسانه؛ پژوهشکده مطالعات اجتماعی؛ پژوهشکده زبان‌شناسی؛ پژوهشکده زبان و ادبیات؛ پژوهشکده اقتصاد؛ پژوهشکده دانشنامه‌نگاری؛ مرکز پژوهشی اسناد فرهنگی آسیا؛ گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی و گروه پژوهشی مدیریت را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

همچنین برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ذیل طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» شامل یک برنامه پژوهشی تألیفی و یک برنامه پژوهشی ترجمه‌ای از سوی اعضای هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری به تصویب اعضای شورا رسید.



در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی انجام شد:

تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

آخرین جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه در سال جاری، ۲۳ اسفندماه، در سالن اندیشه برگزار شد. در این جلسه پس از ارائه گزارش مدیریت تحصیلات تکمیلی از عملکرد این مدیریت در طول سال جاری، طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری پس از بحث و تبادل نظر اعضای شورا درباره آنها و ارائه پیشنهادها و اصلاحات لازم به تصویب رسید.



ارائه گزارش عملکرد مدیریت تحصیلات تکمیلی در سال ۱۴۰۱ توسط مدیر تحصیلات تکمیلی

در ابتدای جلسه دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، از همکاری‌ها و مشارکت اعضای در جلسات سال جاری شورا و خدمات آنان قدردانی کرد و با اعلام اینکه این جلسه آخرین جلسه شورای تحصیلات تکمیلی در سال ۱۴۰۱ خواهد بود، گزارشی از فعالیت‌های متنوع تحصیلات تکمیلی به رئیس پژوهشگاه و اعضای شورا ارائه کرد و گفت: در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ تعداد ۱۹ دانشجوی جدید در مقطع دکتری در پنج رشته به دانشجویان پژوهشگاه افزوده شدند. مدیر تحصیلات تکمیلی با اشاره به حذف جذب دانشجویان در مقطع ارشد در مؤسسات پژوهشی براساس ابلاغیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ادامه داد: با وجود اینکه از سال ۹۷ تاکنون در مقطع کارشناسی ارشد جذب دانشجویان در پژوهشگاه صورت نگرفته است، اما تعداد ۷ نفر دانشجویان از سال‌های پیش از آن در پژوهشگاه در حال ادامه تحصیل هستند. در مجموع تعداد دانشجویان پژوهشگاه در حال حاضر ۱۲۲ نفر است که در ۱۰ رشته در مقطع دکتری و ارشد در حال تحصیل هستند. دکتر کریمی افزود: در میان رشته‌های موجود، امسال جذب دانشجویان در رشته جدید جامعه‌شناسی مسائل ایران در پژوهشگاه با پیگیری‌های پژوهشگاه مطالعات اجتماعی صورت گرفت و از زحمات مسئولان پژوهشگاه به‌ویژه رئیس این پژوهشگاه، دکتر محمدسالار کسرابی در تحقق این امر قدردانی کرد.

دکتر کریمی بارگزاری متن ۴۸ رساله و پایان‌نامه در سامانه همانندجویی را از دیگر اقداماتی برشمرد که توسط مدیریت تحصیلات تکمیلی در سال جاری صورت گرفته است و ادامه داد: با تحقق این امر علاوه بر افزایش کیفیت و رعایت موازین علمی و اداری، از بروز سوءرفتارهای پژوهشی و علمی جلوگیری خواهد شد. و ایجاد سامانه پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها را اقدام دیگر این مدیریت برشمرد و افزود: تاکنون اطلاعات ۲۰۶ رساله دکتری و ۵۴۸ پایان‌نامه کارشناسی ارشد در این سامانه قرار گرفته است و علاقه‌مندان و دانشجویان می‌توانند از سراسر کشور و هر نقطه از جهان به محتوای آنها دسترسی داشته باشند.

اعطای ۳۲ وام دانشجویی؛ بررسی ۱۷ پرونده در جلسات شورای بررسی موارد خاص؛ برگزاری ۱۰ جلسه شورای تحصیلات تکمیلی؛ تصویب دو آئین‌نامه فرصت پژوهشی پسادکتری و شیوه‌نامه انتخاب استادان سرآمد آموزشی پژوهشگاه؛ برگزاری ۵ آزمون جامع؛ تصویب ۲۹ طرح‌نامه رساله دکتری؛ برگزاری ۱۷ جلسه دفاع رساله دکتری؛ صدور ۴۵ گواهی موقت تحصیلی؛ صدور ۲۴ دانشنامه تحصیلی و... از دیگر اقدامات مدیریت تحصیلات تکمیلی بود که از سوی دکتر کریمی گزارش آنها به اعضای شورا ارائه شد.

دکتر کریمی در پایان گزارش خود ضمن قدردانی از مسئولان پژوهشگاه به‌ویژه رئیس پژوهشگاه، دکتر نجفی بابت پرداخت معوقات حق‌التدریس و حق راهنمایی و مشاوره رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها گفت: با وجود دشواری‌ها و مشکلات مختلف اقتصادی، بدهی‌های باقیمانده از سال‌های گذشته حق‌التدریس‌ها و حق‌الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها از سال ۹۷ تا پایان سال ۱۴۰۰ در سال جاری پرداخت شد و اکنون پرداخت‌های مرتبط به این موارد به‌روز شده است که این امر در پیشبرد برنامه‌ها و فعالیت‌های این مدیریت بسیار راهگشا بوده است. در ادامه جلسه شورا ابعاد و جوانب مختلف ظرفیت جذب دانشجویان از سوی پژوهشگاه در رشته‌های مختلف مقطع دکتری مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در این زمینه اعضای شورا با تأکید بر اهمیت پیگیری تحقق درخواست‌های جذب دانشجو در رشته‌های مختلف، با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه در پرورش و تربیت پژوهشگران، از رئیس پژوهشگاه درخواست کردند در خصوص وضعیت جذب دانشجو از مسئولان ذی‌ربط پیگیری لازم را صورت دهد.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

در بخش پایانی جلسه شورا، طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه پس از بحث و تبادل نظر اعضا، به تصویب رسید. در این بخش از جلسه، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی جعفر حسن‌خانی، دانشجوی رشته اندیشه سیاسی از پژوهشگاه اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی بررسی شد که به تحلیل و تبیین امر سیاسی در آثار متفکران شیعه و ابعاد و آثار آن اختصاص دارد.

سپس طرح‌نامه پیشنهادی مریم رشنو دانشجوی رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی از پژوهشگاه زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت که به پژوهش در زمینه یکی از گویش‌های کشور از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی می‌پردازد. در ادامه طرح‌نامه پیشنهادی فاطمه تیاری، دانشجوی رشته زبان‌شناسی از پژوهشگاه زبان‌شناسی که به تحلیل و تبیین عواطف در شرایط همه‌گیری در آثار مختلف اختصاص دارد، بررسی شد. به‌عنوان آخرین طرح‌نامه نیز طرح‌نامه مهدی دسترنج، دانشجوی رشته حکمت متعالیه از پژوهشگاه فلسفه مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت که به پژوهش در ابعادی از مباحث مختلف مرتبط با حیات اجتماعی انسان در حکمت متعالیه می‌پردازد. در این بخش پس از حضور دانشجویان نامبرده در جلسه شورا و تشریح موضوع و مسئله پژوهش از سوی آنان، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نظرات خود را در ارتباط با موضوع و اهداف رساله و سایر بخش‌های طرح‌نامه

پیشنهادی مطرح و دانشجویان به سؤالات مطرح شده از سوی اعضای شورا پاسخ دادند. براساس مباحث صورت گرفته و مطابق نظر اعضای شورا اصلاحاتی در طرح‌نامه پیشنهادی دانشجویان در محورهای مختلف شامل اصلاح عنوان برخی از طرح‌نامه‌ها؛ تبیین دقیق‌تر چارچوب نظری؛ تصریح رهیافت روش‌شناختی در بررسی موضوع؛ بهره‌گیری از منابع ادبی مختلف و... مطرح شد.



تاریخ فرهنگی در ایران؛ مسائل، مفاهیم، روش‌ها و چالش‌ها

همایش ملی «تاریخ فرهنگی در ایران؛ مسائل، مفاهیم، روش‌ها و چالش‌ها» دوم اسفندماه با سخنرانی ۲۰ پژوهشگر و در سه پنل با عناوین، مفاهیم و مباحث نظری، روش‌شناسی در تاریخ فرهنگی و موضوعات تاریخ فرهنگی در تالار تمدن پژوهشگاه برگزار شد.

پس برگزاری آیین گشایش همایش، محمدمیر احمدزاده، دبیر علمی همایش گزارشی از برگزاری این همایش ارائه کرد. وی پس از قدردانی از همکاری و حمایت‌های دکتر نجفی، ریاست پژوهشگاه، دکتر فوزی، معاون پژوهشی و دکتر دلیر رئیس پژوهشگاه تاریخ ایران که در تصویب این همایش و حمایت از آن بیشترین همکاری را داشته‌اند، گفت: همچنین از اعضای کمیته علمی همایش که در طراحی و نهایی شدن سرفصل‌ها و محورها کمک شایانی کردند به‌ویژه از دبیر اجرایی همایش، دکتر مهسا ویسی سپاس ویژه دارم. به‌جاست که از زحمات دکتر علیرضا ملایی توانی که همراهی و همکاری مؤثر ایشان ما را مدد رساند به‌طور مخصوص یاد کنم.

محمدمیر احمدزاده: تاریخ فرهنگی به‌مثابه یک رویکرد



گروه تاریخ فرهنگی در پژوهشگاه علوم انسانی از سال ۱۳۹۲ و با هدف تولید متن پژوهشی و فراهم کردن مقدمات آموزش تاریخ فرهنگی در ایران تأسیس شد. این گروه را می‌توانیم اولین گروه تاریخ فرهنگی در کشور بدانیم که به‌طور تخصصی بر محور موضوعات تاریخ فرهنگی متمرکز شده است. همایش حاضر در ادامه همایشی است که سال ۱۳۹۷ در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. در آن همایش اولین گام‌ها برای ترویجی‌سازی دانش تاریخ فرهنگی برداشته شد، اما با وجود اهمیت آن می‌توان قلت و فقدان پردازش نویسندگان و مخاطبان همایش از مسائل روش‌شناسی و مفهومی به روشنی پیدا بود. اغلب مقالات همایش سابق که به همت پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده، مربوط به تاریخ فرهنگ است و تعداد انگشت‌شماری از مقالات آن مجموعه، به بحث تخصصی تاریخ فرهنگی توجه کرده‌اند، اما در این همایش، بخش قابل توجهی از پژوهشگران به موضوع و مسئله تاریخ فرهنگی آشنا شده و فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از موضوع پیدا کرده‌اند که در چکیده مقالات منتشر شده و مقالات دریافت شده از آنان مشخص است.

اهمیت و ضرورت پرداختن به همایش حاضر این است که به تاریخ فرهنگی به‌مثابه یک رویکرد و یک روش و نحوه کاربست آن در مطالعات تاریخی بنگرد.



دکتر علیرضا ملایی توانی: تأملی در ماهیت و مبانی تاریخ فرهنگی



تاریخ فرهنگی چیست؟ این یک پرسش بحث‌برانگیز و اندیشیدنی است. زیرا اختلاف‌نظرها و مناقشه‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته و همچنان در حال گسترش است. تاریخ علم نشان داده است که هرگاه دانش‌ها در قالب یک گفتمان فراگیر یا در قالب یک رشته دانشگاهی ظهور می‌یابند، باید تعریفی قابل قبول از آن ارائه شود. اگر از تاریخ فرهنگی در مفهوم کلاسیک آن صرف‌نظر کنیم می‌توان ادعا کرد، تاریخ فرهنگی پس از بروز چرخش فرهنگی از دهه ۱۹۷۰ به این‌سو که به ابژه شدن فرهنگ در همه حوزه‌ها و کانونی شدن مطالعات فرهنگی انجامید، تولدی دیگر یافته و نسبتش با معنای کلاسیک آن دستخوش تغییر معناداری گشته است. به همین سبب آن را تاریخ فرهنگی جدید خوانده‌اند. تاریخ فرهنگی اکنون دانشی در حال شدن است که سرعت مراحل تکامل خود را می‌پیماید. از همین‌رو، تعریف‌های متعددی از این دانش، قلمروها، موضوعات، کارکردها و روش‌های آن در میان نظریه‌پردازان و مورخان فرهنگی کشورهای مختلف مطرح شده است. این امر نشان می‌دهد که هنوز تاریخ فرهنگی همچون بسیاری از میان‌رشته‌ای‌های نوظهور به مرحله بلوغ نرسیده است. دست‌کم نمی‌توان تردید کرد که در ایران هنوز به مرحله بلوغ نرسیده و در قالب‌های نهادی مانند رشته دانشگاهی ظهور نیافته است، لذا مطالعات تاریخ فرهنگی در ایران بیشتر به گفتمان تاریخ فرهنگی شباهت دارد تا یک رشته دانشگاهی. یکی از راه‌های بلوغ در هر دانشی، افزون بر انجام پژوهش‌های عمیق و تأثیرگذار این است که باید گفت‌وگوهای مهم و جدی میان صاحب‌نظران درباره چیستی، ماهیت، تعریف و کارکرد آن شکل بگیرد. گفت‌وگوهای روش‌شناسی انتقادی و طرح تعریف‌های گوناگون از این دانش و نیز مسائل، مفاهیم، موضوعات، روش‌ها و کارکردهای آن، موجب می‌شود که این دانش هرچه بهتر به فهم درآید و انگیزه‌های پژوهشی را در میان هوادارانش برانگیزد. بی‌گمان، پیچیدگی‌های خاص و چندلایه فرهنگ و تاریخ ایران این نوع تعریف‌ها و مواجهه‌ها را به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل کرده است، لذا با عنایت به ویژگی‌های خاص تاریخ فرهنگی اکنون به ارائه تعریف‌های ایرانی یا خوانش‌های ایرانی بیشتری از تاریخ فرهنگی نیاز داریم تا در ادامه تکاپوهای پیش‌گامان این دانش در ایران قرار گیرد و به انباشت معرفت بیانجامد.



دکتر حسینعلی نوذری: تاریخ فرهنگی، سنتز بین‌رشته‌ای یا ضرورت تکامل دانش تاریخ

بسط و گسترش تاریخ (به‌مثابه یک گفتمان یا دانش و معرفت یا علم در چارچوب رشته دانشگاهی و آکادمیک) همواره در گرو پیوند مستقیم و یر مستقیم آن با شاخه‌ها و رشته‌های متنوعی بوده و هست که یا از دل این رشته یا از گوشه و کنار و جوانب دیگر در سپهر و ساحت علوم انسانی و علوم اجتماعی سر بر آورده‌اند. بی‌تردید راز پویایی و ماندگاری و تداوم و استمرار تاریخ به منزله یک رشته و دیسپلین علمی-آکادمیک در همین خصلت پویا و دینامیسم ذاتی و زایایی و بالندگی درون‌بود آن نهفته است؛ رشته‌ای که گرچه به طور سنتی و علی‌القاعده و حسب تعریف با گذشته سروکار دارد اما هیچ‌گاه در آن توقف نمی‌کند و درجا نمی‌زند بلکه با ظهور و برآمدن رشته‌های فرعی و شاخه‌های جانبی مانند تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ سیاسی و... به حوزه‌ها و مسائل و مناسبات و معضلات پیش‌اروی و حال و آینده نیز توجه و عنایت کافی و وافی مبذول می‌دارد و بررسی و تحقیق و پژوهش درباره این دست مسائل را در دستور کار مطالعاتی و در پروژه‌های تحقیقاتی خود به‌عنوان موضوع اصلی مطالعه خود قرار می‌دهد.

وی ادامه داد: تاریخ بر همین اساس جریانی فرارشته‌ای و بینارشته‌ای محسوب گشته و خصلت و سرشت و کاراکتری تعاملی، درون رشته‌ای و دیالکتیکی دارد. تاریخ فرهنگی که موضوع پژوهش و نشست حاضر است نیز نوعاً جریانی بینارشته‌ای است که به کمک رویکردها و روش‌ها و ابزارهای تاریخی به مطالعه و بررسی وقایع، حوادث، رخدادها، مناسبات و موضوعات شمول در حوزه فرهنگ، مناسبات فرهنگی، سنت‌ها و صورت‌بندی‌های فرهنگی، جلوه‌ها و مظاهر عینی و انضمامی و ذهنی و انتزاعی فرهنگ می‌پردازد. علاوه بر این تاریخ فرهنگی همچنین به تحلیل و تبیین رویکردها و روش‌های مذکور و چگونگی یا نحوه برخورد آن‌ها به پدیده‌ها و وقایع تاریخی می‌پردازد.

دکتر بهرنگ ذوالفقاری: تاریخ فرهنگی و موزه‌ها؛ گذار از خاطره فردی به خاطره جمعی در خانه‌موزه‌ها



تاریخ فرهنگی به دلیل پی‌افکندن رویکردها و روش‌های متفاوت در مواجهه با برخی موضوعات تاریخی و فرهنگی، بستر مناسبی برای بررسی نسبت مفاهیمی مانند «حافظه تاریخی» «حافظه جمعی» و «خاطره» با پدیده‌ای چند وجهی همچون «موزه‌ها» فراهم می‌سازد. بررسی این نسبت هرچند در ابتدا بدیهی و آشکار به نظر می‌رسد، اما در مقام تبیین علمی با چالش‌های نظری و روشی متعددی همراه است. وی سپس به بررسی سیر تحول توجه به مفاهیم حافظه جمعی و خاطره و نسبت آنها با موضوع عینیت حافظه یعنی اسناد، یادگاری‌ها و اشیای به نمایش درآمده در موزه‌ها به‌عنوان پدیده‌ای مدرن و در تفاوت با رویکردهای سنتی حافظه و مصنوعات پرداخت.

دکتر احمد شاکری: از سپهر نشانه‌ای تا بی‌نهایت فرهنگی: بازسازی حافظه فرهنگی به روایت نظریه‌ها

نظریه‌پردازان حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی با تعریف حافظه فرهنگی به‌مثابه شبکه‌ای از جهان‌های شخصی و تحت تأثیر حافظه‌های فردی تلاش کرده‌اند تا حضور انسان در زبان‌ها و سیستم‌های فرهنگی را به سبب مرزبندی‌های موجود در سپهرهای نشانه‌ای متفاوت تعریف کنند. بر همین اساس «یوری لوتمان» به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نشانه‌شناسی فرهنگی کوشیده است فرهنگ را بر مبنای کیفیت جابه‌جایی نشانه‌ها در معنامندکردن فرآیندهای ارتباطی صورت‌بندی نماید. از سوی دیگر برتران وستفال در حوزه نقد جغرافیایی، با تکمیل نظریه‌های پیشینان خود به خوانشی متفاوت از تعاملات انسان با فضاها، پیرامونش پرداخته و با پیشنهاد نگاه ویژه‌ای به فضا و جغرافیا «دیگری» را بخشی از هستی تعاملی و ارتباطی «من» به‌شمار می‌آورد؛ امری که خود از تأثیر عواملی نظیر پیچیدگی و درهم‌آمیختگی روابط انسانی و جغرافیا و فرهنگ بی‌بهره نیست. با همین رویکرد، وستفال در نخستین مرحله ارائه نظریه خود، نگاه نقادانه «خودمحور» را در راستای نگاه نقادانه «دیگری محور» قرار می‌دهد و از برآیند میان این دو نگاه به اهمیت نقد «اجتماع‌محور» اشاره می‌کند... نظریه‌ای که در یکی از ابعاد خود بر پایه نگاهی میان فرهنگی و گفت‌وگوهای شکل‌یافته میان من و دیگری در انواع فضاها شکل گرفته است و به‌نوعی بررسی مسیر طی شده آرای وی تا «بی‌نهایت فرهنگی» است.

دکتر زهیر صیامیان گرجی: گذشته را افشا می‌کنم پس هستم! از تاریخ فرهنگی به تاریخ‌نگاری فرهنگی: روایت تاریخ، معنا و قدرت

تاریخ فرهنگی رویکردی در تاریخ‌نگاری مدرن است که در توصیف، تفسیر و تبیین کنش‌ها و رخدادها و ساختارهای جوامع انسانی، انسان فرهنگی را به‌عنوان موضوع تاریخ‌نگاری به‌مثابه سازنده معنا، و فرهنگ را به‌مثابه نظام معنا ساز، مبنای روایت گذشته و تدوین تاریخ و تبیین کنش‌های تاریخی و رخدادها قرار می‌دهد. ساختن معنا در روایت گذشته یکی از مسائل نظری تاریخ‌نگاری معاصر است و تاریخ فرهنگی برآمده از چنین چالش نظری در تاریخ‌نگاری مدرن است. آنچه که تاریخ‌نگاری فرهنگی را ممکن می‌کند و آنرا از انواع کلاسیک تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی متمایز می‌کند رویکردش به ساخته‌شدن معنای گذشته در روایت گذشته و مفاهیم و نیروهای مؤثر بر آن حول مفهوم تمایز و تفاوت است

دکتر امیرحسین حاتمی: از علوم فرهنگی ديلتای تا تاریخ فرهنگی جدید

تاریخ فرهنگی یکی از گفتمان‌ها و شاخه‌های علوم انسانی است که از دهه ۱۹۷۰ به بعد گسترش یافته است. از جنبه روش‌شناختی تاریخ فرهنگی بیشتر بر «روش‌های تفسیری» و سوبژکتیویته تأکید دارد و مورخان این حوزه خود را بیشتر در جست‌وجوی معانی و معناکاوی و همچنین تمرکز بر مطالعه بازنمایی‌های فرهنگی می‌دانند. از این‌رو، تفسیر و رویکردهای هرمنوتیکی اهمیت زیادی در تاریخ فرهنگی داشته است. در تاریخ فرهنگی، تاریخ با رویکردی غیرپوزیتیویستی به‌صورت عینی قابل بررسی و تحلیل و مطالعه نیست و حقیقت همواره متأثر از ساختارهای فرهنگی و تاریخی جامعه یا تجارب فرهنگی و تاریخی افراد است. پس اگر بپذیریم که روش تاریخ فرهنگی، روشی تفسیری است، آنگاه می‌توان ویلهلم ديلتای را به‌مثابه یکی از پیشگامان بزرگ تاریخ فرهنگی قلمداد کرد.

دکتر یعقوب خزایی: روش مشاهده مشارکتی و اهمیت آن در تاریخ فرهنگی

تاریخ فرهنگی نوین به‌عنوان رشته‌ای جدید در اواخر قرن بیستم تحت تأثیر پارادایم زبانی و چرخش زبانی شکل گرفت. مبحث روش در تاریخ فرهنگی نوین عمدتاً به‌دلیل ماهیت بین‌رشته‌ای آن تحت تأثیر انسان‌شناسی فرهنگی، مطالعات فرهنگی و... قرار داشته است. روش مشاهده مشارکتی بیشتر ریشه در انسان‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی دارد و برخلاف روش‌های پوزیتیویستی که به واقعیت خارجی، فارغ از ذهن سوژه‌ها معطوف هستند، انسان‌شناسی فرهنگی و روش مشاهده مشارکتی به یک رابطه بین‌الذهانی ناظر است. در روش مشاهده مشارکتی فاصله میان سوژه و ابژه که در روش‌های پوزیتیویستی اصالت دارد، حذف شده و مورخ فرهنگی سعی در ادراک بین‌الذهانی رفتارها و سنت‌های فرهنگی جامعه دارد؛



دکتر نیره دلیر: مسئله روش در پژوهش‌های «تاریخ فرهنگی» و روش نظریه تاریخ مفهوم



روش نظریه «تاریخ مفهوم» از حدود میانه‌های سده بیستم با راینهاارت کوزلک مورخ آلمانی و با نگارش دائره‌المعارف ۸ جلدی تحت نظارت او وارد مرحله‌ای نوین در پژوهش‌های تاریخی شده؛ اما در ایران همچنان مغفول مانده تا اینکه در سال‌های اخیر با برخی پژوهش‌ها و ترجمه برخی آثار او تا حدودی مطرح شده است. ایشان سپس با بررسی اجمالی این روش که در عین حال نظریه نیز محسوب می‌شود برای پژوهشگران حوزه تاریخ فرهنگی، الگوی روشی متناسب با مسأله پژوهش ارائه کردند.

دکتر جبار رحمانی: تاریخ فرهنگی بوم‌شناختی آیین‌های شیعی در ایران معاصر (آیین‌ها و ردپای بوم‌شناختی آنها)

بحران محیط زیست در جامعه امروز ایران، به موضوعی فراگیر و بسیار جدی‌ای بدل شده است. اینکه چرا و چگونه جامعه ایرانی وارد این مسیر بحران‌زا در مناسباتش با محیط زیست شده است را می‌توان از منظرها و ابعاد مختلف بررسی کرد. به نظر می‌رسد بخشی از این بحران را می‌توان در ساختارهای نمادین و محوری جامعه یعنی آیین‌ها دنبال کرد. آیین‌های کلیدی جامعه نه تنها بازنمای تحولی هستند که در جامعه ایرانی در نسبت با محیط زیست رخ داده، بلکه خودش نقش مؤثری بر تداوم ساختارهای این بحران داشته است. به همین سبب می‌توان رد این بحران‌ها را از خلال تحولات ساختاری آیین‌ها دنبال کرد.

دکتر حسن زندیه: آئین و برگزاری «سلام ملی» در دوره قاجار (ضرورت‌ها و کارکرها)



به مجموعه‌ای از مراسم که در دوره قاجاریه با تشریفات خاص در حضور شاه و تمام ارکان حکومت منعقد می‌شد، «سلام» می‌گفتند. منابع عصر قاجار به صورت مکرر به برگزاری سلام ملی توسط شاهان قاجاریه به خصوص شخص ناصرالدین شاه اشاره دارند. این مراسم خود متشکل از سلام نوروز، سلام تاج‌گذاری و سلام تولد شاه بود. بررسی این آئین برای شناخت اوضاع اقتصادی حکومت قاجاریه در ادوار گوناگون دارای اهمیت است همچنین با پژوهش در افراد حاضر در مراسم می‌توان به مناصب و جایگاه افراد در دوره قاجار پی برد.

دکتر مالک شجاعی جشقانی: فلسفه علوم انسانی و تاریخ‌نگاری فرهنگی ایران معاصر (تأملاتی مقدماتی روش‌شناختی)

ضمن بازخوانی دلالت‌های روش‌شناختی فلسفه علوم انسانی در تاریخ‌نگاری فرهنگی با تأکید بر میراث فکری ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey) (۱۸۳۳-۱۹۱۱) فیلسوف، مورخ و روان‌شناس آلمانی در سنت هرمنوتیکی، به تأمل در باب امکانات و محدودیت‌های رویکرد هرمنوتیکی به فهم و تحلیل و صورت‌بندی تجربه تاریخی ایران معاصر از منظر مواجهه با فلسفه و علوم انسانی مدرن پرداخت.

دکتر محمدجواد عبدالهی: مسئله جعل در تاریخ فرهنگی جدید بر پایه آثار ناتالی زمون دیویس

فرهنگ طبقه‌ای فرودست تا حد زیادی شفاهی است و این موجب می‌شود تا کمبود اسناد بی‌واسطه درباره رفتار و نگرش‌های گروه‌های فرودست در گذشته، مهم‌ترین مانعی باشد که پژوهش در باب این طبقات با آن مواجه می‌شود. تلاش مورخان فرهنگی جدید برای نگارش سرگذشت افراد فرودست به صورت فردی، مشکل کمبود اسناد را مضاعف می‌کند. یکی از تکنیک‌های مورخان فرهنگی جدید برای غلبه بر این مشکل استفاده از تکنیک «جعل» است. وی ضمن شرح نقش محوری شواهد در تاریخ‌نگاری مدرن، ضرورت مفهومی توجه به عاملیت فردی در تاریخ فرهنگی جدید را توضیح داد و با تکیه بر کتاب بازگشت مارتن گر تکنیک جعل را شرح داده و آنگاه در آخر به

بررسی نسبت این تکنیک با حاکمیت شواهد در تاریخ‌نگاری مدرن پرداخت.

دکتر مرتضی قلیچ: مجازات مرگ، خوانشی از منظر تاریخ فرهنگی

اسناد تاریخی آکنده از قواعد و شیوه‌ها و همچنین توصیف صحنه‌های اجرای این مجازات برای جرم‌های گوناگون است؛ جرم‌هایی که بی‌شک و در بسیاری اوقات موجبات شگفتی انسان جهان مدرن را فراهم می‌آورند؛ به شیوه‌هایی گاه حتی هولناک‌تر از تصور آدمی است؛ از زنده جوشاندن گرفته تا به آرامی پوست کندن. این مجازات‌ها در طول تاریخ دچار دگرگونی شده و مقاومت‌هایی در برابر آن شکل گرفته است. وی در ادامه دگرگونی مجازات مرگ را از منظر تاریخ فرهنگی واکاوی کرد.

دکتر بهزاد کریمی: درآمدی بر تاریخ احساسات و کاربرد آن در تاریخ ایران

ژانر تاریخ احساسات در ۱۵ سال گذشته به یکی از جریان‌های نیرومند نوظهور در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری بدل شده تا حدی که از «چرخش احساسی» چونان «چرخش زبانی» در تاریخ سخن به میان آمده است. تاریخ احساسات هرچند از دل تاریخ فرهنگی و تاریخ‌نگاری مکتب آنال سربرآورد، اما به‌زودی به یک جریان مستقل تبدیل شد. در این تاریخ به احساساتی همانند اندوه، عشق، شادی و ترس پرداخته می‌شود و سرچشمه‌های آن‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

دکتر جواد مرشدلو: تأملی انتقادی در مفهوم‌پردازی جامعه‌شناختی «توسعه» در ایران از چشم‌انداز تاریخ فرهنگی

گفتمان توسعه و مفهوم‌پردازی آن در ایران معاصر، بر مدار «نظریه ترقی» و رویکردی تکوین یافت که خاستگاه اصلی آن، تجربه‌ای اروپایی بود. در این مقطع، دو گرایش اصلی به تأمل در باب توسعه و مفهوم‌پردازی آن روی آوردند؛ یکم، گرایشی که با الگوی غربی توسعه هم‌دل و همراه بود و آن را می‌توان گرایش لیبرال غرب‌گرا نام نهاد. نمایندگان این گرایش اغلب هوادار پیشبرد برنامه‌های توسعه بر مدار همان تجربه اروپای غربی و آمریکا بودند و در دوره پهلوی، سهم محوری در برنامه‌ریزی توسعه ایفا کردند. دوم، گرایش چپ که منتقد لیبرالیسم غرب‌گرا و هوادار آرمان عدالت و سوسیالیسم بود. تلاش نظرورزان‌ه گرایش دوم سهم چشم‌گیری در بازتعریف مفهوم توسعه و تمهید بنیادهای نظری مرتبط با آن در دوره پس از انقلاب داشته است. از این‌رو، نمایندگان هر دو گرایش، به تبع خاستگاه گفتمانی خود، مفهومی از توسعه را صورت‌بندی کردند که شالوده نظری برنامه‌های توسعه در ایران معاصر را تشکیل داده است.

دکتر مهدی اصفهانی: معنای فرهیختگی (Bildung) در اندیشه هگل، تفسیری از حقیقت و روش

هگل در آثار مختلف خود، با آگاهی عمیق نسبت به درک زمانه از فرهیختگی و هم‌چنین پیشینه مفهومی آن، قوام فلسفه را به فرهیختگی می‌داند و در چهارچوب خود آگاهی تاریخی روح، تفسیر خاصی از فرهیختگی در سطوح مختلف اندیشه خود ارائه می‌دهد که یکی از بنیادهای مهم و بحث‌های شیرین در فلسفه اوست. گادامر در آغاز «حقیقت و روش» با اشاره به تحولات تاریخی مفهوم فرهنگ به‌صورت موجز آراء هگل در این زمینه را مرتب کرده در چند صفحه به تفسیری خاص از آن (ناظر به هدف خود در حقیقت و روش) می‌پردازد.



آموزش تفکر محور زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی

همایش ملی «آموزش تفکر محور زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی» به‌همت پژوهشکده اخلاق و تربیت (گروه مطالعات فکری پروری کودک و نوجوان) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۰ اسفندماه، برگزار شد و طبق برنامه اعلام شده، سخنرانان مختلف نظرات و ایده‌های خود را مطرح کردند.

دکتر فوزی: فرهنگ نرم‌افزار تمدن‌هاست



دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ضمن عرض سلام و خیرمقدم، از همه حضار به‌ویژه همکاران گروه فیک (فلسفه برای کودکان) و دبیر اجرایی (دکتر ناجی) و دبیر علمی (دکتر وکیلی) همایش تشکر کرد و گفت: پژوهشگاه علوم انسانی یکی از مراکز بزرگ علوم انسانی در کشور است که در رشته‌های مختلفی فعال است و تمرکز آن بر علوم انسانی و اثربخشی آن است. یکی از پژوهشکده‌های فعال آن همین پژوهشکده اخلاق و تربیت است که توانسته با گروه فیک گام مهمی در این زمینه بردارد و دستاوردهای مهمی همچون این همایش داشته باشد و به‌گونه‌ای تخصص پژوهشگاه در این زمینه محسوب می‌شود. وی تأکید کرد که همایش‌ها کارکردهای مختلفی دارند. همایش نه تنها باعث تبادل آخرین اطلاعات و داده‌ها می‌شود، بلکه باعث گسترش ارتباطات و همکاری‌های علمی می‌شود. در سال جاری پژوهشگاه چهار همایش ملی برگزار کرده که هر کدام با مجموعه‌ای از پیش‌نشست‌ها همراه بودند. این همایش نیز چندین پیش‌همایش داشته است که این جلسه عصاره‌ای از آن پیش‌نشست‌هاست.

وی سپس در خصوص موضوع این همایش با عنوان «الزامات آموزش تمدن‌ساز» موارد زیر را مطرح کرد:

۱- در این همایش با سه مفهوم: آموزش، تفکر و تمدن مواجهیم و تلاش بر آن است که بین آموزش و تمدن ارتباط برقرار کند و آموزش را زمینه‌ساز تمدن‌سازی بدانند و پیش‌فرض آن است که آموزش از طریق فرهنگ به تمدن‌سازی کمک می‌کند حال سؤال این است که چگونه آموزش به تمدن‌سازی کمک می‌کند و آموزش تمدن‌ساز چه ویژگی‌هایی دارد؟ در توضیح این بحث باید گفت، رابطه آموزش، تفکر و تمدن به‌وسیله یک میانجی به نام فرهنگ برقرار می‌شود که تلاش می‌کنیم در ادامه به رابطه چهار مفهوم پردازیم و ویژگی‌های آموزش تمدن‌ساز را مختصراً مورد اشاره قرار دهیم.

آموزش از طریق تأثیر بر فرهنگ می‌تواند تمدن‌ساز باشد

۲- اصولاً آموزش فعالیت‌ی است که از سوی یاددهنده به‌منظور یادگیری یادگیرنده صورت می‌پذیرد و یکی از ویژگی‌های دیرپای انسانی است که محور تحولات اجتماع بوده است، اما مهمترین کارکرد آموزش فرهنگ‌سازی است.

درواقع یادگیری موجب انتقال اطلاعات و ارزش‌های مشترک بین نسل‌ها می‌شود و اشتراکات نسل‌ها را تقویت می‌کند و فرهنگ مشترک جوامع را شکل می‌دهد.

به طوری که می‌توان گفت، هرچند در شکل‌گیری فرهنگی عوامل کلیدی مؤثر در شکل‌گیری و بالندگی فرهنگ است درواقع آموزش نیازها اهمیت دارند اما آموزش یکی از عوامل کلیدی مؤثر در شکل‌گیری و بالندگی فرهنگ است درواقع آموزش از طریق کانال‌های رسمی و غیررسمی مانند خانواده، مدرسه نهادهای مدنی و اجتماعی، رسانه‌ها و مراکز دیگر و همچنین از طریق ابزارها و محصولات فرهنگی مثل سینما، تلویزیون، رسانه و کتاب به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی را درمیان آنها نهادینه می‌سازد و آنان مبتنی بر این ارزش‌ها و باورها، خود و جهان اطراف خود را تعریف می‌کنند و جامعه آرمانی خود را به تصویر می‌کشند درواقع آموزش و فرهنگ‌سازی نقش علت و معلولی قابل توجهی دارند.

۳- در مرحله بعد وقتی فرهنگ در قالب نظام‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مرتبط با آن عینیت پیدا می‌کند. می‌توان گفت، تمدنی مبتنی بر آن فرهنگ خلق شده است و به‌واقع فرهنگ نرم‌افزار تمدن‌هاست، لذا نقش کلیدی در تمدن‌سازی ایفا می‌کند. هر تمدن، فرهنگ خاص خود را دارد و برای بقای خود باید فرهنگ خود را تقویت کند و گرنه تضعیف خواهد شد و به‌همین دلیل است که تمدن غربی حاکم بر جهان تمام تلاش خود را برای تغییر فرهنگی جوامع انجام می‌دهد تا بتواند به حفظ و بقا و گسترش خود کمک کند و تلاش برای تغییر فرهنگی جوامع دیگر متناسب با فرهنگ غرب یکی از راهبردهای تمدن غربی مسلط بر جهان است، لذا هرگونه اراده برای ایجاد تمدن رقیب یا بدیل از جمله تمدن اسلامی نیازمند تقویت فرهنگی متمایز و متناسب با آن تمدن خواهد بود.

۴- لذا اگر از منظر تمدنی به آموزش نگاه کنیم باید بگوییم که آموزش‌ها می‌توانند هم به تثبیت فرهنگ غالب کمک کنند و با کمک آن فرهنگ بر تقویت و مانایی تمدن غالب کمک‌کننده باشند و هم می‌توانند با نقد خلاقانه بنی آنها و وضعیت تمدن‌های غالب، اذهان جامعه را برای تأسیس تمدنی بدیل و کامل‌تر یا متفاوت آماده کنند به‌عبارت دیگر آموزش هم می‌تواند تمدن غالب را تقویت کند و هم می‌توان آن را نقد، اصلاح و زمینه‌ساز تکمیل و تکامل آن شود. آنچه در آموزش مهم است از یکسو محتوای آموزش و از سوی دیگر روش آموزش است.

دو عامل محتوای آموزش و روش آموزش در ایجاد تمدن نقش دارند

۵- اولین ویژگی آموزش تمدن‌ساز محتوای آن است و محتوای آموزش‌ها در تمدن‌سازی بسیار مهم است اینکه این آموزش‌ها مبتنی بر چه رویکردی به انسان و هدف زندگی او و همچنین چه نگاهی به جهان است؟ این آموزش‌ها تاریخ جهان و تاریخ جامعه خود را چگونه روایت می‌کنند؟ چه نگاهی به تمدن موجود و غالب دارند؟ همچنین آرمان تمدنی خود را چگونه می‌بینند و چگونه جلوه‌های آن را در ابعاد مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. تکنولوژیک روایت می‌کنند؟ و درنهایت اینکه این محتواها در راستای تقویت فرهنگ غالب یا اینکه در مسیر نقد وضع موجود و نگاه خلاقانه و ایده‌پردازانه و رهایی‌بخش از وضع موجود است، همه اینها اگر از منظر ارتباط آموزش و تمدن به آن

بنگریم بسیار با اهمیت است و آموزش‌ها در قالب نظریات سکولاریستی لیبرالیستی و مارکسیستی حتماً فرهنگ متناسب با خود را خلق خواهد کرد و انتظار زمینه‌سازی برای تمدن و سبک زندگی دینی از درون این پارادایم تعلیق به محال است و برای تقویت و زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی و دینی نیازمند آموزش‌ها با محتوای متناسب با آن هستیم.



نگاه جزوه‌ای و کنکوری زمینه‌ساز تمدن موجود یا تمدن بدیل نیست

۶- اما دومین ویژگی آموزش تمدن‌ساز، روش آموزش است. که رکن دوم برای پی‌ریزی تمدنی خواهد بود و در این ارتباط روش‌های تفکر محور و خلاقانه و ایده‌پردازانه در آموزش از نقش کلیدی برخوردارند. اصولاً تفکر تلاش ذهنی برای حل مسئله و معطوف به نیازهاست. «تفکر» جوهره انسانیت انسان است و هرگونه آموزش بدون تفکر آموزشی مبتنی بر محفوظات خواهد بود که آموزشی کم‌ارزش است. اصولاً آموزش بدون خلاقیت و ایده‌پردازی و رویکرد انتقادی، آموزشی در راستای حفظ وضع موجود و نه تغییر در آن خواهد بود. همان وضعیتی که نظام آموزشی کنونی را در ایران شکل داده است آموزشی حفظ‌محور، جزوه محور، کنکورمحور و تست‌زنی به‌جای فهم محتوایی که لذت فهم و آموزش را در بین دانشجویان و دانش‌آموزان فدای اضطراب نمره و عدم موفقیت در کنکور و امتحان کرده است.

درواقع هر چند در سال‌های بعد از انقلاب محتوای خوبی در راستای تقویت فرهنگ دینی و زمینه‌سازی برای تمدن اسلامی در کتاب‌های آموزشی نگاشته شده اما به دلیل فقدان روش آموزش تفکر محور این محتوای خوب، تأثیر اندکی بر ساختن فرهنگ دینی در بین نسل جوان بعد از انقلاب داشته است محتوای خوب به تست‌های بی‌ارزش و محفوظات کم‌ارزش تقلیل یافته و دانشجویان با حفظ آنها به دنبال مدرک و نمره هستند بدون اینکه در عمق این مطالب تفکر کند و نتیجه آن زدگی از مطالب مندرج در کتاب‌های درسی و کم‌توجهی به عمق این مطالب است. در این مسیر معلمان و استادان نیز به دلیل عدم توجه به تقویت رویکرد تفکر محور در آموزش، می‌توانند در وضعیت موجود آموزشی کشور مقصر باشند، لذا جدی‌گرفتن رویکرد انتقادی و تقویت آموزشی تفکر محور و خلاق، امری ضروری برای تحقق فرهنگ مطلوب و تمدن مطلوب است.

۷- در مجموع باید گفت، تمدن اسلامی نیازمند فرهنگ دینی و متناسب با خود است که این فرهنگ از طریق آموزش تقویت می‌شود اما آموزش اول نیاز به محتوای تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز دارد محتوایی که بتواند همسو با تعریف کامل‌تری از انسان و ابعاد وجودی و نیازهای واقعی او باشد و بتواند جهان جدیدی را شکل دهد و با نقد و ایده‌پردازی در وضعیت موجود بشر بتواند تصویر جدیدی از انسان و جهان و راه‌هایی از مشکلات را در قالب ایده‌پردازی برای تمدنی کامل‌تر دنبال کند. از سوی دیگر معطوف به تمدن‌سازی باید گفت، که علاوه بر محتوای مناسب برای تمدن‌سازی، نیازمند آموزش خلاق و انتقادی و تفکر محور هستیم تا بتواند به‌جای تکیه بر محفوظات نسلی باورمند به اهداف را و مقاصد تمدنی بدیل را شکل دهد و ایجاد کند.



دکتر محمود مهرمحمدی:
دیالکتیک تفکر و هنر (گفتمان شناختی هنر) ابعاد مغفول در نظام آموزشی



دکتر محمود مهرمحمدی ضمن قدردانی از برگزارکنندگان همایش، گفت: عنوان بحث دیالکتیک تفکر و هنر یا گفتمان شناختی هنر است. من می‌خواهم از هنر به‌عنوان یک حلقه مفقوده نام ببرم. پیش‌فرض من این است که پیش‌فرض این همایش تفکر است، اما بحثم را با تکیه بر هنر بیان می‌کنم. در قوام و دوام تمدن‌ها هنر نقشی اساسی دارد. پیش‌فرض دیگر توجه به این بحث در زمینه نظام آموزشی به‌ویژه آموزش عمومی یا فرهنگ‌سازی است. من هم معتقدم بذر دستیابی به هر آرمان‌شهری باید در سرزمین آموزش و پرورش کاشته می‌شود و بدون آن واهی خواهد بود. با این دو مقدمه وارد بحث می‌شوم. تربیت هنری و آموزش تفکر هر دو در نظام آموزشی ما مغفول مانده‌اند و در ساقط شدن آموزش و پرورش از یک نظام اجتماعی کارآمد، سرآمد و پاسخ‌گو که باید کل‌نگرانه پرورش انسان را در کانون خود قرار دهد، این دو عرصه مغفول سهم قابل توجهی دارد و باعث ناکارآمد غیرسرآمد و فاقد کیفیت شدن آن شده است.

به نظر من برای احیای تفکر و هنر، به جای ایجاد دو مسیر متفاوت و مستقل روش ترکیبی تفکر و هنر (تربیت هنری و شناختی تفکر) یعنی روش دیالکتیکی استفاده کرد. پیشنهاد تمرکز بر تربیت هنری با گفتمان شناختی است. پس گفتمان شناختی هنر می‌تواند به شکلی بهره‌ورانه این دو خلأ را هدف قرار دهد. یعنی از هنر یک محملی بسازیم که علاوه بر موضوعیت ذاتی تربیتی هنری را مورد توجه قرار می‌دهد، توانایی پرورش قابلیت ذهنی و شناختی را هم داشته باشد. طرح این گفتمان در فلسفه تربیت هنری را من یک امر نوین و متفاوت می‌دانم. کج‌فهمی و بدفهمی‌های به‌وجود آمده باعث شده است که هنر به کنار رانده شود و این‌طور استنباط شود که هنر صرفاً جنبه تفننی در حیات بشری دارد و فقط باعث پالایش روحی و روانی می‌شود و زمان‌یادگیری آموزش که بسیار باارزش است نباید به آن اختصاص داده شود.

مدرسه یک ابزار تمدنی است

دکتر مهرمحمدی ادامه داد: درمان این وضعیت ارائه یک گفتمان شناختی است. آغاز این تبیین و گفتمان توسط افرادی از حوزه فلسفه تربیت زده شده است. افراد دیگری نیز ارائه گفتمان شناختی از هنر را مورد توجه قرار داده‌اند. این گفتمان که همان تبیین مزایای هنر است. در این زمینه یک تبیین شش‌وجهی مطرح شده است که در این جلسه من با توجه به کمبود زمان، به یک یا دو مورد اشاره می‌کنم.

اول اینکه مدرسه و برنامه درسی سازنده ذهن است؛ یعنی تعیین‌کننده کیفیت، گستره، عمق و پهنای به‌فعلیت درآمدن ظرفیت‌های بالقوه ذهنی است. مدرسه یک ابزار تمدنی است. مدارس بدون تربیت هنری، افرادی تربیت می‌کنند که افراد نیمه‌باسوادی هستند. وقتی از منظر شناختی به مقوله هنر نگاه کنیم؛ هنر باعث خلق ذهن کامل‌تر و انسان بالنده‌تر می‌شود. در نظام آموزشی ما با حذف هنر، ذهن فقیر می‌ماند. این فقر عارضی که در غیبت تربیت هنری در نظام آموزشی عارض می‌شود، مفروض اساسی نظریه تعلیم و تربیت به‌عنوان کثرت‌گرایی شناختی است که در آن شناخت، معنا و فهم باید در تمام اشکال و مظاهرش باید در دسترس نسل جدید قرار گیرد

تا بتوانیم بگوئیم، تمام ظرفیت‌های ذهنی‌اش بارور شده است. درحالی‌که در اکثر نظام‌های آموزش به‌طور ناقص و سوگیرانه بر پرورش برخی راه‌های تثبیت‌شده ساخت معنا و مبادله معنا تمرکز می‌شود و اصلاً توجه نمی‌کنیم که هنر یک ابزار ساخت‌شناخت و مفهوم است؛ یعنی اکثراً تصور می‌شود ساخت معنا در کلام و در گفتمان محاوره‌ای، عینی و منطقی تجلی پیدا می‌کند. پس زبان و سیستم معنایی نهفته در زبان یا نهفته در ریاضیات که در نظام‌های آموزشی مورد توجه قرار می‌گیرد. چون فرض بر این است که بشر در طول تاریخ تنها با همین دو ابزار توانسته است، معنا بسازد و مبادله کند و در نگارش خلاق که شکلی از هنر است، در درام، در موسیقی، در شعر، در فیلم، در گرافیک، در نقاشی، عکاسی و... جز حض حس نیست، معنایی نیست. براساس این کژفهمی، کار هنر را ساخت معنا نمی‌دانند. این همان کژفهمی است کثرت‌گرایی شناختی آمده تا با آن مقابله کند. کثرت‌گرایی شناختی معتقد است اشکال و قالب‌های هنر هر یک به منزله یک شکل منحصر به فرد و باارزش بازنمایی معنا و دانش هستند که بشر نه از سر تفنن و بیکاری بلکه برای پوشش دادن کاستی‌های موجود در سایر اشکال ساخت و مبادله معنا مانند زبان و ریاضی به صحنه آورده است.

بسیاری از شناخت‌ها از طریق آثار هنری ارائه می‌شود
وی تصریح کرد: این هنرهای مختلف مکمل ساخت و مبادله معنا در صحنه بشر باقی مانده‌اند که خود این بقا بزرگترین شاهد بر نیازمندی بشر بر آنهاست. اگر کارکردی تکراری داشتند و کارکرد ویژه‌ای نداشتند در طول زمان حذف می‌شدند. پس هنرها هر یک حاوی بخشی از سبد معنایی تولید شده توسط بشر هستند و حذف آنها از برنامه درسی مدارس، هستی رنگین‌کمانی و جذاب معنا و شناخت را به هستی تک‌رنگ و غیرجذاب تقلیل می‌دهد و دانش‌آموزان را از تجربه حضور آگاهانه در جهان متکثر شناخت محروم می‌سازد؛ چون بسیاری از شناخت‌ها از طریق آثار هنری ارائه می‌شود و فردی که تربیت هنری نداشته باشد، قادر به ایجاد ارتباط معنایی با آنها نیست. هستی او یک هستی تقلیل یافته است. او در جهانی زندگی می‌کند که بسیاری از غنایی که هنر به این عرصه آورده در دایره امکان‌ش قرار نمی‌گیرد. این اتفاق بدون شک، نوعی ارتکاب جرم و تعدی به حقوق مسلم کودکان و نسل جدید است.



دکتر گلشنی:
تعلیم و تربیت به تغییر اساسی نیاز دارد
تصور می‌کنیم باید عیناً از غربی‌ها تقلید کنیم



فرهنگ غرب در عین ترقی، انسان غربی را در ورطه پوچی انداخته و کل بشریت را در معرض نابودی قرار داده است

همه عالم کتاب حق تعالی است	به نزد آنکه جانش در تجلی است
از او هر عالمی چون سوره‌ای خاص	یکی زان فاتحه و آن دیگر اخلاص
دلیل و رهنمای کاروانند	در این ره انبیا چون ساربانند
هم او اول هم او آخر در این کار	وز ایشان سیدما گشته سالار

دکتر مهدی گلشنی با خواندن چند بیت بالا، سخنان خود را با عنوان «چه عواملی موجب تکنون تمدن اسلامی شد و چگونه می‌توان یک تمدن اسلامی روز آمد برپا کرد؟» آغاز کرد و گفت: از دیدارتان در پژوهشگاه بسیار خوشحالم و در پژوهشگاه خاطرات به‌یادماندنی دارم. مسئله‌ای که هست مسئله ایراد من به وضعیت تعلیم و تربیت فعلی حاکم بر دانشگاه‌هاست. به هیچ وجه در دانشگاه‌ها خلاقیت وجود ندارد. افراد استثنایی داریم و بنده خودم شاگردان نخبه‌ای داشتم که اصلاً به راهنمایی احتیاجی نداشتند.

دکتر گلشنی ادامه داد: چیزی که مطرح نیست اینکه ما علم را برای چه می‌خواهیم؟ برای شغل، برای مقام، برای درآمد یا پول؟ که امروزه بیشتر برای مسائل اقتصادی و مقام دنبال علم هستیم درحالی‌که ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر یا ابن سینا و در زمان خودمان انیشتین یا افراد تراز اول می‌خواستند عالم را بفهمند و یک مرتبه هم نمی‌شود عالم را فهمید بلکه به تدریج تجربیات آدم زیاد می‌شود. بنابراین در مسئله تعلیم و تربیت باید یک تغییر اساسی رخ دهد و از نظر بنده این موضوع یک اولویت است. متأسفانه امروز فرهنگ فراموش شده است. دانش آموزان و دانشجویان با فرهنگ اسلامی و فرهنگ ملی ما بیگانه شده‌اند، واقعاً بیگانه‌اند در دوران ما که به دبیرستان یا راهنمایی می‌رفتیم این‌طور نبود و ما می‌دانستیم که سعدی یا حافظ چه کسانی هستند، اما الان واقعاً دانشجویان با این قضایا بیگانه‌اند.

زنده‌شدن علوم انسانی در غرب هنوز به دیار ما نرسیده است

وی گفت: من از رادیو شنیدم که مجری از یک وکیل دادگستری می‌خواست که شعری بخواند و متأسفانه او شعری بلد نبود که بخواند با اینکه وکیل دادگستری فارغ‌التحصیل ادبی و بعد حقوق است که باید با ادبیات و فرهنگ ما آشنایی بیشتری داشته باشد، یک بیت شعر بلد نبود بخواند! حالا باید این وضعیت جبران شود و همت می‌خواهد در غرب برخی نکات مهم علوم مختلف احیاء شده، آن هم در میان سرآمدان غرب اما به کشور ما منتقل نشده یا خیلی خیلی کم منتقل شده است. یکی از آنها علوم انسانی است دانشگاه صنعتی شریف که قبلاً آسمش دانشگاه صنعتی آریامهر بود، بر اساس الگوی دانشگاه ام‌آی‌تی ساخته شد و آنها مشاوره می‌دادند که چگونه ساخته شود

ولی دانشگاه صنعتی ام‌آی‌تی بخش علوم انسانی مدرک مشترک بین مهندسی و علوم انسانی همچنین مدرک مشترک علوم پایه و علوم انسانی می‌دهد، چون استادان مهندسی ام‌آی‌تی گفتند که فارغ‌التحصیلان ما در اجتماع موفق نیستند. پس رئیس دانشگاه این قدر دانا بود که به این نتیجه رسیدند که حتماً دانشجوی مهندسی و علوم انسانی کنند اما زنده‌شدن علوم انسانی در غرب به دیار ما نرسیده است. الان کنکور را نگاه کنید که دانشجویان نخبه چه اندازه به علوم انسانی گرایش پیدا می‌کنند؟!

ما از افق دور افتاده‌ایم

وی تأکید کرد: الان فلسفه برای غربی‌ها زنده شده و مدرک مشترک آکسفورد فیزیک و فلسفه فوق لیسانس صادر می‌کند. بنابراین کلی افق تغییر کرده است سرآمدان علم و سرآمدان فلسفه این موارد مهم را متوجه شده‌اند. وقتی که بنده در دهه ۶۰ شمسی در آمریکا بودم نسبت دین و نسبت فلسفه در بهترین دانشگاه‌های آمریکا مثل «برتلی» هم مطرح نمی‌شد اما واقعا الان فیزیکدان و فیلسوف با هم و دور هم می‌نشینند و مسائل خلقت، ذرات اتم و غیره را حل می‌کنند و غیرقابل باور هست که در ایران دانشجوی فیزیک در دانشگاه شریف وقتی یک سؤال می‌کند، می‌گویند این سؤال را نکن که فلسفی است! یعنی به کلی ما از افق دور افتاده‌ایم و نتیجه‌اش این است که باید تعلیم و تربیت تغییر کند، باید الگوی ما تغییر کند و اتفاقاً این الگو باید از پایه و دوران دبیرستان مثل گروه فیک پژوهشگاه (فلسفه‌پروری برای کودکان) تغییر کند الگویی که الگوی تمدن اسلامی است. متأسفانه نکات بسیار مثبت تمدن اسلامی به محیط ما منتقل نشده است و آن اندازه که در اندونزی، مالزی و پاکستان مطرح است، در ایران مطرح نیست. بنده اوایل انقلاب در پاکستان بودم که یک کتاب یادگاری دادند که مربوط به ابوریحان و ابن‌سینا بود و با خودم آوردم. آنها تابلوهایی داشتن از دانشمندان ما و کارهای مهم آنها را تابلو درست کرده بودند بیشتر از ما دانشمندان ما را می‌شناسند. از این‌رو من تأکید می‌کنم، روی نکات مثبت تمدن اسلامی تمرکز کنیم و اصول آن را رعایت کنیم.

غربی‌ها از قرآن الهام گرفتند

دکتر گلشنی شرح داد: «جرج سارتن» کتابی دارد به‌نام تاریخ علم که می‌گوید، ۳۵۰ سال علم در تمدن اسلامی بر جهان حاکم بود و ۲۵۰ سال هم با جهان غرب شریک بودند. بعد ۳۵۰ سال اول را که از نیمه دوم قرن دوم هجری شروع می‌شود، به هفت تا ۵۰ سال تقسیم می‌کند و در رأس آن چیزی را قرار می‌دهد که در ۵۰ سال اول جابربن حیان، شاگرد امام صادق علیه‌السلام قرار داشت و در ۵۰ سال آخر حکیم عمر خیام و بعد خواجه نصیر طوسی که واقعا دانشمند بی‌ظیری هست.



بعد جرج سارتن این جمله طلایی را می‌گوید، اگر می‌خواهید راز پیشرفت و شکوفایی تمدن اسلامی را بفهمید، در این قضیه قرآن نقش محوری داشت. وی همه نکاتی را که در آن مورد توجه قرار گرفته، الهام گرفته از قرآن بود که به بخشی از آنها در کتاب «علم سکولار تا علم دینی» به آنها اشاره کرده‌ام.

قرآن بعد از آنکه مردم را دعوت به علم کرد، در ادامه مراحل به مطالعه طبیعت دعوت کرد: در زمین بگردید و در آن تأمل نظری و نظریه‌پردازی بکنید و بفهمید که خداوند چگونه جهان را خلق کرده است. این کاری را که غرب اکنون بدان می‌پردازد الگو گرفته از قرآن بود. قرآن تشویق کرده به کسب علم از هر منبعی، یعنی سخن خوب را از هر کسی که شنیدیم باید دنبال کنیم و از هر منبعی علم بجوئیم. ابن سینا از خوارزم به ایران آمد و دنبال علم بود. همه این دانشمندان ایران اگر می‌فهمیدند جایی یک معلم استثنایی هست، دنبالش می‌رفتند و از او یاد می‌گرفتند. ابوریحان بیرونی برای کسب علم، چه سفرهایی کرده است. آنها نیامدند که مقلد باشند و کتاب‌ها را از زبان یونانی ترجمه می‌کردند. مرحوم استاد مطهری می‌فرماید؛ هرگز علمای ما در مورد ترجمه کتاب‌های یونانی شمامت نکردند و علمای ما علم را از یونانیان گرفتند اما آن را خودشان پرورش دادند. ابن سینا که عین ارسطو نیست، ابوریحان هر چیزی را که می‌گرفت با استدلال قبول می‌کرد. «ابن هیثم» نظریه نور را گرفت ولی به کلی تغییرش داد این نکات مهم در محیط ما منعکس نمی‌شود و این غربی‌ها هستند که کتاب «المناظر» ابن هیثم را به بهترین شکل چاپ می‌کنند و این شمیمیدان پاکستانی است که در مورد جابرین حیان و کتابش اثری چاپ می‌کند درحالی‌که ما به کلی از اسطوره‌هایمان غافل شده‌ایم.

برنده جایزه نوبل فیزیک شرح داد: در پرورش کودکان به آنها یاد بدهیم که تحمل آراء داشته باشند و واقعا الآن در محیط ما اصلا تعامل آراء نیست نه این فیزیکدان با آن فیزیکدان بحث می‌کند و نه این زیست‌شناس با آن زیست‌شناس! در آمریکا بهترین فیزیکدان‌ها و تراز اول‌ها دور هم جمع می‌شوند و باهم بحث می‌کنند و می‌فهمند که چه چیزهایی را نفهمیده‌اند، اما در ایران ما چنین چیزهایی را نداریم یا خیلی کم است و تضارب آراء و تحمل آراء هم نیست. مناظره‌ها را که نگاه می‌کنیم، این آن یکی را متهم به بی‌سوادی می‌کند و برعکس. دکتر گلشنی با تأکید بر پرهیز از تعصب و تقلید کورکورانه به جمله صریح ابن سینا اشاره کرد و گفت: اگر کسی حرفی را بدون دلیل قبول کند، از فطرت انسانی به دور افتاده است.

ما تصور می‌کنیم هر چیزی که از غرب به ایران می‌آید را باید عین آن را تقلید کنیم، امیای این‌طور نیست و ما باید به کودکان و دانشجویانمان دوری از تعصب و تابع استدلال بودن را یاد بدهیم. در حقیقت جویی مان نیز نباید تعصب باشد. الان یکی از عالمان تراز اول جهان و برنده جایزه فیزیک دو سال پیش، صاف و سریع شکایت دارد که در فیزیک چرا خیلی‌ها تابع مُد هستند؟

اینشتن ۸۰ سال پیش شکایت داشت که نقش مُد در فیزیکدان‌ها بیشتر از نقش مُد در لباس‌های خانم‌هاست. ما باید تلاش کنیم ذهن خلاق به وجود بیاید اما ما در محیطمان یکسری قوانین خشک اعمال شده از طرف غرب داریم مثل مقاله‌انگاری و غیره که نخبه ما نمی‌تواند نخبگی و کار اساسی بکند و باید یک کار درجه سه انجام دهد، تا فوراً تبدیل به مقاله شود و مرتبه سالانه بگیرد و ...

دانشمندان مسلمان با سخت‌کوشی نمی‌خواستند، شاگرد تنبل باشند

دکتر گلشنی تصریح کرد: نباید این‌طور باشد و شروع این قضیه از دبستان، دبیرستان دانشگاه است و در همه مراحل باید این آزاداندیشی و تابع برهان و استدلال بودن، مطرح شود. علوم عقلی در کنار علوم نقلی و علوم اسلامی خاص، مثل فقه و همه این موارد است که یک آدم جامع و طراز اول مثل «علامه حلی» و مثل شیخ بهایی پرورش دهد. اخیراً کتاب «شیخ بهایی» به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است، ببینید چه ابعادی از این شیخ مخفی مانده است. در این زمینه دکتر نصر نامه نوشته بودند که واقعاً شیخ بهایی در محیط ما مظلوم واقع شده است. نکته مهم دیگر سخت‌کوشی دانشمندان مسلمان در کسب معرفت بود که خیلی سخت‌کوش بودند و نمی‌خواستند شاگرد تنبل بار بیابند. ابوریحان خاطرهای نوشته که یکی از شاگردان از او پرسیده بود، استاد! چرا شما برای این مواردی که گفتید، مثال نزدیک؟ او پاسخ می‌دهد: من می‌خواهم آدم‌های نکته‌دان خودشان دنبال مثال بروند و پرورش یابند.

«رازی» کتابی با نام جامع الجوامع نوشته و در خاطراتش نوشته است که ۱۵ سال روی این کتاب به قدری کار کرده‌ام که دستان و چشمانم از کار و از نور افتادند و مطالب را برایم می‌خواندند تا کتاب را تمام کنم. او می‌نویسد ۴۰ سال دنبال کتابی به‌عنوان مرجع می‌گشتم. یعنی می‌خواهم بگویم کاوش و جست‌وجو خیلی مهم است و هر جا که می‌توانستند می‌رفتند تا علم بیابند. مسافرت‌های شهید ثانی که طراز اول شیعه بود را مطالعه کنید و ببینید به چه کشورهایی مسافرت کرده بود.

دانشمندان قدیمی ما، خیلی فعال بودند و خیلی تلاش می‌کردند اما الان چنین چیزی نیست و الان متأسفانه جهان اسلام فقط مقلد غرب است و کمتر نوآوری نداریم. نوآوری‌هایی که باید از دبستان، دبیرستان و دانشگاه به دانشجویان بیاموزیم و دانشگاه‌های ما فعلاً صرفاً از غرب تقلید می‌کنند. اما چرا جهان اسلام افول کرد؟ در این خصوص دلایلی مختلفی آورده‌اند از جمله؛ شیوه تصوف، ورود مغول‌ها به ایران و ورود صلیبیون به کشورهای اسلامی و تنازعات در کشورهای اسلامی و ... ولی به نظر من یک مورد در این میان نقش عمده را ایفا کرد و آنهم «اشعری‌گری» بود. اشعریون که آمدند هم کتاب‌های فلسفی را از محیط‌های علمی برچیدند و هم کتاب‌های غیر از فرقه خودشان را برچیدند و زمان خواجه نظام الملک در بغداد فقط مذهب حنفی و مذهب شافعی تدریس می‌شد و حتی دو فرقه دیگر اهل سنت هم تدریس نمی‌شد. حنفی به خاطر اینکه ملک‌شاه، حنفی بود و شافعی به خاطر اینکه خواجه نظام الملک، شافعی بود و بقیه جمع شده بودند و ... که بعد از آن جهان اسلام از علم خداحافظی کرد. دکتر گلشنی در ادامه سخنانش پیشنهادهایی را برای برپایی یک تمدن اسلامی روزآمد مطرح کرد که از نظر من می‌گذرد:

۱. احیای تفکر اصیل اسلامی
 ۲. لزوم تغییر ذهنیت حاکمان نسبت به علوم انسانی و علوم پایه
 ۳. ضرورت تأمین نیازهای ضروری کشور در داخل
 ۴. مشارکت دادن نخبگان در تولید علم
 ۵. لزوم توجه شایسته به صاحب نظران و متخصصان
 ۶. لزوم توجه ویژه به کیفیت
 ۷. لزوم تقویت هویت دینی ملی دانش‌آموختگان
 ۸. لزوم ایجاد یک زمینه فرهنگی مناسب برای رشد علمی
 ۹. لزوم ضرورت تأمین نیازهای ضروری دانشگاه‌ها و مدارس توسط دولت
 ۱۰. ضرورت برپایی یک تعلیم و تربیت خلاق
 ۱۱. ضرورت توجه به ارزیابی محققانه پیشرفت علمی و فعالیت استادان
- عوامل مؤثر در شکوفایی علوم در دارالاسلام
 ۱. تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم
 ۲. تشویق قرآن به کاوش طبیعت
 ۳. تشویق به کسب علم از هر منبع ذی‌علم
 ۴. بزرگداشت علما و فراهم کردن امکانات تحقیق برای آنها
 ۵. حاکمیت تسامح و سعه صدر و تحمل آراء دیگران
 ۶. تأکید روی پرهیز از تعصب و تقلید کورکورانه و تبعیت از برهان
 ۷. حقیقت‌جویی عالمان
 ۸. جامعیت علم اسلامی و وحدت علوم در اسلام
 ۹. سخت‌کوشی دانشمندان مسلمان در کسب معرفت

جمع‌بندی سخنان دکتر گلشنی

الان ما دو حقیقت روشن داریم غرب از نظر علم و صنعت بسیار پیشرفت کرده است و دنیای اسلام تا حدودی عقب مانده است.

فرهنگ غرب در عین ترقی، انسان غربی را در ورطه پوچی انداخته و کل بشریت را در معرض نابودی قرار داده است. اکنون که در دارالسلام موضوع تجدید حیات امت اسلامی مطرح است، لازم است به دلایل ظهور و افول تمدن درخشان اسلامی توجه شود تا موانع رشد علم در دارالاسلام برطرف شود و زمینه تأسیس یک تمدن اسلامی روزآمد فراهم شود.

برای تکون یک تمدن اسلامی روزآمد باید تحت جهان‌بینی اسلامی به توسعه علمی همت گماشت. این مستلزم کنار گذاشتن عقده حقارت نسبت به غرب و یک عزم راسخ در عالمان و حاکمان مسلمان است و این به نوبه خود مستلزم حاکم کردن فرهنگ غنی اسلامی است که در تبیین آن علوم انسانی اسلامی نقش کلیدی دارند.

دکتر پورنامداریان:

همانطور که می‌بینی، بیندیش و اندیشه‌ات را بی‌ترس بیان کن



دکتر پورنامداریان، سخنانش را با عنوان «تفکر و تجربه» آغاز کرد و گفت: فکر یا اندیشه یکی از استعدادهای ذهن آدمی است که به‌کار می‌افتد تا راهی را به‌سوی کشف پاسخ به مسئله‌ای بگشاید و مجهولی را آشکار کند. فکر کردن فعالیتی است انسانی، اگر انسان از دوران بدوی و اساطیری تا انسان امروزی راه آمده است و در طول قرن‌ها فاصله خود را با سایر موجودات بیشتر کرده است؛ نیروی محرکه او اندیشه بوده که با شکل‌گرفتن «زبان» پیدا می‌شود. با زبان است که فکر کردن ممکن می‌شود و با زبان و مهیا شدن امکان فکر کردن است که انسان کودک که موجودی است در کنار موجودات طبیعت در مقابل طبیعت قرار می‌گیرد و می‌تواند درباره آن بیندیشد و قدرت‌ها و استعدادهای پنهان طبیعت را کشف کند. اگرچه کشف استعدادهای طبیعت و استیلای انسان بر طبیعت، سبب شده است که ذهن و روح انسان در زنجیره‌های زندگی بی‌حاصل مصرفی گرفتار و روز و شب گرفتار وسایل ارتباط جمعی و سراب‌های خودساخته خویش شود، اما برای نجات از این وضع که تفکر محاسبه‌ای به‌وجود آورده است، به قول هایدگر که خود این سخنان را طرح کرده است، باز باید به تفکر پناه برد و از تفکر مدد گرفت. هایدگر می‌گوید، اکنون پرسش اصلی این است که آیا انسان محکومی بی‌دفاع است و در دست قدرت بی‌امان تکنولوژی گرفتار است؟ پاسخ این است که اگر انسان تفکر تأملی را به نفع تفکر محاسبه رها کند، چنین خواهد بود. تأمل، نوعی تفکر است که در معنای موجود در هر آنچه است غور می‌کند. این خود کاری بس دشوار است، اما همچون یک باغبان باید منتظر میوه‌شدن دانه بود. «در عین حال هر کسی می‌تواند سیر تأمل را به شیوه خویش و در حد خویش ببیماید» چرا؟ زیرا انسان یک موجود اندیشه‌ورز است. بنابراین می‌توان از ابزار تکنولوژیک در عین ممانعت از تأثیرگذاری هسته درونی آن استفاده کرد. بدین‌سان باید حق سلطه تکنولوژی بر انسان و امکان درهم پیچیدن و سرگردان و نابود کردن طبیعت را از آن سلب کرد...

وی ادامه داد: به هر حال اگر چه تفکراتی از این دست هم هست، این که انسان موجودی متفکر است، حکمی است که هیچ‌کس آن را انکار نکرده است و اینکه اندیشیدن یکی از فعالیت‌های ذهن آدمی و مهمترین نیروی وجودی انسان است که با فصل نطق که ذاتی انسان است پیوند ناگسستنی دارد، قولی است که با هر بیانی که گفته شود مسلم است.

یکی از شاعران معاصر در بیان جدا شدن انسان از سایر موجودات طبیعت پس از کشف زبان می‌گوید:

در زمان‌های پیش از طلوع هجاها
از میان تمام حریفان
محشری از همه زندگان بود
فک من از غرور تکلم ترک خورد
بعد

من که تا زانو

در خلوص سکوت نباتی فرو رفته بودم
دست و رو در تماشای اشکال شستم
بعد در فصل دیگر
کفش‌های من از «لفظ» شبنم
تر شد

بعد وقتی که بالای سنگی نشستم
هجرت سنگ را از جوار کف پای خود می‌شنیدم
بعد دیدم که از موسم دست‌هایم
ذات هر شاخه پرهیز می‌کرد

با پیدا شدن زبان، اندیشه هم پیدا می‌شود چون با زبان است که می‌توان اندیشید و می‌توان ذهن را از تجربه‌ها به تدریج ساخت و انباشت، تا آنجاکه انسان در واقع همان اندیشه می‌شود. به قول مولانا:
ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی، تو استخوان و ریشه‌ای. (۲۷۷/۲)

و در جای دیگر باز بر این نکته تأکید می‌کند.

فکر را ای جان! به جای شخص‌دان

زانکه شخص از فکر دارد قدر و جان (۳۶۷۷/۵)

گفتیم تفکر یکی از استعدادهای ذهن آدمی است. آنچه قد ما چه در کتاب‌های تشریح پزشکی می‌گفتند یا فلاسفه مشایی پیرو ارسطو در بیان نفس انسانی و قوای فاهمه می‌گفتند: اگرچه با گذشت زمان شیوه بیان و کیفیت برداشت‌ها تغییر کرده است اما نتیجه آن یکی است و حاکی از آن است که نفس انسانی تجربه‌هایی که در طول شیوه زیست به دست می‌آورد ثبت می‌کند و به کمک این تجربه‌ها می‌تواند بیندیشد. انسان علاوه بر پنج حس ظاهر که از طریق آنها با اشیاء و عناصر بیرون از خود تماس می‌گیرد دارای پنج حس درونی است که در مغز او جای دارند، به ترتیب با نام‌هایی حس مشترک، خیال، وهم/واهمه، مخیله/مفکره، حافظه.

دکتر پورنامداریان شرح داد: حس مشترک مانند آینه‌ایست که هر موجودی در مقابل یکی از حواس ظاهر قرار بگیرد تصویر آن در حس مشترک منعکس می‌شود. خیال خزانه‌ایست که هر تصویری از اشیاء که در حس مشترک نقش می‌شود در آنجا ثبت می‌شود. وهم یا واهمه حسی است که معانی جزئی موجود در اشیاء را می‌فهمد. مثلاً اگر گرگی در مقابل گوسفند قرار گیرد علاوه بر آنکه صورت گرگ در حس مشترک او منعکس می‌شود و تصویر آن در خیال گوسفند ثبت می‌شود، حس واهمه گوسفند معنی دشمنی را در گرگ می‌فهمد و از او می‌گریزد یا مثلاً کودک معنی دوستی را در مادر درمی‌یابد و به طرف او می‌رود. حافظه خزانه معنی‌هایی است که قوه وهم/واهمه درمی‌یابد. معانی در آنجا ثبت می‌شود. مهمترین این پنج حس درونی متخیله است که از یک طرف به خزانه صورت‌ها، خیال راه دارد و از یک طرف به خزانه معانی، حافظه متخیله که حتی در وقت خواب فعال است می‌تواند صورت‌ها را ترکیب کند و صورت جدید بسازد و معانی را ترکیب کند و معانی جدید بسازد در واقع این آلت تفکر است که در دست عقل است. چنانکه دیده می‌شود از طریق حواس ظاهر و باطن انسان به شناخت می‌رسد و وقتی هم گفته می‌شود شناخت برخورد ارگانیسم انسان با محیط است، همین مطلب را می‌رساند. اکنون باید بگوییم تجربه‌های مختلف اثری است که از شناخت در ذهن آدمی می‌ماند. طبیعی است که تجربه‌ها انواع مختلف دارد و هر ذهنی ساخته شده از تعداد و انواعی از تجربه‌هاست به طوری که نمی‌توان دو ذهن پیدا کرد که ساختاری مشابه داشته باشند. به همین سبب است که هم شخصیت انسان‌ها و هم استعدادهای آنان با یکدیگر تفاوت دارد، اما می‌توان ساختار ذهنی اشخاص را برحسب تجربه‌های آنان در پاره‌ای از این ساختار مشابه و در پاره‌ای مغایر هم دانست.

این استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأکید کرد: تجربه‌هایی که گفتیم اثر شناخت‌اند در یک تقسیم طی به تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم قابل تقسیم‌اند تجربه‌های مستقیم تجربه‌هایی است که بی‌واسطه، خود شخص تجربه می‌کند و تجربه‌های غیرمستقیم تجربه‌هایی است که شخص، مستقیم با موضوع شناخت برخورد ندارد و باواسطه آن را می‌شناسد. مثلاً ما از راه کتاب و تلویزیون ممکن است مکان‌ها و اشخاصی را بشناسیم و تجربه کنیم و خود با آن مکان‌ها و اشخاص و اشیاء برخورد کنیم. ما تجربه سرما، گرما، نور و مکان‌های جغرافیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، مستقیم می‌شناسیم. بنابراین تجربه‌ها یا مستقیم‌اند یا غیرمستقیم و این دو نوع تجربه ممکن است عمومی و خصوصی یا فردی و جمعی باشند.



تجربه‌هایی نظیر تجربه روشنی، تاریکی، سرما، گرما و بسیاری دیگر هم عمومی‌اند و هم مستقیم. اما تجربه‌هایی مثل بیماری‌های مختلف، فقر، ثروت، شکستن دست و پا، روابط با خانواده و دوستان مستقیم‌اند اما خصوصی است و تجربه هر کس با دیگری فرق می‌کند. تجربه‌های غیرمستقیم نیز ممکن است عمومی و خصوصی باشد. مثلاً کسانی که کتاب بینوایان و باباگوریو یا هر کتابی را که خوانده‌اند، خواه این کتاب‌ها علمی باشند یا تخیلی، با واسطه کتاب یا فیلم تجربه‌هایی پیدا کرده‌اند و آنها که نخوانده‌اند و ندیده‌اند این تجربه‌ها را ندارند. در این تجربه‌ها که غیر از آن تجربه‌های عمومی مستقیم‌اند و متعلق به کل بشریت در هر جای جهان به‌شمار می‌رود، ممکن است گروهی در آن شریک باشند نه کل بشریت. چنان‌که مثلاً مردمی که در یک محیط بیابانی زندگی می‌کنند تجربه‌هایی دارند و کسانی که در یک محیط آباد و پر از آب زندگی می‌کنند، آن تجربه‌ها را ندارند. می‌توان به‌رحال به انواع تجربه‌ها به اقتضای حال و موقعیت اشخاص فکر کرد.

وی تصریح کرد: غرض از این مقدمه طولانی این است که آنچه شخصیت افراد را می‌سازد با این تجربه‌ها ارتباط مستقیم دارد و تفکر به‌عنوان یکی از قدرت‌های ذهن آدمی با این تجربه‌ها که ساختار ذهن را تشکیل می‌دهد، ارتباط مستقیم دارد. اگر تفکر، پیوند تجربه‌ها و معرفت‌های موجود در ذهن باشد، کسی می‌تواند فکر کند که نخست، ذهن او عناصر لازم را برای فکر کردن داشته باشد. دوم، آموخته باشد که درباره این تجربه‌ها سؤال کند و ذهن خود را فعال سازد.

به‌نظر می‌رسد، خواهی‌خواهی هر کس تجربه‌هایی در زندگی به‌دست می‌آورد. تا آنجاکه می‌توان شیوه زیست هر کسی را مقدم برفهم او دانست. چنان‌که گفته‌اند فهم موهبتی الهی نیست که به همه یکسان داده شده باشد. در این صورت می‌توان گفت، هر کس به مسئله‌ای که برای او پیدا می‌شود مطابق ذهنیت خود پاسخ می‌دهد. به‌همین سبب است که بشر امروز مثل بشر دیروز به حقیقت واحد نمی‌اندیشد و حقیقت را متکثر می‌داند و روش پاسخ دادن به حقیقت را نیز متکثر می‌داند برخلاف دوره کلاسیک که تصور می‌شد، حقیقت واحد است و راه رسیدن به آن واحد، در دوران مدرن بشر به این نتیجه رسیده که حقیقت واحد است اما راه‌های رسیدن به آن متکثر است و امروزه که می‌توان آن را دوره پست‌مدرن دانست دریافته است که هم حقیقت متکثر است و هم راه‌های رسیدن به آن ذهن انسان تاریخ‌مند است و روزبه‌روز تغییر می‌کند بنابراین شیوه زیست ما همراه با وسعت و تحول شناخت تغییر می‌کند و فهم و جهان‌بینی ما نیز تغییر می‌کند. تأمل در وضع جهان می‌تواند موجد اندیشه‌های تازه شود اگر ذهن ما خالی از تجربه باشد ما چگونه می‌توانیم فکر کنیم. تأمل و فکر کردن یعنی ترکیب تجربه‌ها و درک برآیند آنها فقط در صورتی ممکن است که عناصر تجربه به‌خصوص تجربه‌های شخصی ذهن ما را سرشار کرده باشد و گرنه چگونه می‌توانیم عناصری را برای کشف راه حل یک مسئله ترکیب کنیم. اشاره کردیم علاوه بر تجربه، آموختن تفکر یعنی ایجاد مسئله و تمرین و کوشیدن برای حل آن هنری است که باید از همان کودکی آموخته شود. زندگی و جهان پر از مسئله‌هایی است که یا به آن پاسخ داده نشده است یا پاسخ داده شده و کودک از آن بی‌خبر است. کودک باید از همان کودکی بیاموزد که مسئله پیدا کند و برای حل آن در صورتی که پاسخی نداشته باشد فکر کند و در جست‌وجوی پاسخی برای آن باشد مهم نیست که مسئله چیست و چقدر اهمیت دارد. مهم آن است که مسئله برای شخص مطرح شود و برای پاسخ آن تأمل کند.

بسیاری عقیده داشته‌اند که معرفت از دو طریق برای انسان حاصل می‌شود یا از راه عقل و حس یا از راه شهود. «بندتو کروچه» عقیده دارد معرفتی که از راه شهود حاصل می‌شود، معرفت زیبایی‌شناسی است. معرفت چه معرفت علمی و چه معرفت هنری باشد، می‌تواند ساختار ذهنی انسان را برای تفکر و تأمل آماده کند. شهود اگرچه در گذشته تصور می‌شد جنبه تقدس دارد و الهام الهی است اما امروزه شهود را می‌توان درک بلاواسطه‌ای دانست که در نتیجه ترکیب ناگهانی ذهنیات پدید می‌آید. مثل پیدایی جرقه‌ای ناگهانی که از برخوردهای بن‌های مثبت و منفی الکتریکی پدید می‌آید. بنابراین چه فکری از طریق شهود پیدا شود و چه از طریق عقل و تحلیل و ترکیب آگاهانه تجارب؛ به‌رحال مستلزم وجود تجربه‌هایی در ذهن است. بنابراین شاید لازم باشد از نخست به کودکان بیاموزیم که هر چه بیشتر تجربه‌های خود را وسعت ببخشند، طبیعی است این تجربه‌ها تنها از نوع تجربه‌های مستقیم و عمومی نیستند که خودبه‌خود برای همه انسان‌ها ایجاد می‌شود و بیشتر از نوع تجربه‌های بلاواسطه‌ای هستند که از راه مطالعه کتاب و حشر و نشر با صاحبان علم و اطلاع حاصل می‌شود. شاید بتوان این را مقدمه کار دانست. قدم دوم تأمل در تجربه‌هاست و سرسری از آنها نگذشتن است. لازم نیست توقع داشته باشیم هر فکری باید پاسخ نهایی به یک مسئله باشد. آنچه اهمیت دارد نفس فکر کردن و به مسئله‌ای جواب دادن است. پاسخ به یک مسئله متناسب با تجربه‌های ذهنی شخص است و اختلاف ذهنیت‌ها طبیعی است که به یک مسئله پاسخ‌های مختلف دهد. هر پاسخی ارزش خود را دارد و گوشه‌ای از حقیقت را روشن می‌کند. حتی وقتی پاسخی کاملاً اشتباه می‌نماید، دارای این ارزش است که دیگران را از لغزیدن در اشتباه مکرر باز می‌دارد.

پیشرفت دانش بشر نتیجه پاسخ‌های تدریجی و مختلف به مسائلی است که برای او در یکی از موضوعات مورد علاقه مطرح شده است. قرن‌ها طول کشید و وقت زیادی در جست‌وجوی حقیقت صرف شد تا پست‌مدرنیست‌ها به این حقیقت رسیدند که حقیقت واحدی وجود ندارد که بتوان آن را پیدا کرد. هر کس به حقیقت خود می‌رسد. قرن‌ها طول کشید که با وجود همه پاسخ‌ها نتیجه به اینجا رسید که بگویید: ۵۱ «هیچ حقیقت راستینی وجود ندارد و زندگی در جهان چیزی است خالی از معنا، معنا توسط افراد و با توجه به نظرگاه شخصی آنها ساخته می‌شود و می‌تواند از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد». نیچه همچنین عقیده داشت «آنچه انسان از خواندن یک متن یا شنیدن یک سخن به دست می‌آورد، تفسیر خود آن خواننده است و نه چیزی بیش از این» ۵۳ این حرف‌ها که بعد پست‌مدرنیست‌ها آن را پذیرفتند، اندیشه‌هایی است که ممکن است بسیاری آن را نپذیرند، اما تا گفته و عرضه نشود، نمی‌تواند اندیشه‌های مخالف را برانگیزد.

برخلاف بسیاری از اندیشمندان مدرنیسم که ماشینیسم را اسباب اضطراب و ناآرامی، و سرخوردگی و از خودبیگانگی انسان می‌دانستند، مکتب فوتوریسم به دنیای جدید و انسان نو می‌پرداخت و آن را موهبتی برای بشر تصور می‌کرد و عقیده داشت «تنها کاری که بشر لازم است انجام دهد این است که گذشته را به‌طور کامل ویران کند و به‌سوی آینده پرتحرک و ماشینی حرکت کند...» فوتوریسم همچون فاشیسم جنگ را می‌پرستد و عقلانیت ماشینی را یگانه رهبر انسان می‌داند» ۶۵

دکتر پورنامداریان در خاتمه سخنانش یادآور شد: غرضم از این اشاره‌ها این است که هرکس به اقتضای ذهن خویش به مسائل طور دیگری پاسخ می‌دهد. اختلاف پاسخ‌ها ناشی از اختلاف ذهنیت‌هاست و به قول مولوی هرکس چیزی را می‌بیند که می‌جوید و اگر دارای اندیشه متفاوت است باکی نیست. شاید در نهایت، همین تضارب اندیشه‌هاست که بشر را پله‌پله به مراتب تعالی خواهد رساند و از آنجا که ایستاده است، جلوتر خواهد برد:

ای بسا کس رفته تا روم و هری

او ندیده هیچ جز افسونگری

ای بسا کس رفته ترکستان و چین

او ندیده هیچ غیر از مکر و کین

طالب هر چیز ای بار رشید

جز همان چیزی که می‌جوید ندید

چیزی که باید سفارش کرد این نیست که باید حقیقت را دید و درباره حقیقتی اندیشید که من یا دیگری فکر می‌کنیم حقیقت است. سفارش این است؛ همان‌طور که می‌بینی بین و بیندیش و اندیشه‌ات را بی‌ترس بیان کن. بحث بر سر درستی و نادرستی اندیشه‌ها پس از اندیشیدن است. راهی که به‌نظر من پژوهشکده «فلسفه برای کودکان» یا به اختصار فیک، در پیش دارد، یکی از مهمترین تعهداتی است که یک گروه می‌تواند به گردن بگیرد. بنده از همان آغاز آرزو داشته‌ام که این گروه هر چه بیشتر با راهنمایی آقای دکتر ناجی در کار خود موفق شوند. امیدوارم روزی شاهد باشیم که تنبلی فکر از جامعه ما رخت بر بسته است.

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی حکمی

دکتر بهناز افضلی را

به سمت «سرپرست دبیرخانه هیأت‌اجرایی جذب اعضای هیأت‌علمی پژوهشگاه»

منصوب کرد.

برگزاری نخستین همایش ملی «زبان‌شناسی فرهنگی»

نخستین همایش ملی زبان‌شناسی فرهنگی، ۴ اسفندماه، از سوی انجمن زبان‌شناسی ایران با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام با حضور علاقه‌مندان به دو صورت حضوری و مجازی در تالار حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

سخنرانی‌های این همایش در سه نشست صبح و عصر ارائه شد؛ مقالات ارائه شده حوزه‌های مختلفی چون مفهوم‌سازی، استعاره مفهومی، مقوله‌های فرهنگی در داستان‌های کودکان و رابطه بین زبان و فرهنگ را پوشش می‌دادند.

دبیران علمی همایش، دکتر مسعود دهقان، عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان، و دکتر فائزه فرازنده‌پور، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، و دبیر اجرایی زهرا ابراهیم بانکی بودند. در ابتدای این همایش، دبیران علمی همایش ضمن خوشامدگویی به حاضران با اشاره به اینکه زبان‌شناسی فرهنگی امروزه در جامعه علمی ایران حوزه‌ای تخصصی شده که علاقه‌مندان بسیاری دارد، گزارشی از مقاله‌های رسیده به همایش ارائه دادند. به گفته دبیران علمی همایش، ۲۸ مقاله به دبیرخانه همایش ارسال شد که چهار مورد برای چاپ در مجموعه مقالات و هشت مقاله برای ارائه و چاپ انتخاب شد. در بخش دیگر از شادروان دکتر فرزاد شریفیان به‌عنوان بنیان‌گذار زبان‌شناسی فرهنگی یاد شد و در ادامه کلیپی از زنده‌یاد شریفیان پخش شد.

در این همایش دو سخنران کلیدی در حوزه زبان‌شناسی فرهنگی مطالب خود را بیان کردند: دکتر علیرضا کورنگی از دانشگاه امریکایی بیروت و دکتر بهروز محمودی بختیاری از پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

در ادامه اولین سخنرانی از دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان: بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بینا فرهنگی دو طرح‌واره «تعارف» و «درخواست» (مطالعه‌ی موردی: فارس‌زبان‌های فرهنگ ایرانی، افغانی و تاجیکی ارائه شد. نویسندگان با اشاره به رابطه‌ی بین زبان و فرهنگ و پیشرفت چشم‌گیر زبان‌شناسی فرهنگی در سال‌های اخیر براساس چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۷) به بررسی طرح‌واره‌های فرهنگی (تعارف، درخواست) در سه کشور مختلف (ایران، افغانستان و تاجیکستان) که زبان رسمی یکسان دارند، پرداختند. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن بود که شباهت این سه بیشتر در سطوح اول (کارگفت‌گفتاری) و دوم (کارگفت‌انتزاعی) و تفاوت‌ها در سطح زبانی (نمونه‌های عینی زبانی) بود. میزان و شکل تعارفات نیز در تاجیکی با دو فرهنگ دیگر تفاوت بارزتری داشت، یعنی کمتر بود. همچنین، میزان واقعی بودن تعارفات در تاجیکی و افغانی بیش از ایرانی بود.



بررسی زبانهنگ‌های به‌کار رفته

آموزش زبانهنگ به کودکان از طریق پویانمایی مطالعه موردی: پویانمایی مهارت‌های زندگی عنوان سخنرانی دوم از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات بود. در این مقاله سخنران کوشید به روش توصیفی و به‌صورت موردی به بررسی زبانهنگ‌های به‌کار رفته در پویانمایی مهارت‌های زندگی پردازد که بزرگترین مجموعه پویانمایی تولید شده در ایران است و از شبکه نهال پخش می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که از بین زبانهنگ‌های معرفی شده، زبانهنگ فردیت محوری بیشترین کاربرد را داشته است. علاوه بر این؛ یافته‌ها حاکی از آن است که به‌کارگیری زبانهنگ‌ها نقشی مؤثر در آموزش فرهنگ از طریق زبان به کودکان دارد.

عنوان سومین سخنرانی ارائه شده «کاربرد تنوعات گونه‌ای و زبانی اقوام ایرانی در شهر تهران بر اساس زبان‌شناسی اجتماعی» شناختی از دانشگاه آزاد واحد تهران شمال بود. در این تحقیق، کاربرد تنوعات گونه‌ای ۱۰ زبان و گویش ایرانی و نگرش گویندگان زبان نسبت گونه‌های زبانی معیار و گونه زبانی مادری و نقش آن در هویت‌سازی فرد در جامعه زبانی شهر تهران در چارچوب نظریه لکتال مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد گویندگان گونه‌های زبانی در تهران، به‌دلیل مؤلفه قدرت، اعتبار بخشی گونه معیار، فرار از قضاوت‌های منفی مخاطبین تهرانی و نیز کسب وجهه اجتماعی، در گفتار روزانه، گونه معیارزبان فارسی را برگزیده‌اند.

چهارمین سخنران از دانشگاه علوم و تحقیقات، پژوهش خود را با عنوان «بررسی مفهوم‌سازی فرهنگی احساس ارزشمندی در جامعه زنان آسیب‌دیده اجتماعی با رویکرد زبان‌شناسی فرهنگی» ارائه داد. نگارندگان سعی داشتند در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی و براساس نظریه شریفیان (۲۰۱۷) مفهوم‌سازی‌های افراد در قالب طرح‌واره‌های احساسی را تحلیل کنند. بنابر نتایج به‌دست آمده پربسامدترین طرح‌واره شناختی فرهنگی عدم احساس ارزشمندی مربوط به حیطه‌شناختی وظیفه و حقوق زنان در جامعه است. بازنمایی طرح‌واره‌های نامبرده در پیکره زبانی زنان آسیب‌دیده اجتماعی و دستیابی به این یافته‌ها در حوزه‌های نظری جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و همچنین به لحاظ کاربردی در حوزه‌های آسیب و مددکاری اجتماعی به‌کار می‌آید.

مقاله بعد در نشست دوم پژوهشی مشترک بود با عنوان مقوله‌های فرهنگی در داستان‌های کودکان به زبان فارسی. نویسندگان در این مقاله، به بررسی مقوله‌های فرهنگی در داستان‌های تألیف شده به زبان فارسی برای کودکان ایرانی پرداختند. طبق نتایج، مقوله‌های فرهنگی مربوط به ارزش‌های اخلاقی و روابط اجتماعی در داستان‌های بررسی شده بیشترین کاربرد را داشته‌اند. مقوله‌های فرهنگی سبک زندگی و مذهب نیز بازتاب قابل توجهی داشته‌اند. مقوله‌های فرهنگی بیشتر از طریق واژگان زبان فارسی در متن به کار رفته است، اما نویسندگان از قالب‌های دیگر همچون اصطلاح، شعر، لالایی و ضرب‌المثل نیز بهره جست‌ه‌اند.



استعاره مفهومی رنگ در زبان کردی سنندجی

آخرین سخنرانی در نشست دوم با عنوان «استعاره مفهومی رنگ در زبان کردی سنندجی» ارائه شد. سخنران با اشاره به نقش مهم استعاره‌ها در حوزه زبان‌شناسی شناختی و فرهنگی و کاربرد آنها در زبان محاوره و عامیانه براساس نظریه‌ی «استعاره مفهومی رنگ» به بررسی استعاره‌های مفهومی رنگ در کردی سنندجی پرداخت. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها که به صورت توصیفی انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که بیشتر مفاهیم رنگ‌ها در زبان کردی سنندجی به صورت چند معنایی استفاده می‌شوند، همچنین رنگ‌ها در استعاره‌های کردی سنندجی به صورت یکسان استفاده نمی‌شوند. بر اساس نتایج این تحقیق، از میان تمامی رنگ‌ها «رنگ سیاه» بیشترین فراوانی را در زبان کردی سنندجی دارد. شاید بتوان ریشه‌ی استفاده از استعاره‌های مفهومی رنگ را در سنت و عقاید تاریخی گویشوران زبان یافت.

در بخش سوم، ابتدا از دانشگاه الزهرا مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی‌های فرهنگی «زندگی» در قرآن کریم» با تأکید بر حیطه اقتصادی ارائه شد. از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی زبان زیر مجموعه‌ای از فرهنگ به شمار می‌آید که ویژگی‌های گوناگون فرهنگ را منعکس می‌کند. هدف نگارنده در این پژوهش بررسی مفهوم‌سازی «زندگی» در قرآن کریم با تمرکز بر گونه‌های اقتصادی رایج نزد مردمان عصر نزول بود. نتایج بررسی نشان می‌دهد از میان گونه‌های رایج اقتصادی، گونه «تجارت» با بسامد بالاتری نسبت به سایر گونه‌ها در مفهوم‌سازی «زندگی» به کار گرفته شده است و پس از آن شاهد مفهوم‌سازی «زندگی» از طریق گونه‌های اقتصادی زراعت، دامداری، شکار، غارت و صنعتگری هستیم. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند استعاره‌های بکار رفته در حوزه مزبور نه تنها منعکس کننده الگوهای فرهنگی موجودند، بلکه الگوهای جدید تولید می‌کنند.

سخنران دوم و پایانی این همایش مقاله خود را که به صورت مشترک به نگارش درآمده بود با عنوان نگاهت طرح‌واره‌های تصویری «مرگ و زندگی» در اشعار فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی ارائه داد. نگارندگان در این جستار در تلاش بودند نشان دهند که فروغ فرخزاد چگونه در اشعار خود از طرح‌واره‌ها بهره برده است. ماهیت روش شناختی این پژوهش کیفی، توصیفی-تحلیلی بود. نتایج پژوهش نشان داد که شاعر در اشعار خود برای این دو مفهوم به ترتیب ۱۵ مورد طرح‌واره حجمی (۷ مورد «مرگ» و ۸ مورد «زندگی»)، ۱۳ مورد طرح‌واره حرکتی (۷ مورد «مرگ» و ۶ مورد «زندگی») و ۱۲ مورد طرح‌واره قدرتی (۶ مورد «مرگ» و ۶ مورد «زندگی») استفاده کرده است. یافته‌ها همچنین نشان داد که فروغ فرخزاد از این طرح‌واره‌ها که نشان از نوعی شناخت بدن‌مندی شده هستند، بهره گرفته است.

نخستین همایش ملی زبان‌شناسی فرهنگی با سخنرانی اختتامیه دبیران علمی به کار خود پایان داد.



بازشناسی معنای اثربخشی در فعالیت‌های دینی رسانه‌ای

نشست تخصصی «بازشناسی معنای اثربخشی در فعالیت‌های دینی رسانه‌ای» با سخنرانی دکتر اعظم راودراد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، دکتر مسعود کوثری (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و دکتر داود مهربانی، (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی) توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات با همکاری آکادمی هدی روز یکشنبه ۲۱ اسفندماه برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر راودراد درباره اثرگذاری پیام‌های دینی گفت: اثربخشی در رسانه به معنای اثرگذاری بر روی مخاطب از چند جهت است. گاهی این اثرگذاری در جهت تغییر باور است یا در جهت تقویت باور و اندیشه مخاطب است. اثرگذاری رسانه زمانی واقعی است که باعث تغییر در رفتار مخاطب شود. اثرپذیری ماندگار، یک امر ناگهانی نیست و در بلند مدت اتفاق می‌افتد.

او ادامه داد: ما نمی‌توانیم درباره تأثیر رسانه به عنوان یک مؤلفه تک بعدی و تنها عامل صحبت کنیم، هر فردی و گروه اجتماعی در جامعه از عوامل بسیار زیادی متأثر می‌شود، در درجه اول افراد از خانواده، مدرسه، گروه دوستان و فعالیت‌های آزاد و حرف‌های و داوطلبانه‌ای که انجام می‌دهند، مطالعه کتابی که دارند، متأثر می‌شوند و نمی‌توان از رسانه انتظار معجزه داشته باشیم. رسانه تنها عامل تعیین کننده باورها و رفتارهای انسان نیست.

این جامعه‌شناس با اشاره به سنجش میزان تأثیرگذاری یک پیام دینی توضیح داد: هر ارتباطی دارای فرستنده و پیام و گیرنده و بازخوردی است و در این بستر، هر ارتباطی می‌تواند تأثیر خود را داشته باشد، اما اینکه پیام چگونه ارسال و یا چگونه دریافت شود، بسیار مهم است. به همین خاطر رسانه به سهم خود می‌تواند در اندیشه‌های دینی اثرگذار باشد، اما مسئله اصلی، اندازه‌گیری تأثیرات و فهم تأثیرات است. البته روش‌های تحقیقی در این حوزه وجود دارند، اما هیچ‌کدام صددرصد نیست.

در ادامه این نشست دکتر مهربانی با تأکید بر وجود سنجش‌های علمی برای فهم اثرگذاری یک پیام دینی توضیح داد: زمانی که از اثربخشی صحبت می‌کنیم، باید هدف خود را مشخص کنیم که اثر چه هدفی را دنبال می‌کند. چون اگر در اثربخشی، هدف، پیام باشد وقتی پیام را به مخاطب می‌رسانیم و قصد ایجاد اثر را در فرد داریم، باید مشخص کنیم که هدف اثر چیست؟ آیا تفکر یا نگرش فرد باید تغییر کند یا اینکه رفتار او باید تغییر کند؟ هر کدام از این موارد نیازمند طی کردن مراحل خاص خودش است که از همان ابتدا که پیام تولید می‌شود، یک پیش زمینه‌هایی دارد.



او ادامه داد: ما جمعیت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که این پیام برای چه کسانی قرار است ارسال شود، وقتی اثربخشی را فقط به رسانه نسبت دهیم اما اینکه مشخص نکنیم روی چه مخاطبانی و اثربخشی از چه پیام‌هایی باشد، هاله‌ای بزرگ از ابهام و تیرگی به وجود می‌آید که نمی‌توانیم درباره اثربخشی یک پیام در رسانه به نتیجه‌گیری برسیم. زمانی که مشکلی را از قبل تعریف کنیم و بر اساس داده‌های علمی به یک راهبرد برسیم که بخشی از این راهبرد ارائه محتوا از طریق رسانه انجام می‌شود و وقتی به این نتیجه رسیدیم که یک رفتار و نگرشی باید تغییر کند، آن وقت ما وارد دنیای علمی می‌شویم و آنجا می‌توانیم راهکار مشخصی ارائه دهیم و بر اساس این راهکار، معیارهایی را مورد سنجش قرار می‌دهیم. طی این مسیر که آخرین مرحله آن ارزیابی معیار است، می‌توانیم درستی یک مسیر را تعیین کنیم که این هم فرایند علمی خود را دارد یا بر اساس تحقیق‌های مشخصی که وجود دارند استفاده می‌کنیم (اندازه‌گیری آماری)، یا از تأثیر واقعی که درباره یک جمعیت اتفاق افتاده را بررسی می‌کنیم و این دو مؤلفه را کنار هم می‌گذاریم و نتیجه می‌گیریم که این برنامه خوب بوده یا نه.

او بیان کرد: البته طی این مسیر هم با یک سری نظارت‌ها در حوزه علمی انجام می‌شود که به نوعی نظارت وفاداری نام دارند. به این معنا که برنامه‌ای بر اساس تحقیقات اولیه مطرح شده و چیدمان شکل گرفته و طی مرحله‌ای هم این اجرا شده، آیا به آن اصول اولیه وفادار و پایبند مانده‌اید؟ اگر قدرت‌های آمار را ببینیم که منفی بوده، مشخص می‌شود که طرح این برنامه از اساس خوب نبوده است و در حوزه تأثیرگذاری خوب نبوده یا اینکه خوب اجرا نکردید. پس در هر دو حالت برنامه نیازمند بازنگری است. مشخص کردن سنج و مستندات علمی درباره اثربخشی پیام‌های دینی یک رسانه بسیار مهم است.

در ادامه این نشست دکتر کوثری با توضیح درباره شناخت سازمان و عملکرد آن بیان کرد: قبل از بحث پیام، باید به مفهوم کارآمدی و اثربخشی رسانه‌ها پردازیم. هر چند واژه اثربخشی مقداری در ادبیات ما ابهام دارد و چندین واژه را در بر می‌گیرد به نظر من باید قبل از هر چیز درباره سازمان رسانه و کارکردهایی که از این رسانه انتظار داریم، صحبت کنیم. اولین اشکال در این سطح به وجود می‌آید.

او ادامه داد: بخش دیگری به عملکرد سازمان رسانه‌ای برمی‌گردد که در هر دوی این بخش‌ها می‌توان بحث کرد. در سطح سازمان‌ها، امروزه به پی‌اس‌پی‌ها یا سرویس بردکست و... معمولاً با ناکارآمدی در تمام دنیا و ایران مواجه شدند. یعنی به آن اندازه که بودجه دریافت می‌کنند و پرسنل دارند، کیفیت مناسبی در تولید محتوا ندارند. سازمان‌های رسانه‌ای که پول دولتی می‌گیرند و تابع دولت‌ها هستند و خدمات عمومی می‌دهند، در جهان دچار بحران شدند و این بحران آنها در رقابت با بخش خصوصی به وجود آمده است که نمونه این را در رسانه‌های خودمان دیدیم. به همین خاطر عملکرد خود سازمان‌ها باعث بی‌اثر شدن پیام است. این هم مسئله مهمی است که در همین سازمان‌ها چه افرادی با سطح سواد و تخصص کار می‌کنند. به نظر من در ساختار ایدئولوژیک در همان ابتدای کار، ناکارآمدی مشخص می‌شود.

این استاد دانشگاه با توضیح درباره تأثیرات کارکنان حرف‌های در یک رسانه گفت: یعنی افرادی در این ساختارها به کار گرفته می‌شوند که از همان ابتدای کار ناکارآمد هستند و نمی‌توانند رقابت کنند و ما شاهد این مسئله در سایر سطوح فرهنگی و اجتماعی هم هستیم. این سطح شاید در ابتدا به نظر نیاید، اما مهم است. ناکارآمدی در سازمان‌های رسانه‌ای در یک بافت ایدئولوژیک شروع می‌شود و مرحله بعدی مربوط به اثربخشی پیام رسانه برمی‌گردد.

دکتر کوثری ادامه داد: ارزیابی کارآمدی سازمان‌های رسانه بسیار مهم است که شامل سازمان، تشکیلات، حرف‌های بودن، میزان کاربلدی و تناسب بین درون داده‌ها و برون داده‌ها، می‌شود که در ایران باید جدی گرفته شود و هر چه به سمت بحران‌های مالی دولت‌ها پیش می‌رویم این مسئله جدی‌تر می‌شود و باید درباره بودجه‌هایی که صرف برنامه‌های رسانه‌ای می‌شود، اما چه اثربخشی دارد، را مطالبه کنیم.

دکتر کوثری با انتقاد به پژوهش‌های موجود درباره اثرگذاری پیام‌های دینی در رسانه‌ها تصریح کرد: گام دوم این بحث، پیام‌های رسانه‌ای و اثر آن بر مخاطب است. تحقیقات زیادی در دنیا انجام شده و مدل‌های مختلفی برای این مسائل ارائه شده و مستلزم چیزی بیش از ادعاست. شاید در این جلسه هم فقط تحلیل‌های خودمان را ارائه دهیم و دارای مستندهای دقیق علمی در این حوزه نباشیم، چرا که در این عرصه، دانشجویان ارتباطات به خاطر اینکه سنجش اثربخشی برنامه‌های رسانه دارای زحمت است، زیر بار تحقیقات در این حوزه نمی‌روند و این خطری است که بخش مهمی از مسئله اثرسنجی و مطالعات این حوزه حذف شود و این یک نقض است و من هم به جز چند اثر ترجمه شده، تحقیق جدی در این حوزه ندیدم و دیتا در این حوزه کم است و خروجی تحقیقات پیمایشی هم به دلایلی در این حوزه معمولاً غلط است.

در ادامه این نشست دکتر راودراد با اشاره بر اهمیت شناخت دقیق از رسانه در تأسیس یک رسانه گفت: با صحبت‌های دکتر کوثری که گفتند باید درباره سازمان‌های رسانه‌ای صحبت کنیم موافقم و نکته مهمی است و باید سازمان‌های رسانه‌ای دولتی را در نظر بگیریم چرا که بحث آن جداست. اما اگر کسی در هر رشته‌ای که بوده یا دغدغه داشته باشد، می‌خواهد از طریق تأسیس یک رسانه آگاهی بخشی کند، مشکل از همین جا شروع می‌شود. در واقع مشکل بخشی از رسانه‌های خصوصی ما همین مسئله است که آنها از خود رسانه شناختی ندارند و معتقدند توانایی رسانه یعنی همین.

او ادامه داد: در حالی که اگر کسی به فکر تأسیس یک رسانه است باید رسانه‌ها را بشناسد و شناخت نسبت به نظریه‌ها داشته باشد و رابطه رسانه و جامعه را بداند و مقتضیات رسانه را بداند و... به‌خاطر همین کسی که از همان ابتدا دغدغه دارد، اما دانش و تخصصی درباره رسانه و جزئیات آن ندارد، با ایجاد و تأسیس رسانه به شکست خود میدان داده است. توانایی مدیریت رسانه و شناخت رسانه در اثرگذاری پیام تأثیر دارد.

دکتر کوثری با آسیب‌شناسی برنامه‌های دینی در رسانه‌ها گفت: حال باید چه اقداماتی انجام داد تا رسانه‌ها موفق شوند و سؤال دوم اینکه چرا رسانه‌ها موفق نیستند؟ از دو طرف می‌توان به موضوع نگاه کرد. عنصر اساسی در رسانه‌های دینی ما این است که متأسفانه تفاوت بین منبر و رسانه وجود ندارد و تصور می‌کنند، رسانه همان منبر است و این بزرگترین خطاست و برخی اساتید ارتباطات هم این بحث را داغ کردند و این بزرگترین توهمی است که وجود دارد و همین نگاه باعث می‌شود از رسانه استفاده درستی نداشته باشیم.

این استاد دانشگاه هشدار داد: تصور می‌شود تمام مشکلات جامعه به شباهت برمی‌گردد و کار رسانه پاسخ‌گویی به شباهت است. در حالی که اصلاً این‌طور نیست و شباهت یک بخش است نه تمام بخش. وقتی همین مبنا را برای رسانه می‌گذارید راه افول را برای خود باز و راه ارتباط مخاطب را برای خود می‌بندید. نکته بعدی مدل اثرگذاری رسانه‌ای است که این مدل در صدا و سیما تکرار شده و عمدتاً در رسانه‌های دیگر هم به‌وفور دیده می‌شود که الهام‌گرفته از مدل کاشت رسانه‌ای است. یعنی اگر دائم یک موضوع را بگویید خودش این بذر را در مخاطب پرورش می‌دهد. این موضوع ممکن است در جاهایی اثرگذار باشد، اما در مباحث رسانه دینی، این تکرار به واکنش شدن افراد منجر می‌شود و بی‌اثر است.

او ادامه داد: تحقیقات در عرصه مطالعات تبلیغات این مسئله را نشان داده که تکرار پیام‌هایی که محتوای بازدارنده دارد، موجب اثر بیشتر نمی‌شود. نکته بعدی عدم رقابت است، زمانی که محتوای ما از یک رسانه منتشر می‌شود و رقیبی مقابل آن قرار ندارد، قطعاً اثرگذاری پیام‌هایش رو به کاهش است و به‌تدریج در پبله‌ای از خود قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه به اثرگذاری و اصلاح خود فکر نمی‌کند و به سمت تضعیف شدن پیش می‌رود.

دکتر کوثری با اشاره به عوامل دخیل در بی‌اثر شدن پیام‌های دینی گفت: عامل دیگر مناسکی شدن است. ما از دین توقع چه چیزی داریم؟ همه دین مناسک نیست. اما در برنامه‌های صداوسیما شاهد مناسکی شدن دین هستیم، یعنی مدام ظواهر و بخشی از دین که معمولاً با تکرار هست و اندیشه‌ای در آن‌ها نیست و ساعت رسانه را بدون توجه به کیفیت و خروجی آن پر می‌کنند. البته برخی ژانرهای دیگر در برنامه‌های دینی به‌کار می‌برند، مثلاً برنامه‌هایی که سخنران مونولوگ محور و تک‌گو هست، در اینجا شاید بتوانیم بگوییم شعور را به‌جای شور انتخاب می‌کند و نقص مناسک‌گرایی را می‌پوشاند. اما وظیفه یک رسانه دینی این است که هویت دینی را دچار انسداد نکند. به‌این معنا که این هویت دینی را به گردش بیاندازد که این مهم از طریق برنامه‌های تعاملی و ارتباط با مخاطب امکان‌پذیر است.

او ادامه داد: وقتی می‌گوییم ارتباطات دینی، مستلزم گردش جریان‌های مختلف است که در تعارض با یکدیگر در مواجهه با هم باشند، چون این گردش باعث ارتباطات دینی می‌شود.

دکتر راودراد درباره عوامل مهم در اثرگذاری پیام دینی گفت: در مباحث اثرگذاری، اعتماد مخاطب بسیار مهم است اگر مخاطبی اعتماد به رسانه داشته باشد، پذیرش حداکثری هم خواهد داشت، اما اگر مخاطب به رسانه اعتماد نداشته باشد، در این‌صورت آن رسانه بهترین کار و عملکرد هم داشته باشد، به آن اندازه که انتظار می‌رود، نمی‌تواند اثرگذار باشد، چون مخاطب به آن توجه نمی‌کند.

او ادامه داد: بحث دیگر تنوع مخاطب است. وقتی رسانه‌ای در سطح ملی کار می‌کند باید به انواع مخاطب توجه کند و همه‌نوع مخاطب را در تولید برنامه‌های خود در نظر بگیرد چرا که در این حوزه مخاطب‌شناسی به اثرگذاری پیام می‌انجامد.

این جامعه‌شناس با انتقاد از ژانر برنامه‌های دینی در تلویزیون بیان کرد: تلویزیون بمباران پیام‌های دینی را دارد که مخاطب نسبت به آن سر می‌شود و دیگر به آن توجهی نمی‌کند. برای فهم اثرات پیام‌های دینی در یک رسانه نیازی به کار میدانی نیست و ما می‌توانیم متون را تحلیل کنیم و بر اساس دانش و دانسته‌های مربوط به مباحث

دینی، بفهمیم که این برنامه دینی در چه سطحی قرار دارد و می‌توان از اثرات احتمالی هم صحبت کرد. او ادامه داد: تک‌گویی در برنامه‌های دینی تبعات زیادی بر روی مخاطب دارد. از همان طرح سؤال‌های فراوان در ذهن مخاطب گرفته تا ایجاد سردرگمی برای او و کسی جوابگوی سؤالات اون نیست. در حالی که باید برنامه‌های دینی به سمت تعاملی شدن بروند، چرا که هم به شناخت برخی مخاطبان می‌انجامد و هم بدانند چطور پاسخ‌گوی سؤالات باشد.

راودراد چندین پیشنهاد را برای اثرگذاری پیام دینی در نظر گرفت و توضیح داد: باید بدانیم درباره چه جامعه‌ای صحبت می‌کنیم، چون جوامع مختلف از نظر میزان دینی بودن با هم متفاوتند. ما هم جامعه دینی داریم هم غیر دینی. اما جامعه غیر دینی به معنای این نیست که مردمش دیندار نیستند. منظور همان سکولار بودن است و دین را با سیاست ترکیب نمی‌کنند.

او ادامه داد: از طرفی دیگر باید در تولید برنامه‌های دینی به این نکته توجه کنیم که ما انواع مخاطب را داریم، مخاطب عام و مخاطب خاص. مخاطب عام به دنبال بحث دینی خاصی نیست و به صورت تصادفی یک برنامه دینی را می‌بیند، اما مخاطب خاص انتخابگر است و می‌گوید من می‌خواهم حرف‌های دینی بشنوم. مخاطب خاص چون انتخاب کرده، توجه می‌کند و دقت دارد و دنبال جواب‌های سؤالاتش است و آموزه‌ها را می‌تواند دریافت کند. متأسفانه رسانه ملی برای مخاطب عام ما در مناسبت‌های مذهبی، برنامه‌ای ندارد و این مخاطبی که از روی ناچاری به تماشای برنامه دینی می‌نشیند، اصلاً از این برنامه‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و شاید اثر منفی هم برایش داشته باشد و احساس کند وقتش تلف می‌شود.

این جامعه‌شناس معتقد است، رسانه دینی زمانی می‌تواند اثرگذار باشد که مخاطب انتخابش کرده باشد. رادیو و تلویزیون اقتضائات متفاوتی دارند. برنامه‌هایی که در تلویزیون پخش می‌شود را نمی‌توانیم در رادیو پخش کنیم به‌خاطر همین باید به نوع رسانه توجه داشته باشیم.

او توضیح داد: برنامه‌های دینی در تلویزیون می‌تواند بیشتر مرتبط با مناسک دینی باشد که ارتباطی با آن شور مذهبی دارد، ولی رادیو چون با کلمات سرو کار دارد می‌تواند صحبت‌های جدی‌تر نسبت به پیام‌های دینی داشته باشد و کاملاً آگاه‌بخش باشد. رسانه‌های تصویری در چند قالب زمینه‌ای می‌توانند در حوزه اثرگذاری پیام دینی، کمک‌کننده باشند. اولین قالب سریال و فیلم کوتاه، دومین قالب نمائنگ است. بهترین سریال دینی که در این سال‌ها دیدم، سریال شب دهم کار آقای فتحی بود که هم سرگرم‌کننده بود، هم به پیام‌های دینی می‌پرداخت و به نوعی انگار به مخاطب عام و خاص توجه داشته است.

دکتر مهربانی در فضای برخط (آنلاین) اثربخش‌تر است، گفت: ابتدا باید تفاوتی بین نوع پیام‌ها قائل شویم تا بعد به سراغ میزان تأثیربخشی پیام‌رسان‌ها برویم. اساساً من با برنامه مونولوگ هم مخالفتی ندارم. این مسئله به استراتژی ارتباطی ما برمی‌گردد. وقتی می‌خواهیم یک پیام اثربخش شود، می‌گوییم چطور می‌توانیم فرد را نسبت به پذیرش پیام اقناع کنیم. اساساً وقتی این موضوع را مطرح می‌کنیم به سمت استفاده از نظریه‌ها کشیده می‌شویم در چنین شرایطی می‌خواهیم محتوایی طراحی کنیم تا به مخاطبان خود آگاهی دهیم. وقتی بحث آگاهی پیش می‌آید به سمت نظریه‌هایی می‌رویم که در افراد ایجاد آگاهی می‌کنند. این نظریات متعدد هستند، یکی از آن‌ها نظریه پردازش اطلاعات است. در این نظریه می‌گوییم که ما می‌خواهیم فرد نسبت به فلان موضوع آگاهی داشته باشد. دکتر مهربانی ادامه داد: وقتی می‌خواهید ایجاد آگاهی کنید، چون یک‌طرفه است، پیامتان باید دارای یکسری ویژگی‌ها باشد مثل اینکه پیام ساده باشد، جلب توجه کند، پیام را به بخش‌های کوچک تقسیم کند.

آکادمی هدی
 با همراهی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات
 برگزار می‌کند

بازشناسی معنای اثربخشی در فعالیت‌های دینی رسانه‌ای

در گفت‌وگوی تخصصی با صاحب‌نظران حوزه اثربخشی رسانه‌ها

دکتر مسعود کوثری
هئیت علمی دانشگاه تهران
ارتباطات اجتماعی | تربیت مدرس

دکتر اعظم راودراد
هئیت علمی دانشگاه تهران
جامعه‌شناسی | وسترن سیدنی

دکتر داوود مهربانی
هئیت علمی پژوهشگاه علوم انسانی
علوم ارتباطات | پوزا مازنی

۲۱ اسفند

۱۰-۱۲ صبح

[Aparat.com/Hodaacademy](https://t.me/hodaacademy)
<https://t.me/hodaacademy>

نشانی: بزرگراه کردستان خیابان دکتر صالح آینه بند (۶۴۴) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تالار ادب

جهت کسب اطلاعات بیشتر، می‌توانید به سایت آکادمی هدی مراجعه کنید و یا در تلگرام، به همین پیام هدی Hoda.academy

او در ادامه به توضیح نظریه مدل بیشینه‌سازی دست‌کاری پرداخت و گفت: این نظریه دو جزء دارد. نشانه‌های مرکزی و پیرامونی. به عبارتی اگر فرد نیازمند اطلاعات باشد، توجه به نشانه‌های مرکزی اثرگذار خواهد بود. اگر نیازمند اطلاعات نباشد باید از نشانه‌هایی استفاده کرد که می‌توان برای او ارزش باشد تا ساختار خاصی به پیام دهد و اثربخشی آن تقویت شود.

دکتر مهرابی گفت: وقتی می‌خواهیم فرد را آگاه کنیم، براساس مطالعات صورت گرفته نتیجه می‌گیریم که ما باید یک استراتژی در پیش بگیریم که در رفتار فرد تغییر ایجاد شود. اولین سؤالی که مطرح می‌کنیم می‌گوییم که می‌خواهیم به یک حالت مطلوب برسیم. باید ببینیم که این حالت مطلوب چقدر مشکل است و چقدر هزینه دارد. به عنوان مثال گاهی فرد انجام رفتاری را حق مسلم خود می‌داند مثل روزه خواری در ماه رمضان یا رفتن با موتور در تونل. گاهی شما دوست دارید که رفتارشان را تغییر دهید، گاهی رفتاری دارید که مشکل است ولی پیامدهای آن را نمی‌دانید، گاهی هم می‌دانید تغییر یک رفتاری به شما کمک می‌کند ولی به دلایل شخصی و محیطی قادر به انجام آن نیستید.

او ادامه داد: برای اینکه رفتارهایی که می‌خواهیم تغییر دهیم ابتدا بحث اقتناع پیچیده‌تر می‌شود و از نظریه‌های پردازش اطلاعات گذر می‌کنیم و رفتارها را دسته‌بندی می‌کنیم تا رفتار را تغییر دهیم. برای ایجاد تغییرات صرف، ارائه اطلاعات مناسب نیست به همین دلیل باید اقدامات دیگری انجام داد به عنوان مثال رسانه در فرد ایجاد خودباوری کند، حمایت یا فشار اجتماعی ایجاد کند، بازخورد مثبت دریافت کند و ...

دکتر مهرابی با اشاره به نقش نظریه در تغییر رفتار گفت: وقتی نوع رفتار را تشخیص دادیم و گفتیم برای آن چه تغییراتی نیاز است به این می‌رسیم که نظریه‌ها چه کاری برای ما انجام می‌دهند. «کورت لوبین» می‌گوید، هیچ چیز به اندازه یک نظریه کاربردی خوب نیست. به عبارتی منظورش این است که برای تغییر هر رفتاری باید از نظریه‌ها و سازها استفاده کنید. نظریه‌ها با هم فرق دارند و هر کدام با توجه به پیشینه و هدفشان دارای کارکرد خاصی هستند و باید از آن‌ها متناسب با محیط خود استفاده کرد.

او با تأکید بر اینکه باید شناختی از محیط رسانه‌ای داشته باشیم، گفت: مطالعات صورت گرفته نشان داده که رسانه‌های سنتی، همچنان رسانه‌های زنده دنیا هستند و نمی‌توان شاهدهی پیدا کرد که آن‌ها به مراحل پایانی عمرشان رسیده‌اند. روزنامه‌های بزرگی که تا چند دهه پیش به صورت چاپی منتشر می‌شدند و هزاران خواننده داشتند، الان خواننده‌های برخط بیشتر شده است.

دکتر مهرابی با بیان اینکه باید تمایز و تفکیک بین رسانه سنتی و برخط با احتیاط صورت گیرد، گفت: به عنوان مثال خیلی اوقات پیش آمده که برای دیدن برنامه شبکه سه وارد وبگاه آن شدیم. علاوه بر آن باید بدانیم که در عرصه جهانی چه اتفاقی درباره رسانه‌ها می‌افتد. ما خیلی راحت می‌توانیم رسانه‌های برخط را پیگیری و آنالیز کنیم ولی چنین امکانی برای رسانه‌های سنتی وجود ندارد.

او در ادامه به وضعیت فعلی رسانه‌های برخط پرداخت و گفت: در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۹ انجام شده، از حدود ۱۲ ساعتی که مخاطب استفاده می‌کند، حدود ۶ ساعت و ۴۵ دقیقه یا ۶۵ درصد از زمان را در محیط برخط سپری می‌کند. از این زمان حدود یک ساعت و ۴۵ دقیقه برای دیدن تلویزیون برخط، یک ساعت و ۱۵ دقیقه موسیقی، یک ساعت مطبوعات برخط و ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه هم در شبکه‌های اجتماعی است که شبکه‌های اجتماعی بیشترین سهم را دارند.

دکتر مهرابی ادامه داد: حدود ۴ میلیارد و ۷۶۰ میلیون نفر به نحوی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. اگر جمعیت ۱۸ سال به بالا را در نظر بگیریم، در عرصه جهانی ۷۸ درصد از افراد از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند. در ایران جوانان ۱۸ سال به بالا ۹۸ درصد از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. بنابراین ما در تغییر استراتژی محتوا به دلیل داشتن اثربخشی، نیازمند چند اقدام هستیم که یکی از آن‌ها تقسیم‌بندی مخاطب است.

دکتر کوثری هم در ادامه صحبت‌های قبل خود گفت: بورديو معتقد است که ادیان در جهان در حال آفر دادن به مردم هستند و می‌گویند، چون منابع هویت‌بخش متکثر شده‌اند، ادیان شروع به آوانس دادن به مردم کردند تا سهم خود را از مخاطب حفظ کنند. نکته این بحث آن است که منابع هویتی خیلی متکثرتر از گذشته شده و بنابراین در اینکه باید با رسانه چه کار کنیم باید به این نکات حواسمان باشد.

این استاد ارتباطات در ادامه به رابطه متن، نامتن و فرامتن اشاره کرد و گفت: هر متن رسانه‌ای که تولید می‌کنیم یک نوع نامتنی در خود دارد که همیشه در کنترل شما نیست. به عبارت دیگر بخشی از حرفی که به مخاطب می‌زنید، اندیشیده و کنترل شده است، بخش دیگر آن نامتن و فرامتن است که گفتمان کلی پیام دینی در آن عمل می‌کند.



دکتر کوثری گفت: آیا در کنار گفتمان‌های دینی اجازه به گفتمان‌های رقیب هم می‌دهیم که در رسانه ظهور پیدا کنند؟ به عقیده من ما در عملکرد رسانه‌های دینی خود به سمت تک‌گفتمانی رفتیم. در اینجا یک نوع رابطه «دین و قدرت» و «پوپولیسم دینی» به وجود آمده است و اجازه نمی‌دهد صداهای متفاوت از دین به گوش مردم برسد. متأسفانه این پوپولیسم دینی مخاطب خود را به مقلد کاهش می‌دهد.

او ادامه داد: به عقیده من دو نوع قشر خاکستری داریم. قشر خاکستری صرف و قشر خاکستری متفکر. بخشی از محتوای فضای مجازی، بازتولید دعوای فضای واقعی است و نمی‌تواند فضایی باشد که قشر خاکستری آماده و بلا تکلیف را جذب کند. علاوه بر آن دین بدون آزادی تفکر امکان‌پذیر نیست، متأسفانه در این سال توصیف عجیبی از آیه «لا اکراه فی الدین» شده است گویی «اکراه فی الدین» وجود دارد و تو باید به این گفتمان که برای تفکر آزادی قائل نمی‌شود، تسلیم شوی. این عملکرد باعث می‌شود که در مدل‌های رسانه‌ای مان نتوانیم موفق شویم. دکتر کوثری تأکید کرد: اگر ما می‌خواهیم یک رسانه دینی داشته باشیم، باید استقلال داشته باشد و در این استقلال اجازه دهیم تا صداهای مختلف شنیده شود. صداهای مختلف صرفاً صداهای معاند یا ضد دین نیست بلکه صداهای مختلفی است که در خود دین وجود دارد. در میزگردهای صداوسیما چه کسانی دعوت می‌شوند؟ به شخصیت‌شان کاری ندارم ولی اکثرشان یک تقریر از اسلام دارند. این عملکرد نمی‌تواند قشر خاکستری را جذب کند و اثرگذاری را کاهش می‌دهد.

دکتر کوثری گفت: من معتقدم بسیاری از افراد در رسانه‌های دینی، مردم (الناس) را قبول ندارند و مشکل از اینجا شروع می‌شود که احترام و حرمتی برای ناس قائل نیستند. چون ناس گروهیست که متفکر می‌اندیشد و خداوند هم در قرآن برای آن احترام ویژه‌ای قائل است. رسانه دینی باید تنوع الناس را بپذیرد. این در حالیست که قبول ندارند و اثرگذاری خودش را از دست می‌دهد. علمای تعلیم و تربیت به آن «اثر دریاچه قو می‌گویند»، یعنی همه قوها سفید هستند و قوی متفاوتی در دریاچه نیست.

دکتر کوثری با بیان اینکه درباره شبکه‌های اجتماعی تحقیقات مختلفی وجود دارد، گفت: یک دسته از تحقیقات معتقدند که شبکه‌های اجتماعی یک فضای مدنی جدید به وجود نیاوردند بلکه در واقع بازتولید حرف‌ها و دعوایی هستند که در فضای واقعی وجود دارد. پس آدم‌ها با آن تفکرات همان حرف‌ها را در فضای مجازی به هم می‌زنند. بنابراین یک نوع تقویت و تشدید وجود دارد. آنچه برای قشر خاکستری لازم داریم، تفکر صلح‌آمیز است نه تفکر جدلی یا متخاصم. شاید بتوان گفت، در مسائل دینی رسانه‌های سنتی بهتر از رسانه‌های برخط عمل می‌کنند. یعنی هنوز می‌توان گفت، تلویزیون‌ها (نه تلویزیون ملی) قوی‌ترین عوامل اثرگذاری هستند. فضای مجازی می‌تواند برای نسل جوان فضای جذاب و مناسبی باشد البته اگر جاهایی مثل کلاب هاوس باشند تا مواجهه و مباحثه دینی در آن صورت بگیرد.

دکتر او در ادامه با بیان اینکه در رابطه دین و رسانه، سه نظر اصلی وجود دارد، گفت: یک عده معتقدند که رسانه‌ها محصولات دنیای مدرن هستند و دین برای دنیای سنت است. بنابراین این دو با هم سازگار نیستند. یعنی نمی‌توان از رسانه انتظار برنامه دینی و تأثیرگذاری داشت. عده‌ای هم معتقدند که رسانه صرفاً یک بستر و ابزار است و می‌توان کاملاً از آن استفاده دینی یا غیر دینی کرد. دسته سوم، معتقدند رسانه می‌تواند دینی باشد به شرطی که محتوای دینی متناسب با رسانه دینی باشد یا به عبارتی دین رسانه‌ای شده. این مسئله نقطه نهایی احتمال تأثیرگذاری مثبت است ولی در سر دیگر طیف صرفاً از رسانه دینی استفاده می‌کنند و خطابشان به مخاطب دیندار است.

او ادامه داد: وقتی از دین رسانه‌ای شده می‌گوییم باید بپذیریم این دینی است که به زبان رسانه ترجمه شده است. اگرچه در هر ترجمه‌ای مقداری از محتوا از بین می‌رود با این حال بهتر از این است که با نگاه مستقیم مخاطب را فراری دهیم. اگر ما برنامه‌های دینی را به این چند دسته تقسیم کنیم شامل؛ برنامه‌های پخش مستقیم دینی، ظاهرگرایی مذهبی به معنای مناسک‌گرایی و دیگری برنامه‌های سرگرم‌کننده غیر دینی و برنامه‌های سرگرم‌کننده دینی. به این مورد آخر، دین رسانه‌ای شده می‌گوییم یعنی مخاطبش همه مردم است نه صرفاً افراد دیندار. دکتر مهربانی در پاسخ به این پرسش که در محتوای دینی چه فرم‌هایی بهتر است در نظر گرفته شود، گفت: وقتی می‌خواهیم محتوایی ارائه دهیم، بحث بازاریابی اجتماعی مطرح می‌شود که بر خلاف بازاریابی تجاری دنبال حاشیه سود نیست. بلکه دنبال این است که یک ایده اجتماعی و فکر را به مخاطب بدهد. در اینجا ارتباطات نقش خودش را ایفا می‌کند و در کنار سه p ارتباطات به عنوان چهارمی خودش را مطرح می‌کند. شاید بگویید ارتباطات c است ولی خودش را به عنوان promotion بازتولید می‌کند. کاربران رسانه‌های سنتی از شبکه‌های اجتماعی هم استفاده می‌کنند و ما در شرایط فعلی در جهان چندرسانه‌ای استفاده می‌کنیم که ضرورت استفاده از محصولات چندرسانه‌ای را تأکید می‌کند. یعنی اگر بخواهیم پیامی اثرگذار باشد، باید بر روی چند قالب کار کرد.

گیاهان مقدس؛ واکاوی اهمیت گونه‌های گیاهی در فرهنگ ایران

نشست تخصصی «گیاهان مقدس؛ واکاوی اهمیت گونه‌های گیاهی در فرهنگ ایران» به مناسبت روز درختکاری و هفته منابع طبیعی، ۱۵ اسفندماه، توسط مرکز اسناد فرهنگی آسیا به صورت مجازی برگزار شد. در آغاز این نشست، دکتر بهرام گرامی، پژوهشگر ژنتیک و علوم گیاهی، به تبیین مضامین و مثال‌های مرتبط با گیاهان در آیات قرآن پرداخت. او که مؤلف آثار متعدد در خصوص نقش گیاهان در ادبیات و اشعار فارسی است، ابتدا به نقش گیاهان در تورات و انجیل اشاره کرد. از جمله این که در تورات از درخت معرفت یاد شده است. دکتر گرامی، ویراستار مشاور در زمینه مدخل‌های مرتبط با گل و گیاه در دانشنامه ایرانیکا، سپس به تبیین کارکرد استعارات مرتبط با گیاهان در آیات قرآنی پرداخت. تحلیل گیاه یقین یا کدو در داستان یونس نبی، مضامین و استعارات مرتبط با دانه خردل، انگور، زیتون، سیر، نقیر (به معنی فرورفتگی هسته خرما) و قَطْمیر (یا پوسته نازک هسته خرما) از دیگر مباحث گفتار دکتر بهرامی در این نشست بود. وی در این خصوص از مفهوم این گیاهان در اشعار فارسی نیز یاد کرد.



دکتر صفورا برومند، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌عنوان دومین سخنران، در خصوص چرایی و علت‌مندی برگزاری این نشست، بر اهمیت پوشش گیاهی بومی به‌عنوان میراث طبیعی هر کشور تأکید کرد و چنین گفت: «ساختار زمین‌شناختی و اقلیمی سرزمین ایران که در بخش درخت‌توجهی از فلاتی به‌همین نام قرار دارد، شرایط مناسبی را برای رشد گیاهان مختلف فراهم کرده است. از این‌رو، یکی از قدیم‌ترین پوشش‌های گیاهی بومی جهان، در محدوده سرزمین ایران قرار دارد. کشور ایران، هم‌اکنون به‌لحاظ غنای گیاهی و تنوع زیستی دارای ۱۱ اقلیم از ۱۳ اقلیم شناخته شده جهانی است. کمتر کشوری از چنین ویژگی برخوردار است. ایران از نظر گونه‌های گیاهی با حدود هشت‌هزار گونه در مقیاس جهانی در جایگاه سی و یکم قرار دارد. از هشت‌هزار گونه گیاهی بومی در ایران شناسایی شده است، بیش از ۱۵۰۰ گونه آن، از گیاهانی به‌شمار می‌روند که رشد آنها منحصر به این سرزمین است و بیش از ۲۳۰۰ گونه آن از خواص دارویی، عطری، ادویه‌ای و بهداشتی برخوردارند.»

دکتر برومند در ادامه ضمن اشاره به سه ناحیه رویشی ایرانی-تورانی، اروپا-سیبری و صحارا-سندی که منظر گیاه‌شناختی و زیست‌محیطی ایران را تشکیل می‌دهند، یادآوری کرد: حدود ۲۷۴ منطقه در ایران وجود دارد که از نظر ساختار زیست‌محیطی می‌توانند به‌عنوان میراث طبیعی انتخاب شوند. دکتر برومند در ادامه بر این نکته تأکید کرد که در سطح جهانی، سازمان‌ها و شوراهایی به شناسایی و ثبت میراث طبیعی در سراسر جهان می‌پردازند و ایران از پتانسیل موجود برای ثبت این مناطق از جمله پارک ملی گلستان، ارسباران و میان‌کاله به‌عنوان میراث طبیعی جهانی برخوردار است. دکتر برومند به این نکته نیز اشاره کرد که در حال حاضر، منطقه دشت لوت در سال ۱۳۹۵ و جنگل‌های هیرکانی در سال ۱۳۹۸ به‌عنوان میراث جهانی ثبت شده‌اند. دکتر برومند در ادامه به تأثیر مستقیم و انکارناپذیر بافتار پوشش گیاهی بومی در زندگی ایرانیان و نقش آن در تبدیل ایران به‌عنوان یکی از قدیم‌ترین مراکز استقرار بشر اشاره کرد. او سپس در خصوص اهمیت مجموعه متنوع گیاهان بومی ایران که از ویژگی سازگاری با اقلیم محیط برخوردارند، چنین گفت: «بخش درخت‌توجهی از این گیاهان به واسطه کاربرد درمانی آنها در باورهای بومی به‌عنوان عنصری مقدس قلمداد می‌شوند. گیاهان بومی، در بسیاری از کهن‌الگوهای اساطیری، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها یا مثل‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کنند.»

از جمله در اسطوره آفرینش در ایران باستان، تغییر فصل و تعیین جشن‌های ملی و رسمی به‌عنوان شروع فصل جدید در قالب رویاندن انواه سبزه‌ها یا آیین درختکاری و موقوفات مرتبط با آنها که با زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان عجین شده است و در فرهنگ‌های بومی بیشتر آداب نقاط مختلف با گیاه و طبیعت در ارتباطند. اکثر مراکز مذهبی در کنار یک درخت یا پوشش گیاهی قدیمی قرار دارند و مراسم موسمی نیز به فعالیت‌های کشت و کار مرتبط می‌شوند. نذر به گیاهان و درختان قدیمی و تقدس درختان کهنسال در ایران از دیگر نمونه‌های این اهمیت به شمار می‌روند. دکتر برومند در ادامه خاطر نشان کرد: «در معیار علمی و جهانی طبق آن چه در سایت کنوانسیون جهانی میراث طبیعی بیان شده است، این درختان کهنسال، مخازن ژنتیکی، گیاهی، فرهنگی و تاریخی در جهان شناخته می‌شوند و از سوی کنوانسیون بین‌المللی میراث جهانی که ایران هم از حدود ۴۸ سال پیش از اعضای آن به شمار می‌رود، قوانینی برای نگهداری و حفاظت از آنها وضع شده است. هر یک از این واژگان بار مفهومی مهمی را برای ما دارد. حدود دو هزار درخت کهنسال در ایران شناسایی شده است که ۳۵ نمونه آن در سایت کنوانسیون میراث جهانی ثبت شده است.»

دکتر برومند با اشاره به این که نمونه‌های کهنسالی از درخت چنار، گردو، اُرس، سرو، پسته وحشی با قدمتی بین چهار هزار تا ۹۹۰ سال در ایران شناسایی شده‌اند، بر این نکته تأکید کرد که امروزه از یک سو، به‌علت گسست فرهنگی بین نسل‌ها که فقر حافظه جمعی را به‌دنبال داشته است و از سوی دیگر، کاستی در آموزش جمعی و اجتماعی و همچنین فقدان سیاست‌گذاری علمی و آینده‌نگر که به تخریب روز افزون محیط زیست و منابع طبیعی منجر شده است، بسیاری از این گونه‌های گیاهی در معرض خطر نابودی قرار گرفته‌اند. چنین شرایطی، ضرورت برگزاری این نشست و نمایشگاه‌های مجازی مرتبط با آن (دو نمایشگاه «گیاهان مقدس در سپهر فرهنگی ایران» و «درختکاری به روایت اسناد» در سامانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا) را فراهم کرده است و در ماه‌های آینده، سلسله‌نشست‌هایی برای بازخوانی اهمیت پوشش گیاهی در فرهنگ ایران و ضرورت حفظ و احیای گونه‌های گیاهی این سرزمین برگزار خواهد شد.

در ادامه نوشاد رکنی، رئیس اداره اطلاعات فرهنگی و حفاظت فنی کتابخانه و موزه ملی ملک، سومین سخنران این نشست بود که به بررسی نقش درختان مقدس در ساختار باغ ایرانی پرداخت. وی ابتدا بر این نکته تأکید کرد که در بررسی و بحث درخصوص باغ ایرانی و باغ تفرجگاهی قسور بسیار شده است و مفهوم باغ ایرانی به کمال مشخص نیست و در برخی موارد دستکاری شده است. این پژوهشگر گیاه‌شناس به این نکته پرداخت که بر اساس متون و اسناد تاریخی، معمار باغ ایرانی باید در مقام یک گیاه‌شناس یا باغبان، با گیاهان و سیر رشد آنها آشنا باشد تا وضعیت باغ در آینده را از نظر فرم، رنگ و بو در سطوح مختلف پیش‌بینی کند.

رکنی سپس از گونه‌های درختان باغ‌ها در کتاب مرآت‌الافاسان نام برد که عبارت بودند از: سایه‌دار، میوه‌دار و نمادار. موضوع دیگر صحبت‌های او به وضعیت باغ‌ها در دوران دگرگونی‌های سیاسی و امنیتی اختصاص داشت. وی در این خصوص چنین گفت، که با بروز اغتشاشات، باغ‌ها عامدانه در معرض ویرانی قرار می‌گرفتند. اما زمین‌های کشاورزی که قوت مردم را تأمین می‌کردند، کمتر در معرض تخریب بودند. در باغ‌هایی که ویران می‌شدند، در بیشتر موارد یک تک‌درخت مقدس باقی می‌ماند و حفظ می‌شد تا معیاری برای احیای باغ باشد. در بررسی باغ‌های تاریخی میباید مشخص شده است که به جز معدودی از تک درختان که به‌علت مقدس بودن حفظ شده‌اند، همگی درختان جدیدند و در دوره عدم امنیت، این باغ‌ها ویران شده‌اند.

رکنی به خمسه‌ای در دوه‌الزهرا اثر عبدی بیگ نویدی درخصوص خریداری زمین جعفرآباد در قزوین برای ایجاد باغ سعادت‌آباد اشاره کرد. در این اثر از سه درخت چنار قدیمی یاد شده است که خیابان‌بندی، طراحی جوی‌ها و ساختار این شهر-باغ تابعی از این سه درخت کهنسال بوده است. وی سپس به اهمیت حفظ گیاهان کهنسال از منظر شناسایی ژنتیک گیاهی اشاره کرد. به‌طور مثال، در بررسی فلور گیاهی منطقه زنوز توسط وی، مشخص شد که نشانی از سیب معروف زنوز در دست نیست و تمامی درختان سیب، از گونه‌های وارداتی آن است. اما درختی سیب کهنسال و مقدسی در زنوز شناسایی می‌شود که فرصت مناسبی را برای بررسی ژنتیک گیاهی این گونه از سیب فراهم می‌کند. رکنی سپس به این نکته اشاره کرد که در طراحی باغ ایرانی، ویژگی چهارفصل رعایت می‌شده است. بدین معنا که به نقل از کتاب ارشاد الزراعه، در تنظیم و چیدمان گیاهان در سطوح، ارتفاعات و دوره‌های زمانی مختلف حتی در زمستان مدنظر قرار می‌گرفته است. معمولاً درختان را یک در میان می‌کاشتند. بدین صورت که یک درخت خزان‌پذیر و یک درخت همیشه سبز مانند باغ فین شامل ترکیب چنار و سرو یا بید و اُرس در سعادت‌آباد قزوین در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند یا گیاهانی چون سُرخ‌بید در باغ کاشته می‌شد که در صورت خزان برگ‌ها، در هم‌تنیدگی شاخه‌ها، گونه‌ای پوشش ایجاد می‌کرد.

ادامه سخنان این پژوهشگر گیاه‌شناس به معرفی چمن و مفهوم آن در باغ ایرانی اختصاص داشت مبنی بر این که: «چمن به یک فضا اطلاق می‌شده است و در نگارگری‌ها متجلی شده است. فضایی است که درخت سایه‌دار ندارد و زمین پوشیده از گل است که بر اساس آن، چمن نامیده می‌شود مثل چمن لاله یا چمن به یا چمن انار. زمین از سبزه پوشیده بوده است و شبدر می‌کاشتند و گاه مرغ یا همان سبزه و در اطراف آن، چنار یا درختان سایه‌دار قرار داشته است. صحن چمن فضایی بود برای تفرج بدون سایه و پوشیده از گل و گیاه». وی همچنین به اهمیت کاشت و تقدس نخل در فرهنگ ایرانی اشاره و تأکید کرد و گفت: نخل درختی بسیار سودآور است که در سایه آنها درختان دیگر مثل لیمو پرورش می‌یابند و از بادهای گرم در امان می‌مانند. اما تخریب باغ‌های نخل میناب باعث شد که لیموی مناسبی نیز در این منطقه تولید نشود. درخصوص نخل داستان‌های بسیاری است که از تقدس آنها حکایت می‌کند. از جمله اصطلاحات به‌کار رفته در میناب برای نخل، مجموعه‌ای از واژگان پیش از اسلام است.



سخنران پایانی این نشست، دکتر الهام ملک‌زاده بود که با عنوان «گیاهان پاک مروری بر باورهای ایرانی» سخنان خود را ارائه کرد. ابتدای سخن، اشاره‌ای به باورهای ایرانیان از گذشته‌های دور، در پیوند با طبیعت و بزرگداشت عناصر آن در قالب آداب ویژه شد. این که نام‌گذاری روزهای ۳۰ گانه ماه به نام گل یا گیاهی خاص همراه جشن‌های ویژه، متکی به علایق ملی و سنت‌های تاریخی ایرانیان بود. با این ملاحظه که ایرانیان باستان، در جشن‌های متنوع خود، درخت‌کاری را ارج نهاده و به خاک و زراعت احترام می‌گذاشتند.

در ادامه ملک‌زاده اضافه کرد: در حال حاضر در تقویم ملی ایران، روز پانزدهم اسفند روز درخت‌کاری و از این روز تا بیست و دوم اسفند هفته منابع طبیعی است. در این روز مردم در پارک‌ها، جنگل‌ها و اقصی نقاط شهر حاضر شده، به کاشت نهال‌های جوان می‌پردازند. ضمن این که ایرانی‌ها هر سال با کاشت درخت به استقبال سال نو رفته، با این کار نمادین در آستانه بهار، زندگی را به زمین بازمی‌گردانند. بخش دیگر سخنان ملک‌زاده، ذکر این سنت در سایر نقاط جهان بود و تنوعی که بر اساس شرایط اقلیمی هر کشور، به برپایی سنت درخت‌کاری در زمان‌هایی از سال منجر می‌شود که درختان قابلیت رشد داشته باشند. قسمت بعدی سخنرانی ملک‌زاده، از یک سو توسعه نقش‌آفرینی دولت‌ها در ساماندهی برنامه‌های مرتبط با بزرگداشت آیین‌ها و رسوم قدیمی و از جمله درخت‌کاری در سده اخیر را در بر گرفت و از سویی دیگر، مجموعه دلایل انتخاب روز درخت‌کاری متناسب با وقایع تاریخی و آداب برپایی متنوع این روز را شامل می‌شد. مطالبی که بر اساس اسناد و مدارک آرشیوی منتشر نشده، شامل مکاتبات حکومتی در سراسر ایران، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و گزارش برنامه‌های مرتبط با روز درخت‌کاری و نظایر آن بود.

پایان‌بخش سخنرانی ملک‌زاده با توجه به تمرکز بر مبحث گیاهان پاک، اشاره‌ای به این واقعیت شد که طبق گزارش اوستا و باورهای ایرانیان باستان، طبیعت آفریده اهورامزدا است و آنچه آفریده اوست نیکو و پاکیزه است. در حالی که درختان مراکز مورد احترام مثل آرامستان‌ها، زیارتگاه‌ها و نیایشگاه‌ها، اغلب سرو، کاج و شمشاد که در تمام سال سبز هستند، و توجه ویژه به درختانی چون انار و انجیر و سنجد، زرتشتیان بیشتر از گیاهانی چون مورد، سداب، و گیاه هوم در مراسم دینی استفاده می‌کنند. ضمناً پیش از شناسایی برق و نفت، گیاه کرچک را می‌کاشتند و از روغن آن که روغن پاکی بود برای روشنائی آتشکده‌ها به‌عنوان سوخت پاکیزه

استفاده می‌کردند که ذیل داد و دهش و گهنبارها، موقوفاتی داشتند تا از گیاهان پاک، مصرف آتش نیایشگاه‌های خود را تأمین کنند. سنتی که پس از ورود اسلام به ایران به‌مرور رو به محاق نهاد و صرفاً در میان پارسیان هند که به این سرزمین مهاجرت کردند، رسمی باقی مانده از نیاکانشان شمرده می‌شد. رویه‌ای که در سال‌های آغازین سده چهاردهم خورشیدی یعنی در سال ۱۳۱۰، پس از حضور بهرام جی بیکاجی از پارسیان نیکوکار هندوستان که به یادمان فرزند درگذشته خود فیروز بهرام، دبیرستانی را در تهران تأسیس کرد و به احیای این سنت دیرینه در عصر جدید منجر شد. بدین ترتیب که علاوه بر دهش خیریه‌اش در برپایی دبیرستان، در ارتفاعات اوسون تهران، زمین مشجری خرید و وقف دبیرستان و به انجمن زرتشتیان تهران اهدا کرد. طبق سند وقف‌نامه، کنده چوب درختان این باغ که در هوای تمیز ارتفاعات تهران پرورش می‌یافتند، سوخت و خوراک آتش روشن آتشکده تهران می‌شد. طبق سنت‌های سپهر فرهنگی ایران، کنده خشک درختانی که خوراک آتش می‌شدند، به واسطه آتش پاکیزه، وجه قدسی یافته و پاک می‌شدند. مثلاً در روستای «زین‌آباد» در حومه تفت از توابع یزد، آتشکده‌ای است با چهار آتش روشن. یکی از چهار آتش آن، آتش برق آسمانی است. با این روایت که چندین سده قبل، رعد و برق آسمانی به درخت توت تناور روستا برخورد کرد و آن را مشتعل ساخت. ساکنین و گرداننده آتشکده، کنده‌ای فروزان از این درخت توت را به آتشکده روستا برده و آن را تخت‌نشین کردند. از آن تاریخ تاکنون در کنار سه آتش دیگر به این آتش برق آسمانی، خوراک می‌دهند و همچنان آن را روشن نگاه داشته‌اند. بوی خوش کنده‌های خوش‌بو مثل درخت صندل که از هندوستان آورده می‌شد نیز در زمرة همین باورهاست که در میان ایرانیان و زرتشتیان، مورد توجه بود و طبق گزارش‌های اوستا که گیاهان را نمادهایی از فروزه‌های اهورایی و قابل ارج می‌دانند، باید در پاس‌داشت جایگاه درختان کوشید و بدین منظور در هنگام زایش نوزاد درختی بکارند یا هنگام درگذشت فردی، نهالی در زمین بگذارند.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز اسناد فرهنگی آسیا به مناسبت روز درختکاری برگزار می‌کند:

گیاهان مقدس واکاوی اهمیت گونه‌های گیاهی در فرهنگ ایران

سخنرانان:

بهرام گرامی

(نویسنده و پژوهشگر گیاه‌شناس)

نوشاد رکنی

(رئیس اداره اطلاعات فرهنگی و حفاظت فنی کتابخانه و موزه ملی ملک)

الهام ملک‌زاده

(عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

صفورا برومند

(عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ ساعت ۱۰ تا ۱۲

لینک ورود به نشست

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-nqj-5ff-6ly>

درباره علم میانی خداوند به شرطی‌های خلاف آزادی

سخنرانی «درباره علم میانی خداوند به شرطی‌های خلاف آزادی» با سخنرانی دکتر فریدالدین سبط (دانش آموخته مقطع دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ۱۴ اسفندماه برگزار شد. در ابتدای جلسه مدیر و دبیر علمی نشست، دکتر مهدی اصفهانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بخشی از اهداف گروه فلسفه دین پژوهشگاه از برگزاری این جلسات را مطرح کرد و سپس به معرفی سوابق علمی سخنران جلسه پرداخت. در ادامه دکتر فریدالدین سبط به ارائه سخنرانی پرداخت که رئیس مطالب ارائه شده از نظر تان می‌گذرد:

بیان طرح مسئله:

همواره در تاریخ مسیحیت یک ناسازگاری میان مشیت به معنای سنتی و آزادی به معنای آزادی‌محور مطرح بوده است که ریشه آن به قرن دوم میلادی بازمی‌گردد؛ مسئله‌ای که ابتدا توسط سلسیوس مطرح شد و توسط اورینگن پاسخ داده شد. این مسئله مدعی است خداآوری کلاسیک با یک دوراهی روبه‌روست. ۱. نفی آزادی به معنای آزادی‌محور و حفظ مشیت الهی ۲. نفی مشیت به معنای سنتی و حفظ آزادی به معنای مذکور. اما مولینیزم سعی دارد با طرح علم میانی خداوند به شرطی‌های خلاف واقع آزادی این مسئله را حل کند و میان مشیت و آزادی به معنای آزادی‌محور، اتفاق برقرار کند. طبق مولینیزم خداوند در مرتبه علم میانی به شرطی‌های خلاف واقع آزادی صادق علم دارد. در توضیح شرطی‌های خلاف واقع باید گفت، علم خداوند به بدین شرطی‌ها به این معناست که خداوند در مرتبه علم میانی می‌داند تمام مخلوقات ممکن در تمامی شرایط ممکن چه فعلی را انجام خواهند داد. برای مثال؛ خداوند می‌داند اگر من در زمان t در وضعیت رشوه قرار گیرم رشوه را خواهم پذیرفت. و خداوند با بالفعل کردن مقدمه این شرطی‌ها، یعنی با قرار دادن من در وضعیت رشوه، به تالی این شرطی‌ها، یعنی پذیرفتن رشوه توسط من به نحو آزادانه، علم خواهد داشت، لذا مسئله ما به‌طور کلی این است که چگونه مولینیزم با طرح علم میانی خداوند به شرطی‌های آزادی، مسئله ناسازگاری مشیت الهی و آزادی مخلوقات را حل می‌کند و آیا در این مسیر موفق است یا خیر.

دکتر سبط سپس به توضیح بخش دوم از سخنرانی با عنوان مسئله ناسازگاری مشیت الهی و آزادی مخلوقات پرداخت و نشان داد در پاسخ به پرسش نخست چه رویکردهایی به مسئله مشیت و آزادی وجود دارد و جایگاه مولینیزم در این میان چیست. او به بررسی سه دیدگاه پرداخت: ۱. نفی آزادی به معنای آزادی‌محور: آگستینی - کلونیزم، تومیزم. ۲. نفی مشیت مطلق به معنای سنتی: خداآوری گشوده. ۳. جمع میان مشیت و آزادی: الف: دیدگاه علم پیشین صرف. ب: دیدگاه موسع ← مولینیزم.



وی در توضیح بخش سوم با عنوان «تبيين علم میانی از منظر مولینیزم»، به تبیین مراتب علم خداوند (علم طبیعی، میانی و آزاد) پرداخت و سپس بیان کرد که مولینیزم معتقد است که با امکانی دانستن این شرطی‌ها می‌توان آزادی مخلوقات را حفظ کرد و از طرف دیگر، با بالفعل کردن این شرطی‌ها توسط خداوند می‌توان مشیت او را حفظ کرد. در توضیح بخش چهارم نیز با عنوان «عدم وجود شرطی‌های خلاف واقع آزادی» به طرح نقدهای مطرح شده و دفاع از آن‌ها پرداخت و ادعا کرد: طرح وجود چنین شرطی‌هایی مستلزم تعین‌گرایی و نفی آزادی مخلوقات است و به بیانی دیگر چنین شرطی‌هایی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

دکتر سبط در توضیح بخش پنجم با عنوان عدم انسجام در مولینیزم، مدعی شد که این بخش افزوده پژوهش پیش‌روست و سعی شده است نقدی جدید و از منظری دیگر به مولینیزم وارد شود. وی تأکید کرد: پیش‌تر، نقدها به مولینیزم معطوف به صدق شرطی‌های مذکور بوده است اما نقد او معطوف به ناسازگاری طرح چنین شرطی‌هایی با فهم مولینیزم از خداوند، یعنی فهم سنتی از خداوند است. و این امر مستلزم عدم انسجام در مولینیزم است. او بیان کرد که در رساله مقطع دکتری خود نشان داده است که نظریه علم میانی با ۱۲ صفت اصلی خداباوری سنتی تعارض دارد و سپس به‌عنوان نمونه به توضیح تعارض نظریه علم میانی با برخی از صفات خدای سنتی همچون تغییرناپذیری، غیر زمان‌مند بودن خداوند، حضور مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق و مشیت مطلق پرداخت.

نتیجه‌گیری:

دکتر سبط در پایان سخنانش مدعی شد، طرح علم خداوند به شرطی‌های خلاف واقع آزادی، طرحی شکست‌خورده است، زیرا فرض چنین علمی، هم مستلزم نفی مشیت الهی است و هم مستلزم نفی آزادی از مخلوقات، لذا مولینیزم ضعیف‌ترین پاسخ را نسبت به خداباوری گشوده و سایر دیدگاه‌های کلاسیک به مسئله ناسازگاری مشیت و آزادی ارائه می‌دهد. وی اظهار داشت: در پاسخ به‌عنوان رساله، «چگونگی علم خداوند به شرطی‌های خلاف واقع آزادی» باید گفت: به دلایل ذکر شده چنین شرطی‌هایی در علم خداوند مطرح نیست. او در پاسخ به این پرسش که چه راه‌حلی می‌توان برای حل مسئله مشیت و آزادی مطرح کرد، بیان کرد: ریشه مسئله در تلقی ما از متعلق علم و اراده الهی است. مادامی که متعلق علم و اراده الهی را امر بالفعل بدانیم با نفی آزادی روبه‌رو خواهیم بود، زیرا امر بالفعل امری تعیین یافته است و از طرفی نمی‌توان متعلق علم و اراده الهی را امر ممکن دانست، زیرا مستلزم تغییرپذیری خداوند است که از منظر خداباوری کلاسیک نمی‌تواند قابل قبول باشد، لذا ایشان راه‌حل مسئله ناسازگاری مشیت و آزادی را بازتعریفی از علم و اراده الهی بدون اطلاق دوگانه امکان و فعلیت، قلمداد کرد.

پژوهشکده فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

**درباره علم میانی خداوند
به شرطی‌های خلاف واقع آزادی**

سخنران:
دکتر فریدالدین سبط

مدیر جلسه و دبیر علمی:
جناب آقای دکتر مهدی اصفهانی

یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۱ ساعت: ۱۷ تا ۱۵

لینک مجازی: <https://b2n.ir/a/75933>

تجربه زیسته استاد احمد صفارمقدم

پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تاریخ یکم اسفندماه، میزبان استاد احمد صفارمقدم از استادان و پیشکسوتان پژوهشکده زبان‌شناسی بود. در این جلسه که به صورت حضوری و برخط برگزار شد، تعدادی از پژوهشگران، همکاران و دانشجویان استاد در محل کتابخانه تخصصی پژوهشکده زبان‌شناسی حضور داشتند و دکتر صفارمقدم از تجربه زیسته خود از دورانی که در نیشابور، زادگاهشان رشد و نمو کردند تا همکاری با فرهنگستان زبان، گفت، و به برخی از فعالیت‌های علمی خود در پژوهشگاه اشاره کرد.

دکتر صفارمقدم ابتدا در مورد «آزوفا» (آموزش زبان برای غیر فارسی‌زبانان) و شکل‌گیری نرم‌افزار فوق که طی ۱۰ سال فعالیت علمی مستمر شکل گرفته است، توضیح داد و در مورد روند شکل‌گیری رشته زبان‌شناسی چنین گفت: «آزفا» آموزش زبان فارسی، «براساس چهار رکن شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن است. آزوفا» آموزش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، «برای غیرفارسی‌زبانان است که در پژوهشگاه براساس چهار رکن شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن، رکن فرهنگ نیز اضافه شده است.

استاد صفار مقدم همچنین در مورد تأسیس انجمن بین‌المللی آواشناسی و طراحی الفبای بین‌المللی آواشناسی و پایه‌گذاری رشته زبان‌شناسی کاربردی برای تدریس زبان، به مواردی اشاره کرد.

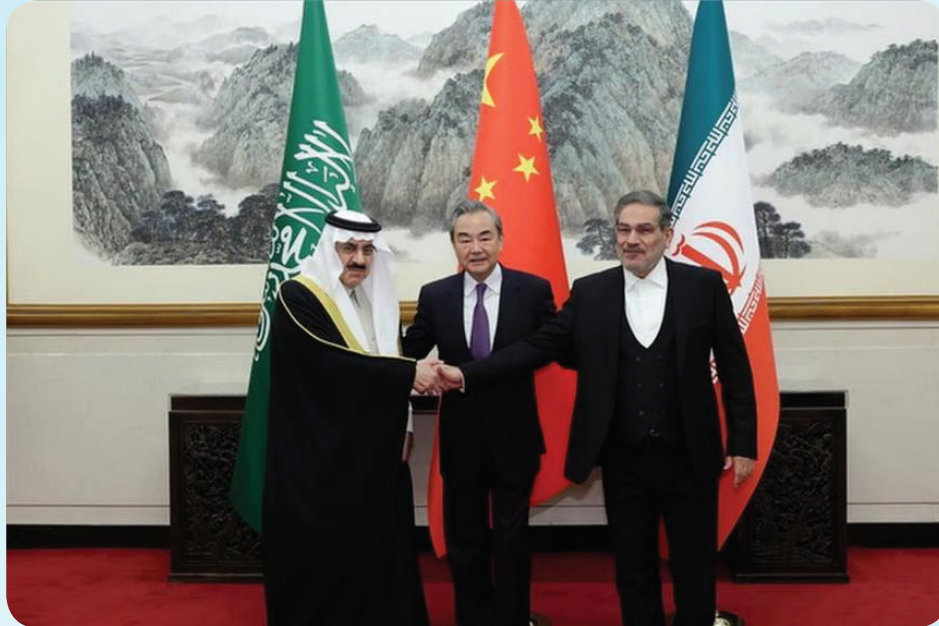
وی در ادامه در مورد تجربه زیسته خود و برخی مشکلات یادآور شد: «طرح آزوفا» در پژوهشگاه علوم انسانی به‌طور انفرادی بود و سپس در سال‌های ۷۱-۱۳۶۹ مأموریت دانشگاه ساریو را داشتند. از ۱۳۷۵-۱۳۷۳ دانشگاه هانکوک کره جنوبی و تألیف ۱۳۷۷ انتشار فارسی عمومی و در سال ۱۳۸۴ به دعوت دانشگاه آکسفورد به مأموریت انگلستان رفتند. در سال ۱۳۸۶ انتشار مجموعه «زبان فارسی»: زبان، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران و در سال ۱۳۹۱ انتشار ویراست دوم مجموعه «زبان فارسی»، هم‌زمان با تأسیس بنیاد سعدی تدوین شد.

دکتر صفارمقدم در بخش پایانی سخنانش در مورد حوزه‌های نیازمند به کار در زمینه آزوفا به موارد زیر اشاره کرد که می‌تواند در جهت ارتقاء «آزوفا» برای آموزش به غیر فارسی‌زبانان به‌کار گرفته شود و درحوزه‌های کاربردی و فناوری به‌کار آید:

- زبان دوم و زبان خارجی
- واژگان پایه در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان
- حوزه فناوری
- آموزش با فیلم سینمایی
- آموزش با موسیقی ایرانی
- ادبیات فارسی
- نامه دکتر دهقانی
- پرداختن به محتوای فرهنگی و تمدنی ایران ضمن آموزش زبان فارسی



ملاحظات بر توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ شکل‌گیری توازن جدید قدرت در منطقه خلیج فارس



یادداشتی از دکتر حمیدرضا اکبری
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توافق اخیر جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی یکی از اخباری بود که در کشور بازتاب زیادی داشت. دکتر اکبری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در خصوص این توافق یادداشتی نوشته است که از نظر تان می‌گذرد:

۱- توافق اخیر جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بازتاب وسیعی در رسانه‌های بین‌المللی و رسانه‌های داخلی ایران داشت، اما تاکنون انعکاس چندانی در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی سعودی نداشته و با احتیاط در این خصوص اظهار نظر می‌کنند.

۲- اخیراً ریاض سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای را برای پیش‌برد سریع‌تر برنامه ۲۰۳۰ در پیش گرفته، لذا عمل ایران به توافق امنیتی ۲۰۰۱ برای این کشور ضروری است. در تداوم این مسیر عادی‌سازی روابط با سوریه نیز در دستور کار سعودی‌ها است.

۳- توافق جامع بازرگانی و ورزشی و... که در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی در سال ۱۳۷۷ به امضاء رسید، همان موقع نیز سرانجام نداشت، لذا اجرای آن با تردید جدی روبه‌روست.

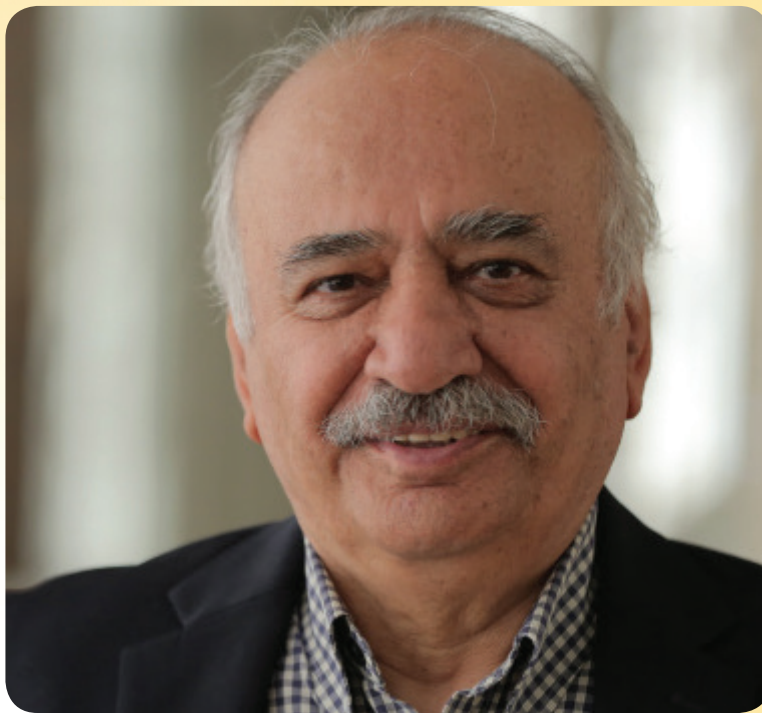
۴- اجرای توافق امنیتی برای سعودی‌ها اهمیت بیشتری دارد تا برای ایران، اما می‌تواند فشار منطقه‌ای بر ایران را کاهش داده، اوضاع یمن و لبنان را به سمت ثبات سوق دهد و هزینه‌های منطقه‌ای ایران را کاهش دهد.

۵- این توافق که با وساطت چینی‌ها انجام شده، اولین میانجی‌گری مؤثر قدرت‌های شرقی در چنین سطحی در منطقه خلیج فارس است که نشان از شکل‌گیری توازن جدید قدرت در منطقه خلیج فارس هست و علاوه بر تندتر شدن دشمنی اسرائیل، فشارها و کارشکنی‌های آمریکا و غرب علیه کشورهای منطقه را در پی خواهد داشت.

۶- این توافق مشکلات موجود در روابط میان ایران با بحرین و برخی کشورهای عربی را تا میزان قابل توجهی کاهش خواهد داد. در مجموع می‌توان گفت، این توافق بیش از آن که مشکلات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را تقلیل دهد، موجب ایجاد نوعی ثبات و آرامش در سطح منطقه خلیج فارس خواهد شد و این موضوع بیشتر موجب رضایت قدرت‌های شرقی از جمله چین و روسیه خواهد شد، تا اروپا و آمریکا. لذا این ارتقاء روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت‌های شرقی از دستاوردهای این توافق خواهد بود.

معرفی مشاهیر پژوهشگاه؛

استاد ناصر تکمیل همایون، نماد پیوند جامعه‌شناسی و تاریخ



بزرگداشت و معرفی اندیشه و افکار مفاخر و مشاهیر یک سازمان از ابعاد و زوایای مختلفی دارای اهمیت است. از یک جهت مفاخر و استادان برجسته یک سازمان آینه تمام‌نمای هویت و تاریخ آن سازمان بوده و یکی از بهترین و معتبرترین منابع برای آشنایی و شناساندن پیشینه و فعالیت‌های متنوع و گسترده یک نهاد است. از جهتی دیگر، این موضوع با شکل‌گیری هویت و خودباوری در یک سازمان در سطح ملی و بین‌المللی و در نسبت با سایر نهادها و سازمان‌ها، ارتباطی بنیادی دارد. در واقع شناخت و معرفی این مفاخر، ظرفیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند، فرهنگ و ارزش‌های سازمانی تقویت شده و زمینه‌های توانمندسازی اعضا و بسط و گسترش فعالیت‌های یک سازمان فراهم می‌شود. تکریم مفاخر اهمیت بالایی در الگوسازی برای نسل جوان و هدایت آنان به سمت اهداف و ارزش‌های متعالی سازمان دارد. نسل جوان پژوهشگران و اعضای پژوهشگاه با شناخت و الگوگیری از آنان می‌توانند در ارتقاء و اعتلای جایگاه پژوهشگاه به شکلی مؤثرتر به ایفای نقش پردازند. از بعدی دیگر، این امر نشان‌دهنده توجه و پاسداشت مقام این نخبگان توسط مسئولان سازمان و عدم فراموشی و غفلت از آنان است که منجر به شکل‌گیری عمیق‌تر احساس تعلق خاطر به سازمان و رضایت بیشتر، نه تنها در این نخبگان بلکه در نسل‌های بعدی می‌شود. بر این اساس معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه در نظر دارد به منظور پاسداشت مقام مشاهیر و نخبگان علمی و فرهنگی پژوهشگاه به معرفی آنان در قالبی جدید پردازد. هرچند به مناسبت‌های مختلف و در زمان‌های گذشته برنامه‌هایی بدین منظور برگزار شده یا یادداشت‌هایی در تجلیل از مقام این مفاخر پژوهشگاه نگاشته شده است، اما به هر تقدیر کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد که تلاش می‌شود با برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر و در خور شأن این سرمایه‌های ارزشمند و گران‌بها، در قالبی تازه ابعاد دیگری از حیات آنان همچون خاطراتی از ایام زندگانی و تحصیل، دوران مختلف فعالیت‌های علمی و پژوهشی و... علاوه بر معرفی افکار و اندیشه‌های آنان برای مخاطبان و علاقه‌مندان بازگو شود.

در اولین گام این مسیر، به زندگانی استاد دکتر تقی پورنامدیریان پرداخته شد و در گام دوم با بهره‌گیری از «کتاب همایون نامه؛ نکوداشت کارنامه علمی دکتر ناصر تکمیل همایون» نگاهی به ادوار مختلف حیات استاد فقید برجسته جامعه‌شناسی و تاریخ پژوهشگاه، دکتر ناصر تکمیل همایون و منظومه فکری ایشان خواهد شد. یادآور می‌شود این استاد فقید، در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ درگذشت.

نگاهی به زندگی دکتر ناصر تکمیل همایون

نخستین سال‌های زندگی

ناصر تکمیل همایون در دوم آذر ماه ۱۳۱۵ در یک محله سنتی در قزوین متولد شد. ابتدای کویچه‌ای که در آن متولد شد، بزرگ‌ترین حسینیه قزوین قرار داشت که به آن حسینیه «آسید جمال» می‌گفتند؛ این آسید جمال کسی بود که کسروی هم از او، در رابطه با شیخ فضل‌الله نوری، در تاریخ مشروطه نام برده است. یک طرف آن محله، پشت مسجد جامع قزوین است، یعنی مناره‌ها و گنبد مسجد و دیوارهای آن قابل رؤیت است و قسمت جنوبی‌اش هم مزار شاهزاده حسین (فرزند علی بن موسی الرضا(ع))، بزرگترین امامزاده قزوین قرار دارد. در چنین محیطی بود که ناصر تکمیل همایون بالید، نمی‌توان از تأثیر این زیست بوم (اکولوژی) مذهبی بر آموزه‌های او یاد نکرد؛ آموزه‌هایی که با روح او درهم تنیده شد و همچنان در مثنی و منش او جاری است. به یاد دارد زمانی که عروس می‌بردند و مراسم عروسی با ساز و نقاره همراه بود، وقتی سرکوپه می‌رسیدند، به احترام حسینیه ساز نمی‌زدند و وقتی دور می‌شدند دوباره می‌نواختند. پدرش کاسبی خرده‌پا بود که در کسب روزی حلال برای خانواده ذره‌ای کوتاهی نداشت، هرچند خود سواد اندک داشت، اما برای علم‌آموزی فرزندان از جان مایه گذاشت؛ دلیل انتخاب این نام خانوادگی به وسیله پدر مشخص نیست و هیچ ارتباطی بین شغل پدر و نام خانوادگی‌شان نمی‌توان یافت؛ مادر ناصر تکمیل همایون از سواد بهره‌مند بود و چون جلسه «مقابله» برپا می‌داشت، یعنی جلسات مقابله کردن قرآن داشت، فرزندش را نیز به خواندن و حفظ سوره‌های عم‌جزء (جزء سی‌ام قرآن) تشویق می‌کرد.

او را به مکتب‌خانه‌ای در قزوین گذاشتند برای آموختن خواندن و نوشتن؛ عجیب آنکه معلم آن مکتب‌خانه که به او می‌گفتند «خاله جان بابی» از فرقه بابی بود. ناصر پرسیده بود بابی چیست؟ پاسخ شنید: بابی فرقه‌ایست که می‌گویند مهدی موعود (عج) ظهور کرده است و ما شیعیان می‌گوییم امام زمان (عج) در دوران غیبت به سر می‌برند و ظهور نکرده‌اند. در مکتب خانه خاله جان بابی قرآن هم می‌خواند. او چندباری مکتب خانه‌های دیگری را نیز آزمود؛ یک مکتب خانه نزدیک حمام بیم ته محله دباغان بود. در آنجا خون دماغ شد. یک کاغذ به او دادند گفتند بگیر جلوی دماغت که خون به روی لباست نریزد. آمد خانه و دیگر به آن مکتب نرفت. مکتب خانه دیگر از آن شخصی بود به نام شیخ غلام‌حسین جارچی، دو روز نیز در آن مکتب‌خانه مشق می‌کرد اما آنقدر ساختار خشک و متصلبی بر مکتب‌خانه حاکم بود که ذوق و شوق درس خواندن را از ناصر گرفت. به پدرش گفت، دیگر به آنجا نمی‌روم! بعد که به تدریج ساختار مدارس جدید در قزوین پا گرفت. او نیز راهی مدارس جدید شد؛ اما در آن سال کمی دیر شده بود. مهرماه رو به پایان بود. مادر بزرگش اصرار داشت به مدرسه جدید برود. آن موقع بعضی‌ها می‌گفتند اگر بچه‌های ما به مدارس جدید بروند بی‌دین می‌شوند. به همراه مادر بزرگ راهی اداره فرهنگ که در خیابان فردوسی بود، شد، آنقدر رفتند و آمدند تا از اداره نامه گرفتند که او را در مدرسه «بدر» ثبت‌نام کنند. اسم معلم کلاس «خاور خانم» بود که با مادر بزرگ او آشنایی داشت.

یکی از خاطرات کودکی‌اش عزاداری در دوران رضاشاه بود که اعلام کرده بودند هر نوع مراسم سوگواری با دسته و علم و غیره راه انداختن و تجمع، ممنوع است؛ یک عده جوان در کوچه‌ها می‌زدند «شاسم و اسم» یعنی شاه حسین وای حسین، پاسبان‌ها هم دنبال جوانان می‌دویدند که دستگیرشان کنند. در مدرسه بدر کلاس اول را خواند و به کلاس دوم رفت؛ ساختمان مدرسه قدیمی بود و فضای کافی نداشت، اندکی بعد به ناچار شاگردان را به مدرسه دخترانه سعدی که در یکی از کوچه‌های خیابان راه ری بود، بردند در آنجا با افرادی مانند شعبان باباوالادی، علی معصومی، یوسف تفنگچی، احمد قائمی و آدم‌هایی که بعدها در ورزش قزوین و ورزش ملی ایران، سرشناس و شاخص شدند آشنا شد. کلاس دوم را آنجا خواند و کلاس سوم دوباره به مدرسه بدر بازگشت. نام و خاطره معلم کلاس سوم‌اش را هیچ‌گاه از یاد نمی‌برد: آقای درودیان. در همان سال‌ها بود که ماجرای آذربایجان و فرقه دمکرات پیش آمد؛ و این آقای درودیان بود که به شاگردان یاد می‌داد و می‌گفت: «ای خطه آذربادگان» یعنی آذربایجان برای ایران است ولی طرفداران حزب توده می‌گفتند: «کشور آذربادگان» شاید نخستین بارقه‌های توجه به ملیت و ایران از همین دوران در ذهن و اندیشه او شکل گرفت. در پایان کلاس چهارم به همراه خانواده، عازم پایتخت شدند. در سال ۱۳۲۵ بود که دانش‌آموز مدرسه توفیق در غرب آن موقع شهر تهران شد و بعد به دبیرستان علامه رفت. از کلاس هشتم به بعد شخصیت و مثنی سیاسی و فرهنگی او که تا حدی شکل گرفته بود، آشکار شد؛ نوجوانی وطن دوست و مسلمان به تدریج با «حزب ملت ایران» و روان شاد «داریوش فروهر» آشنایی یافت و جذب آن شد که از ارکان جبهه ملی ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق بود.

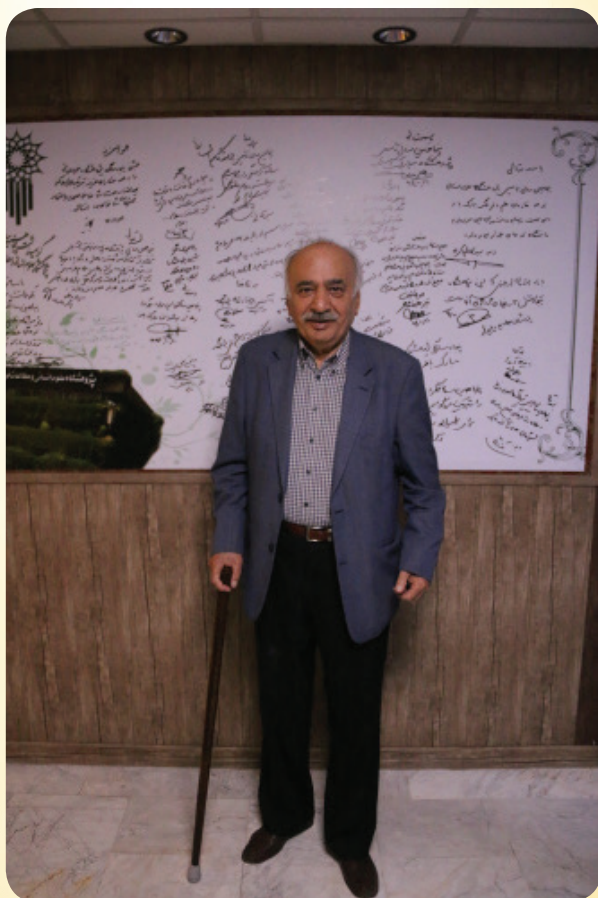
آن موقع تنها چیزی که می‌دید شعار بزرگی بود که نوشته بود: «مرگ بر امپریالیسم روس آمریکا و انگلیس». آنچه بود مخالفت با سیاستگری‌های این دولت‌ها بود و نه با مردم این کشورها و بر سر این موضوع بحث‌ها و مشاجره‌ها داشتند. صحبت از ملی شدن صنعت نفت بود؛ او اطلاعات اندکی درباره مصدق داشت، اما حزب او طرفدار دکتر مصدق بود و به تدریج این آشنایی بیشتر شد. آن هنگام مرحوم آیت‌الله کاشانی هم در جریان ملی شدن صنعت نفت شرکت داشتند. احساسات دینی ناصر نوجوان نیز به تدریج بیدار و بیدارتر شد. پس از مدتی که عضو آزمایشی حزب بود، بالاخره زمان برگزاری مراسم سوگند فرارسید و او رسماً عضو حزب شد؛ یک دست روی قرآن و یک دست روی پرچم ایران یعنی تمام آنچه که او تاکنون به آن پایبند است، یعنی اعتقادات مذهب اسلام و قرآن و باور به ملت ایران و کشورش، میهن‌دوستی. امروز درک می‌کند «اسلامیت» و «ایرانیت» مستقیم و غیرمستقیم وجود او را زنده می‌کرد و به سمت عدالت سوق می‌داد. فعالیت‌های سیاسی او همچنان در نوجوانی استمرار داشت و در سن ۱۶ سالگی (کلاس دهم) برای اولین بار در مبارزات ملی شدن شیلات ایران به زندان افتاد؛ اما به علت صغر سن پس از دو هفته آزاد شد.

استاد ناصر تکمیل‌همایون هرچند در قزوین به دنیا آمد و نخستین آموزه‌های او در شهر دیرپا و تاریخی قزوین شکل گرفت، اما در تهران بود که بارور شد و به ثمر نشست.

ناصر تکمیل همایون از دانش آموزی تا دانشیاری

پیش‌زمینه ایرانی

در تهران در دبیرستان علامه تحصیل می‌کردم در تهران معروف بود و در تیم‌های فوتبال در مسابقات به ما می‌گفتند علامه گدا! یعنی واقعاً بچه‌های فقیر می‌آمدند. در دبیرستان علامه هنگامی که در کلاس نهم بودم مدیر دبیرستان آدم شیک‌پوشی بود که قیافه فوق‌بورژوازی داشت، ولی توده‌ای بود. من در آن زمان عضو سازمان دانش‌آموزان جبهه ملی بودم و در ۱۶ سالگی هم به‌همین خاطر به زندان افتادم. چون ما قزوینی بودیم و پدر بزرگ من هم جزء مشروطه‌خواهان بود، با این سنت سیاسی آشنا بودیم و دایی من هم شدیداً مصدقی بود. خلاصه آن مدیر توده‌ای چون از فعالیت ما که از دانش‌آموزان جبهه ملی بودیم بلدش می‌آمد، ما را از دبیرستان به بهانه‌ای بیرون کرد.



در دبیرستان علامه با برخی از هم‌کلاسی‌ها آشنا شدم از جمله محمود کیانوش و دکتر محسن ابوالقاسمی و دیگران که برخی از این دوستی‌ها تاکنون ادامه داشته است.

به من گفتند، یک مدرسه ملی خیلی خوب در چهارراه حسن آباد هست که در آن اسم می‌نویسند، برو آنجا. این دبیرستان ملی که من در آن ثبت‌نام کردم، نامش مهیار بود. اسم مدیرش هم آقای مهیاری بود. هنگام ثبت‌نام به این دبیرستان که رفتم، ماه آذر بود و مدیر پرسید که این چه وقت اسم‌نویسی است؟ توضیح دادم که من قبلاً اسمم را در مدرسه علامه نوشته بودم، ولی در آنجا سوء تفاهمی پیش آمد. دیگر هیچ چیزی از من نپرسید. فقط پرسید نماز می‌خوانی؟ گفتم آره. نه از من پول گرفت، نه هیچ چیزی به من گفت. با این آدم رفیق شدم و تا هنگام مرگش به او ارادت داشتم و همیشه سعی می‌کردم در مجالس روضه‌های ماهانه‌اش شرکت کنم. کلاس چهارم و پنجم را آنجا خواندم. کلاس پنجم را که می‌گذرانیدیم، دیپلمه می‌شدیم. البته به مدرک ما می‌گفتند دیپلم ناقص. در آن دوره با مرحوم مرتضی ممیز هم کلاس بودم؛



کلاس ششم سه رشته داشت: طبیعی، ادبی و ریاضی. من در همان مدرسه که اسم آن شده بود «بامداد» و در خیابان شاه در چهارراه پیروز واقع بود، به رشته ادبی رفتم. در رشته ادبی وضعیتمان از دیگران بهتر بود. استادان خوبی هم داشتیم. مثلاً علی اصغر شمیم معلم تاریخ و جغرافی ما بود. دکتر گوهرین معلم ادبیات ما بود. پسر برادر شریعت سنگلجی، معلم فقه ما بود. هم کلاسی این دوران پرویز دوایی بود که دوستی و رابطه‌مان همچنان ادامه دارد. پس از آنکه دیپلم را آنجا گرفتم، خلاصه کنکور دادم و در سال تحصیلی ۳۳-۳۴ وارد دانشگاه تهران شدم.

در دانشگاه تهران

رشته من در دانشگاه، در دانشکده ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی بود. دلیل اینکه من به این رشته رفتم، از این قرار بود که در آن زمان یک مقدار گرایش‌های مذهبی مدرن پیدا کرده بودم؛ مثلاً در دوره دبیرستان آثار شریعت سنگلجی و کسروی را می‌خواندم و بعدش هم دلم می‌خواست از طریق فلسفه، اعتقادات دینی‌ام را قوی‌تر و منطقی‌تر کنم. به علاوه چون عضو جبهه ملی بودم، دلم می‌خواست شاگرد دکتر غلام‌حسین صدیقی هم بشوم. دکتر صدیقی به ما فلسفه یونان قدیم را درس می‌داد، به اضافه جامعه‌شناسی. استاد فلسفه دیگرم هم دکتر یحیی مهدوی بود که خیلی هم قوی بود. استاد فلسفه جدیدمان هم دکتر رضازاده شفق بود. این‌ها برایم مهم بودند. استاد آموزش و پرورش ما هم شادروان دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) بود که وزیر آموزش و پرورش هم بود. استاد روان‌شناسی مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی بود. فلسفه اسلامی را مرحوم آسید محمدکاظم عصار و منطقی را هم مرحوم فاضل تونی درس می‌داد. یعنی بزرگ‌ترین اساتید دانشگاه آنجا بودند. از هم کلاسی‌های آن دوران آقای دکتر رضا داوری اردکانی بودند. ما در آن فضا درس خواندیم. از لحاظ فکری هم گرایش به اسلام عرفانی جلب شد ولی در عین حال جامعه‌شناسی هم برایم اهمیت پیدا کرد. ادیان و مذاهب... هم در مسیر جامعه‌شناسی هستند. در دوره لیسانس تزی گرفتم تحت عنوان «علل رشد و توسعه تصوف در قرن چهارم و پنجم هجری در ایران». یعنی چیزی که هم تصوف در آن بود (یعنی ذوقیاتم) و هم جامعه‌شناسی. وقتی که لیسانس تمام شد، تزم را البته با دکتر صدیقی استاد جامعه‌شناسی و به زبانی بنیانگذار جامعه‌شناسی در ایران نوشتم. این را که می‌گویم برای این است که تصادف‌هایی در زندگی آدم اتفاق می‌افتد که او را به خط و ربط دیگری می‌برد. بعد از نوشتن تزی، صدیقی با لحن رسمی خاص خودش به من گفت، که نمره شما را دادم، فردا ساعت چهار بعد از ظهر بیایید در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بگیریید. وقتی می‌گفت ساعت فلان، باید ساعت فلان می‌رسیدیم. من روز بعد ساعت چهار به مؤسسه رفتم، اما دیدم که سیدحسین مستخدم اتاقشان می‌گوید آقا با شورای مؤسسه جلسه دارد. من به صرافت افتادم که اگر بروم در بزمن و وارد شوم، صدیقی می‌گوید «آقا جانم شما لیسانس هستی، متوجه نمی‌شوید که ما جلسه داریم!» و اگر بروم، می‌گوید «مگر من خود نمی‌دانستم جلسه دارم». خلاصه در وضعیت سختی قرار گرفته بودم، چون صدیقی خیلی مقرراتی بود. دیدم سیدحسین یک سینی چای دارد می‌برد. گفتم سیدصبر کن. من در روی یک کاغذ کوچک برای دکتر صدیقی نوشتم «استاد محترم جناب آقای دکتر صدیقی، بعد از سلام، حسب‌الامر شرفیاب شدم و چون جلسه داشتید، من در بیرون منتظر خواهم بود. ارادتمند». این را برد و به دکتر صدیقی داد. سیدحسین آمد گفت، آقا می‌گویند بیا تو. گفتم وای به ما. آقا احضار فرمودند. رفتم دیدم استادها در جلسه نشسته‌اند. دکتر صدیقی گفت، بیایید اینجا بنشینید روی این صندلی. گفت، «رساله شما را دو بار خواندم. ادبیت و عربیت رساله شما و دقت شما از برخی استادان ما هم قوی‌تر است. نمره شما را هم به دانشگاه دادم.» اما نمره‌ای که به من داده بود، شانزده بود! این حرف صدیقی در مقابل استادان تحولی کم‌نظیر در من ایجاد کرد. همین که می‌خواستم بیرون بروم یکی از استادان بلند شد و گفت، آقای تکمیل‌همایون، ممکن است بمانید، با شما کار دارم. گفتم باشد. این آقا دکتر احسان نراقی بود.

وقتی که آقای دکتر نراقی جلسه‌شان تمام شد، آمد به من گفت، من می‌خواهم شما در بخش جامعه‌شناسی دانشسرای عالی با ما کار کنید. من گفتم اتفاقاً در دانشسرای عالی کتابدارم. نراقی گفت، پس بسیار عالی، من می‌گویم که به بخش جامعه‌شناسی منتقل‌تان کنند تا بیایید با ما کار کنید. من هم بدم نمی‌آمد. در نتیجه، از مهر سال ۱۳۳۷ آسیستان (assistant) درس جامعه‌شناسی دکتر نراقی در دانشسرای عالی بودم و با دکتر نراقی شروع به کار کردم. بعد از آن وارد دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی هم شدم. در حین درس خواندن در دوره فوق لیسانس، در دوره لیسانس درس می‌دادم. نراقی هم خیلی کم می‌آمد سر کلاس. برای اینکه با دانشسرای عالی مخالف بود و دلش می‌خواست به دانشگاه تهران منتقل شود. درس‌ها را هم می‌داد به من. دانشسرا هم مخالف بود که یک جوان بیست و یک ساله بیاید درس بدهد. برای همین ضبط صوت در کلاس گذاشته بودند و از این کارها می‌کردند. من هم چون تازه کار بودم، شب‌ها جزوه صدیقی و یحیی مهدوی و دیگران را می‌خواندم و خودم را خوب آماده می‌کردم. آن موقع گاهی وارد سیاست می‌شدم و گاهی نه. ولی اگر اتفاقی می‌افتاد، گردن من می‌انداختند.

یکی از این اتفاق‌ها گردن من افتاد و من را مسبب آشوب در دانشسرای عالی معرفی کردند. آن هم نه برای اینکه من را بزنند، بلکه برای اینکه نراقی را بزنند. یک خرده هم اذیتم کردند. خلاصه این روند را ادامه دادم تا اینکه دکتر بیانی هم از دانشسرا رفت و دکتر محمود صناعی رئیس دانشسرای عالی شد. دکتر صناعی استاد روان‌شناسی اجتماعی همان مؤسسه اجتماعی بود.

اعزام دانشجویی و ناکامی در بیت‌المقدس

هنگام تحصیل من در دانشسرای عالی، دولت‌های خارجی به دانشجویان ایرانی بورس می‌دادند یا اینکه دولت ایران از دولت‌های خارجی بورس طلب می‌کرد. یکی از بورس‌هایی که به من تعلق گرفت، حال از روی بدشانسی یا خوش‌شانسی، بورسی بود که دانشگاه عبری بیت‌المقدس به یک دانشجوی خوب ایرانی داده بود و مسئولین دانشسرا آن را به من دادند. شاید می‌خواستند از شر من آسوده شوند. مشکل این بود که من ضدصهیونیست و طرفدار مردم فلسطین بودم. اگر هم با بورس مخالفت می‌کردم، باید به وزارت فرهنگ منتقل می‌شدم و مثلاً در یافت‌آباد دبیر می‌شدم. من این شرایط را دوست نداشتم، چون هم کم‌ویش استاد دانشگاه شده بودم و هم می‌خواستم پیشرفت کنم. در نتیجه، تصمیم گرفتم با بزرگان در این‌باره مشورت کنم. همه جز آیت‌الله طالقانی به من توصیه کردند که بروم آنجا. مثلاً آیت‌الله ابن‌الدین گفتند، برو ببین آنجا چه خبر است، چون ما همیشه از دور مسائل آنجا را می‌بینیم. به دکتر صدیقی هم ماجرا را گفتم. نراقی هم گفت، که برو. آنجا پروفیسوری هست به اسم پروفیسور آیزنشتات که در موضوع مدرنیزاسیون خیلی قوی است. ناگفته نماند که هنوز احدی از کلمه مدرنیزاسیون در ایران حرفی نزنده بود و هیچ‌کسی نمی‌دانست مدرنیزاسیون چیست. بالاخره زمانی ما را راضی کردند که ساواک راضی نبود. تا نراقی توانست ساواک را راضی کند، نه ماه طول کشید. نراقی به آن‌ها گفته بود که ما در همه جا دانشجوی داریم و باید جهان را بشناسیم و باید ببینیم که در اسرائیل چه خبر است. بالاخره در سال ۴۱ به تل‌آویو رفتم. هتلی هم برایم رزرو کردند. آن زمان من فقط کمی انگلیسی می‌دانستم. در دانشگاه که اسم‌نویسی کردم و متوجه شدم که زبان دانشگاه عبری است، شروع کردم به نامه‌نگاری با ایران که من عطای این قضایا را به لقایش بخشیدم. برمی‌گردم ایران و هیچ چیزی نمی‌خواهم. اما به من پاسخ دادند که اگر حالا برگردی، به زندان می‌روی، چون تحولات سیاسی در ایران اتفاق افتاده بود. آن زمان ایران سفیری پنهانی در اسرائیل داشت که مورخ هم بود: دکتر ابراهیم تیموری. من رفتم پیش آقای تیموری. وی گفت، اگر بروی آنجا، دستگیرت می‌کنند. اینجا که آمده‌ای، بورس هم که داری، حالا بمان تا ببینیم چه می‌شود. گفتم سر کلاس، عبری حرف می‌زنند و من بلد نیستم. توصیه شد که زبان عبری فراگیرم.

به هر حال چون پایان‌نامه و نمرات لیسانس من فلسفه بود و فوق لیسانس علوم اجتماعی، برای اینکه دکترای جامعه‌شناسی بگیرم، باید یک‌سری درس‌ها را هم آنجا می‌خواندم؛ تاحدی که به من اجازه ادامه تحصیل در مقطع دکترا بدهند. بنابراین تلاش کردم تا عبری بیاموزم. آموزش زبان عبری دو نوع بود. یا باید در مدرسه عبری می‌خواندی یا به کیبوتص می‌رفتی. در کیبوتص یک روز صبح تا ظهر کار می‌کردی و بعدازظهر می‌رفتی عبری می‌خواندی. یا برعکس، یک روز از صبح تا ظهر عبری می‌خواندی و بعدازظهر کار می‌کردی. من یک سال به

کیبوتص رفتم. در کیبوتص گاهی مرغداری می‌کردیم، گاهی فلاحت می‌کردیم، گاهی میوه مثلاً پرتقال می‌چیدیم. کارهای این‌طوری می‌کردیم. بعدازظهرش هم حمام می‌رفتیم، لباس می‌پوشیدیم و می‌رفتیم سر کلاس به ما عبری یاد می‌دادند. خلاصه من یک سال عبری آموختم و با نظام زندگی در کیبوتص هم آشنا شدم. اما مشکل این بود که عبری کیبوتص عبری خاصی است و با عبری دانشگاه فرق دارد. در دانشگاه هم استادی به نام پروفیسور روزن بود که عبری دانشگاهی یاد می‌داد. من



استاد تکمیل همایون



آنجا هم اسم نوشتیم و در کلاس‌ها شرکت کردم. باید سه تا شهادت‌نامه یا سرتیفیکا (certificate) می‌گرفتم. اول شهادت‌نامه جامعه‌شناسی، آمار و روش تحقیق که باهم یک شهادت‌نامه بود. دوم شهادت‌نامه شرق‌شناسی که شامل شرق‌شناسی، زبان عربی و یک زبان شرقی دیگر بود که من ترکی را به‌عنوان زبان شرقی دیگر انتخاب کردم و چون فارسی هم بلد بودم، آن را امتحان نکردم. سرتیفیکای سوم هم اسرائیل مدرن بود که به موضوعاتی مثل اسرائیل مدرن کی درست شد، صهیونیسم کی پدید آمد، مهاجرت کی انجام شد و... اختصاص داشت. من هر سه سرتیفیکا را گرفتم و در بازگشت به ایران به وزارت علوم ارائه دادم. بعد از این رفتم سراغ تعیین موضوع رساله دکترا. دکترا با موضوع کیوتس از نظرم اصلاً خوب نبود.

چون دیدم زندگی اشتراکی کیوتسی به هیچ وجه در ایران به درد جامعه نمی‌خورد و خودشان بهتر از من راجع به آن تحقیقاتی کرده‌اند. دوم چیزی بود به اسم آموزش جمعی که در آن کودکان را از همان دوران نوزادی از پدر و مادر جدا می‌کنند و به‌صورت جمعی و از نظر جنسی مختلط، تا سن بلوغ آموزش می‌دهند. حتی به پدر و مادرشان هم باپا و مامان نباید می‌گفتند، بلکه باید اسمشان را می‌گفتند. دیدم این موضوع، هم به درد ایران نمی‌خورد و هم با فرهنگ ایرانی و اسلامی منافات دارد. برای همین، رفتم سراغ موضوع مدرنیزاسیون. در مدرنیزاسیون این‌نشئات درجه یک بود. یعنی در حد پارسونز و امثالهم بود. یک دوره مدرنیزاسیون را باید می‌خواندم که از عصر پیشامدرن تا پسامدرن را شامل می‌شد. اما یک واقعه سرنوشت‌ساز اتفاق افتاد که از این قرار بود: من در دانشگاه با دانشجویهای عرب و فلسطینی هم رفیق بودم. این دوستان فلسطینی من را به دهکده‌شان دعوت می‌کردند. وقتی شرایط آن‌ها را در دهکده‌های فلسطینی دیدم، این اعتقاد همیشگی‌ام که حقوق مردم فلسطین پایمال شده است، راسخ‌تر می‌شد. این شرایط مورد پسند من نبود. البته ایرانیان یهودی و حتی یهودیان مشرق زمین (اسفراذیم) را قبول داشتیم و خیلی با من مهربان بودند. یعنی هیچ وقت یهودستیز نشدم، ولی نسبت به مردم فلسطین رقت و رأفتم خیلی بیشتر شد. اسرائیلی‌ها هم این را فهمیدند. معذرت‌آمیز سکوت می‌کردند. بعد از آمدن من به تل‌آویو، دکتر نراقی، حسن حبیبی و ابوالحسن بنی‌صدر را به فرانسه فرستاد. (در همان زمان آقای حبیبی و جلال آل‌احمد و چند تن از دیگر دوستان از اسرائیل بازدید کرده بودند. ناگفته نماند که گروه گروه کارآموز به اسرائیل می‌آمدند و بیش از ۲۰ دانشجوی مسلمان در آنجا تحصیل می‌کردند، اما تعداد دانشجویان یهودی خیلی بیشتر بود). من با این دو از بیت‌المقدس مکاتباتی داشتم. با این‌ها که مشورت کردم، گفتند بیا دکترایت را در فرانسه بگیر. پنج شش ماه طول کشید کارهایم را سروسامان دادم تا به فرانسه بروم. حتی پول هواپیما را هم از آنها نگرفتم و تصمیم گرفتم با کشتی بروم.

تحصیل در فرانسه

با کشتی به مarseille و از مarseille به پاریس رفتم. در پاریس به خانه حبیبی رفتم و شب هم همه دسته‌جمعی رفتیم خانه بنی‌صدر. این برای من مثل این بود که از زندان آزاد شده باشم. خیلی خوش گذشت تا اینکه پای رساله دکترا به میان آمد. حبیبی پیشنهاد کرد که با پروفیسور ژرژ بالاندیه رساله بگیرم، چون روی موضوع مدرنیزاسیون کار می‌کند؛ البته بیشتر مدرنیزاسیون در آفریقا. با نراقی هم رفیق بود. گفت، پروفیسور ژاک برک هم خوب است. چون درباره جامعه‌شناسی کشورهای مسلمان کار می‌کند و او هم با نراقی رفیق است. من به صرافت این افتادم که هم پیش بالاندیه بروم و هم با ژاک برک کار کنم. پیش بالاندیه رفتم و هنگامی که به حضورش رسیدم، شروع کردم به انگلیسی صحبت کردن که ناگهان بالاندیه گفت، slowly slowly! فهمیدم که انگلیسی من بهتر از او است. بالاخره برای او توضیح دادم که من یک سال شاگرد پروفیسور آیزنشتات بوده‌ام، فوق لیسانس و لیسانس از تهران و سرتیفیکاهای دانشگاه عبری را دارم و حالا می‌خواهم اینجا دکترایم را بخوانم. بالاندیه یکسره قبول کرد و گفت، بسیار عالی، شما اصلاً نیاز به هیچ امتحانی ندارید، بروید در دکترا اسم بنویسید. موضوع رساله دکترای من هم شد «مدرنیزاسیون ایران در دوره قاجار» (la modernisation a l'epoque qajar). کارت دانشجویی‌ام را گرفتم برای اینکه هم اقامت بگیرم و هم به رستوران دانشجویی بروم که بسیار ارزان‌تر از رستوران‌های دیگر بود و با آن می‌توانستم اتاق هم اجاره کنم. بعد رفتم پیش ژاک برک و به او گفتم که اسیستان دکتر احسان نراقی بوده‌ام، برک پاسخ داد که من دکتر نراقی را می‌شناسم. بنابراین یک کارت تحصیلی هم از او گرفتم؛ یعنی در سال ۱۹۶۶ دانشجوی دو دانشگاه مختلف شدم: یکی مدرسه مطالعات عالی و یکی سوربن. از همین زمان شروع کردم به فرانسه یاد گرفتن. بعد از یاد گرفتن انگلیسی و عربی و عبری، یاد گرفتن فرانسه خیلی مشکل نبود. خلاصه شروع کردم. آن موقع پولم در جمع حدود دوازده سیزده هزار فرانک بود. این پولی بود که از بورس جمع کرده بودم و داشت تمام می‌شد. آن زمان دوستی بود به نام آقای فیروز باقرزاده که الان پاریس مقیم است و زمانی رئیس باستان‌شناسی ایران شد. او به من گفت، که کتابخانه ملی فرانسه دنبال یک کتابدار محقق می‌شود و کتاب‌هایشان هم خطی است.

برو آنجا شاید استخدام شوی. من شرایطش را داشتم. با مرحوم دانش‌پژوه بر روی کتاب‌های خطی کار کرده بودم. چهار سال هم کتابدار بودم. زبان‌های شرقی، عربی و فارسی و ترکی و عبری هم کم‌وبیش می‌دانستم. برای همین در میان داوطلبان آنجا من قبول شدم و با ماهی ۱۳۰۰ فرانک استخدام شدم که برای من حقوق بالایی بود. خلاصه شروع کردم به درس خواندن. کمی کار کردم و نراقی هم به پاریس آمد. کمی از نراقی به‌خاطر وضعیتم در اسرائیل گله کردم و نراقی در جواب گفت، در عوض آیزنشتات را شناختی. من هم گفتم که من از طریق او هم پارسونز را شناختم و هم ماکس ویر را، برای همین دلم می‌خواهد بورسی پیدا کنم و به آمریکا بروم. اما نراقی گفت، آمریکا را ول کن. خیلی عاشق پارسونز شده بودم اما به من گفتند نمی‌شود به آمریکا رفت. به هر حال متوجه شدم که مدرنیزاسیون در ایران ریشه تاریخی دارد، اما بعد تاریخی آن در کشور ما بررسی نشده است. از اول هم در ذهنم بود که جامعه‌شناسی بدون ارتباط با تاریخ نمی‌تواند شکل بگیرد؛ کما اینکه تاریخ هم بدون ارتباط با جامعه‌شناسی نمی‌تواند و از این‌رو عاشق جامعه‌شناسی تاریخی بودم. در همین زمان، رضا شعبانی برای من یک نامه فرستاد که اسم من را در دانشگاه آنجا در رشته تاریخ بنویس. وقتی که رفتم برای دکتر شعبانی ثبت‌نام کنم، با پروفسور ژان اوبن آشنا شدم. اوبن با ثبت‌نام شعبانی موافقت کرد و بعد از من پرسید که تو چه می‌کنی؟ گفتم من جامعه‌شناسی می‌خوانم. پرسید بدون تاریخ؟ بیا تاریخ بخوان. من هم در رشته تاریخ ثبت‌نام کردم. در آن زمان اگر می‌خواستیم روی مدرنیزاسیون در ایران کار کنیم، خصوصاً مدرنیزاسیون سیاسی، منبع تاریخی کمی وجود داشت. فقط مقدمه نهضت مشروطیت فریدون آدمیت بود که در سال ۴۲ چاپ شده بود. برای همین تصمیم گرفتم که به‌عنوان رساله روی تاریخ‌نگاری دوره قاجار کار کنم تا ببینم چه چیزهایی راجع به مدرنیزاسیون و تجدد در این آثار هست. اوبن موافقت کرد و من پنج سال تمام رفتم سر کلاس او و راجع به تاریخ و تاریخ‌نگاری و رابطه‌اش با جغرافیا و جامعه‌شناسی، تاریخ‌نگاران ایرانی و تاریخ‌نگاران فرنگی و معایب و محاسن‌شان مطالعه کردم.

بعد از این پنج سال، در رشته تاریخ دکتر شدم. در آن زمان هنوز در کتابخانه ملی هم کار می‌کردم. در همین زمان در کولژ دو فرانس، یکی از استادان آنجا به نام پروفسور لوئی هامییس روی آسیای مرکزی کار می‌کرد. من را شناخت و گفت، بیا با من روی خواجه رشیدالدین فضل‌الله کار کن. حقوق تو را خیلی بیشتر از کتابخانه می‌دهیم. من هم همه کتاب‌های خطی کتابخانه ملی بعد از ادگار بولشه و علامه قزوینی را فیش‌برداری کرده بودم و دیگر واقعاً چیزی نمانده بود. بالاخره از کتابخانه به کولژ دو فرانس رفتیم. در همین اثنا، به سراغ بالاندیه هم رفتم. اما از من گله‌مند بود و شکایت کرد که تو الآن پنج شش سال است کلاس من می‌آیی، گاهی هم سؤال و جواب می‌کنی، ولی از رساله‌ات هیچ خبری نداریم. همه بچه‌ها سه چهارساله تزشان را تمام می‌کنند. تو پنج شش سال است که آمده‌ای اینجا، اما یک صفحه هم به ما نشان نداده‌ای. من جواب دادم شما راست می‌گویید، ولی من به یک چیز جدید رسیده‌ام. من تا حالا قاجار را نمی‌شناختم. مجبور بودم برای شناخت دوره قاجاریه، تاریخ بخوانم. رفتم رشته تاریخ درس خواندم و بیش و کم جامعه قاجار و تحولات آن را شناختم و دکترای تاریخم را گرفتم. الان هم مدرکم در کیفم است. این هم پایان‌نامه من است. این هم نامه دانشگاه که تصویب کرده‌اند که دکترای تاریخ است. من حالا می‌فهمم که باید بروم روی مدرنیزاسیون کار کنم. برخورد بالاندیه ناگهان عوض شد. گفت، تو الآن دکتری؟! منشی‌اش را صدا کرد و گفت، دو تا

قهوه درست کن. چیزی که هیچ‌وقت اتفاق نمی‌افتاد. بالاندیه نامه‌ای نوشت و به منشی‌اش سپرد برای تایپ. بعد نامه را به من داد و گفت، از حالا ماهی ۷۵۰ فرانک بورس برای تزتان به شما تعلق می‌گیرد. برو کارت را بکن. من هم خوشحال شدم، چون هم ۱۳۰۰ فرانک در ماه از کولژ دو فرانس می‌گرفتم و هم ۷۵۰ فرانک بورس. این پول خیلی زیادی برای من بود. با همین پول به آمریکا، دانمارک، کشورهای اروپایی، انگلیس، تونس و خیلی جاهای دیگر رفتم.



بعد از بازگشت از این مسافرت چند ماهه، بالاندیه به من گفت، پنج شش ماه را چه کار کردی؟ گفتم فهمیدم که مدرنیزاسیون چیست و آنچه در ایران هست، مدرنیزاسیون نیست. گفت، حالا چه کار کنیم. گفتم کلمه مدرنیزاسیون را عوض کنیم و به جایش «تغییر» بگذاریم. بالاندیه قبول کرد. یک سال بعد دوباره رفتم سراغ بالاندیه. پرسید کارت تمام شد؟ گفتم نه. ما تغییر اقتصادی داریم، تغییر سیاسی داریم، تغییر فرهنگی اجتماعی داریم. این موضوع تغییر، خیلی گسترده است. می‌خواهم کوچکش کنم و عمیق. پرسید چه؟ گفتم «تغییرات سیاسی در ایران عهد قاجار». سرانجام رساله‌ام را تمام کردم و رفتم سراغ ژاک برک، به او گفتم ترم را تمام کرده‌ام و برای دفاع حاضریم. پرسید تزت کجاست؟ گفتم پیش بالاندیه. گفت، من را هم دعوت می‌کنند؟ گفتم بله.

دفاع از رساله دکترا

برای برگزاری جلسه دفاع، یک ایران‌شناس هم می‌خواستند. از پروفیسور لازار خواستند که به جلسه بیاید. لازار در آن دوره مریض شد و نتوانست بیاید. در ضمن بایستی ایران‌شناسی که به جلسه دفاع پایان‌نامه دانشگاه دولتی می‌آمد، حتماً خودش دکترای دانشگاه دولتی می‌داشت. به همین خاطر او بن نمی‌توانست بیاید. در نتیجه، خانمی را پیدا کردند به اسم مالیکوف که دکترای دولتی داشت و استاد ایران‌شناسی در دانشگاه استراسبورگ بود. یک اقتصاددان هم نیاز داشتیم که او را هم پیدا کردند (این اقتصاددان فرانسوی که درباره قنات پژوهش کرده بود، بعدها مرید آقای تابنده و از دراویش گنابادی شد). یک جامعه‌شناس هم باید می‌آمد (پروفیسور مرسیه). این پنج نفر برای دفاع پایان‌نامه تعیین شدند. من ترم را ماشین‌نویسی کردم. فقط بیشتر از دوازده هزار فرانک برای من تمام شد و من این پول را نداشتم، در تمام مدتی که در فرانسه بودم، دیناری از هیچ‌کس قرض نکردم، ولی برای این پایان‌نامه رفتم پیش بنی‌صدر و گفتم پایان‌نامه من دوازده هزار فرانک خرجش شده است. او هم بودجه‌ای از جوهرات مربوط به امام خمینی برای کارهای علمی دانشجویان مسلمان داشت. گفتم این پول را برای پایان‌نامه به من بده. اگر انقلاب شد، پول را پس نمی‌دهم، اما اگر انقلاب نشد، ماهی هزار فرانک برایتان واریز می‌کنم! من پول را گرفتم و انقلاب شد و پول را هم پس ندادم!

مشکل بزرگ دیگر اینکه در همان موقع که منتظر بودم دانشگاه روز دفاع را تعیین کند، از ایران به من تلفن کردند و گفتند که مادرم سخت مریض و در بیمارستان بستری است و پیغام داده است که خداحافظ تا روز قیامت. من در وضعیت بدی بودم، چون اگر به ایران می‌رفتم، دستگیر می‌شدم و نمی‌توانستم در جلسه دفاع حاضر شوم و همه زحماتم بر باد می‌رفت. اگر هم نمی‌رفتم و اتفاقی برای مادرم می‌افتاد، تا آخر عمر معذب بودم. شب رفتم پیش بنی‌صدر و مشکل را با او در میان گذاشتم. بنی‌صدر فکر کرد و گفت، اگر خدا را قبول داری، برو ایران. اگر خدا را قبول نداری، بمان. گفتم، من خدا را قبول دارم، ولی اگر بروم، آنجا بازداشت می‌شوم. گفتم، اصلاً مهم نیست: «در طریقت هر چه پیش سالک آید، خیر اوست.» از نراقی که در ایران بود چاره‌جویی کردم. گفتم، من به شما دو ساعت دیگر تلفن می‌زنم. نراقی تلفن زد و گفت، من با ساواک صحبت کرده‌ام و ساواک گفته است اگر بیاید، هیچ دخالت سیاسی نکند و هیچ جایی نرود و فقط برود بیمارستان مادرش را ببیند، ما کاری نداریم، اما اگر بخواهد بماند یا با کسی هم برود حرف بزند، دستگیرش می‌کنیم. نراقی گفت، بلیت هم نخر. من یک بلیت می‌فرستم برایت می‌گویم که تکمیل‌همایون به‌عنوان مهمان سخنران مؤسسه تحقیقات ایران می‌آید. خلاصه بلیت را گرفتم و در سال ۱۳۵۵ به تهران آمدم. در فرودگاه نراقی و رفقا و خانواده به استقبال آمده بودند. من که ده، پانزده سال ایران را ندیده بودم، تا از هواپیما پیاده شدم، زمین ایران را بوسیدم و گریه کردم. خلاصه رفتیم بیمارستان. حال مادر الحمدلله بهتر شده بود. مادر را از بیمارستان آوردیم بیرون و بعد یکی دو تا شیطنت کردم. مهندس بازرگان و سحابی و... برای من مهمانی دادند. دو شب هم مهمان فروهر بودم. یک ناهار هم مهمان بختیار بودم.

هنگام بازگشت به پاریس، قبل از فرودگاه تهران وقتی می‌خواستیم پاسپورت را نشان دهیم، باز به مشکل برخوردیم. یک افسر خوش قیافه و قدبلند در صف بود که به همه هم می‌گفت، قربانت بروم! بفرمایید. من که پاسپورتم را دادم، با همان لحن گفت، قربانت بروم! ممنوع‌الخروجی. برگشتم پیش نراقی و گفتم من را ممنوع‌الخروج کرده‌اند. نراقی جلوی چشم من تلفن کرد به ثابتی و گفت، آقای ثابتی این آقای تکمیل‌همایون ما رفته گفته‌اند ممنوع‌الخروجی. ثابتی گفت، بله، ایشان ممنوع‌الخروج‌اند، برای اینکه نماینده ما در امور جبهه ملی، پدرش مرده و رفته قمصر. پنج شنبه برمی‌گردد و آقای تکمیل‌همایون شنبه برود کارش را تمام کند. روز شنبه رفتم و پاسپورت را گرفتم. یک شب هم در ایران رفتم پیش علی شریعتی و با هم حرف‌هایی زدیم.

شریعتی گفت، می‌خواهم بیایم پاریس و من گفتم به عقیده من نیا، برای اینکه من در مدت کمی که در ایران ماندم، دیدم که ابرها دارند کنار می‌روند. ممکن است در ایران خبرهایی شود، وجود تو در ایران مفیدتر است. گفتم، با بنی‌صدر صحبت کن اگر قرار شد که من بیایم، تلفن کن بگو خانه را اجاره بدهید. اگر می‌خواهی من نیایم، بگو خانه را اجاره ندهید. این قرار ما شد. به پاریس که برگشتم، این را به آقای بنی‌صدر گفتم. بنی‌صدر گفت، بیاید اینجا چه بشود؛ یک چیزی می‌شود مثل ما. ایران بماند بهتر است. هفت هشت روز دیگر، روز دفاع از پایان نامه‌ام رسید. همه چیز را که فراهم کردم، از بنی‌صدر دعوت کردم بیاید برای دفاع و در قهوه‌خانه پذیرایی شود. گفتم، من نمی‌آیم! ناگهان شروع کرد گریه کردن. گفتم، علی (شریعتی) مرد. گفتم کی؟ گفت، دیروز. گفتم، چرا دیروز نگفتی؟ گفت، اگر می‌گفتم امروز مثل بلبل حرف نمی‌زدی. او نیامد، ولی من رفتم.

دفاع از پایان‌نامه ساعت هشت صبح شروع شد و ساعت یک ربع به یک بعدازظهر تمام شد. آن‌موقع این پنج نفر هر کدام سؤال خودشان را می‌پرسیدند و من باید جواب می‌دادم. درجه‌هایی که می‌دادند عبارت بود از «تزت قبول شد، تزت خوب بود، تزت خیلی خوب بود، تزت عالی بود». من حاضر بودم بگویند خوب بود، برای اینکه می‌خواستم بروم توالیت. از فرط فشار گیج شده بودم. یکی از روال‌های آنجا این بود که تزه‌های دولتی را شب در روزنامه لوموند اعلام می‌کردند و جمعیت علاقه‌مند هم به جلسه دفاع می‌آمدند. ما هم در تالار آمفی‌تئاتر دکارت بودیم. من به محض اینکه داوران برای مشاوره رفتند (و هر وقت هم که می‌رفتند برای مشاوره نیم ساعت طول می‌کشید) به توالیت رفتم. خواستم که بروم، دیدم آمفی‌تئاتر پر جمعیت است. خلاصه زود برگشتم و دیدم استادها همان‌جا ایستاده‌اند. خانم مالیکوف بعدها به من گفت، تو که رفتی ما تا رفتیم در اتاق بنشینیم بحث کنیم که به شما چه درجه‌ای بدهیم ژاک برک گفت، که ما بحثی نداریم، این پایان‌نامه عالی است. طریقه اعلام نمره هم این بود که پایان‌نامه شما را مطالعه کردیم و دفاعیات شما را شنیدیم. با در نظر گرفتن پایان‌نامه و دفاعیات شما، به شما درجه دکترا داده شد. آخرین کلمه هم درجه پایان‌نامه بود.

بعد از اتمام جلسه دفاع، فردا یا پس‌فردا صبح برایم یک نامه آمد. آقای ژاک برک، رئیس دپارتمان جامعه‌شناسی، نوشته بود که ما می‌خواهیم جامعه‌شناسی را به چند بخش تقسیم کنیم؛ مثل جامعه‌شناسی مسلمانان، جامعه‌شناسی اعراب، جامعه‌شناسی ترک‌ها و... و شما هم بیا و دانشیار درس جامعه‌شناسی ایران شو و اینجا بمان. من این را به بنی‌صدر گفتم. گفت، بلافاصله قبول کن. عین جمله‌اش این است: «ما که چیزی نشدیم. تو که شدی، بمان اینجا.» گفتم من آن روزی که اینجا آمدم، قصد کردم که تحصیل کنم و برگردم به ایران و به دانشجویان ایران و هموطنان خودم درس بدهم. من برخاسته از آنجا و متعلق به آنجا هستم. می‌خواهم بروم. سیدگفت، بمان اینجا می‌توانی به آنها هم خدمت کنی. گفتم نه. خلاصه یک ماه طول کشید و من بساطم را جمع و جور کردم. اتفاقاً دوره خدمت نراقی هم در یونسکو تمام شده بود. نراقی می‌توانست پنج هزار کیلو بار با خود به تهران بیاورد، من هم سه هزار و پانصد کیلو کتاب‌هایم را به نراقی دادم تا به ایران بیاورد.





تشکر واقعی از چند نفر که زندگی مرا تکان دادند

حوادث تاریخی خیلی مهم است و مورخ کسی است که بتواند این حوادث را تحلیل کند و بگوید و ریشه‌هایش را پیدا کند، ولی یک چیز مهم دیگر هم هست، این «المان»ها، نشانه‌ها و این حوادث هم، مورخ را درست می‌کند و می‌سازد... به‌طور مثال: اگر مادربزرگ من پا در یک کفش نمی‌کرد و نمی‌گفت که نوه من باید پشت استول درس بخواند و ببرد و حتماً مرا در مدرسه بدر نام‌نویسی کند، ممکن بود من یک طور دیگر می‌شدم!! یا وقتی که آن مدیر چپ بورژوا صفت مدرسه علامه تهران مرا از مدرسه بیرون کرد و حتی من پدرم را آوردم که برود و شفاعت کند و...

من فقط سه بار گریه پدرم را دیدم: صد بار هم با هم روضه رفتیم ولی هیچ وقت گریه نمی‌کرد! ولی سه بار گریه کرد: یک بار همین موقع بود که آن مدیر حرف ناجوری زد و ایشان خیلی دلخور شده بود و یک بار دیگر بعدازظهر ۲۸ مرداد بود که با هم در خیابان آشیخ هادی می‌رفتیم، دیدیم یخچال خانه مصدق را یک نفر بر کول خود گرفته بود، مستراح فرنگی خانه مصدق را هم یکی دیگر کنده بود و می‌برد و بابای من دید و گریه کرد و گفت، یک روز با خانه شاه هم همین کار را می‌کنند و ما زنده ماندیم و دیدیم که همین طور شد؛ و یک بار هم در فوت مادرم.

ما برای مدرسه جدید پیش مرحوم آقای مهیاری رفتیم، ایشان را نمی‌شناختیم این مرد که محققاً یک لمعاتی از عرفان در وجودش بود، فقط به من نگاه کرد و گفت: نماز می‌خوانی؟ گفتم: بله. گفت: برو سر کلاس... غلامحسین مستخدم مدرسه را صدا کرد و گفت، این را ببر سر کلاس؛ دیگر هیچ کاری نکرد. از اتفاق چند ماه بعد ما برای اولین بار مهمان زندان شدیم، حالا یک بچه شانزده، هفده ساله برود زندان!! مادرم که به ملاقاتم آمد روسری‌اش را باز کرد و از لای آن یک کاغذی به من داد در کاغذ نوشته بود فرزند عزیزم «امن یجیب» یادت نرود؛ نمازت را هم بخوان، خدا بزرگ است، من وقتی از زندان آزاد شدم، آقای مهیاری برای من معلم گرفت که این مدتی را که زندان بودم درس‌ها را دوباره به من درس بدهد.

شب‌های دوشنبه ما به امامزاده عبدالله شاه عبدالعظیم می‌رفتیم؛ در مزار مرحوم محمدعلی بامداد، پدر همین مهدی بامداد که شما می‌شناسید و تاریخ رجال ایران را در چند جلد نوشته است، دو تا غزل از حافظ می‌خواندیم و کمی صحبت می‌کردیم، عصر و غروب، ببینید آن ریشه‌های دینی در من، آن معرفت آقای مهیاری، سر قبر مردی که در هر حال عارف بود و خواندن دیوان حافظ تنگ غروب. یک بار در همان شب‌ها برگشت به من گفت، مرحوم بامداد خدا رحمتش کند، فرمود: مهیاری توی سیاست نرو سیاست این مملکت را انگلیس‌ها و روس‌ها دارند درست می‌کنند، اما اگر خواستی که بروی فقط به دنبال دکتر مصدق برو. حالا شما ملاحظه بفرمایید چرا من باید مصدقی بشوم؟! با این المان‌هایی که می‌گویم نیازی به توضیح ندارد در این شرایط چرا من باید این‌طور ضد امپریالیسم بشوم! چرا برای من باید امپریالیست‌ها فرقی نکنند. برای اینکه من دیدم که روس‌ها در کوچه‌های قزوین چه بی‌احترامی‌ها به زن‌ها می‌کردند. این احساسات در درون من رفته است. این‌ها مرا به این صورت درآورده است. این زمانه است که مرا این‌طور می‌سازد، من که تصمیم نگرفتم تاریخ‌نگار این‌طوری بشوم یا تاریخ‌نگار آن‌طوری بشوم! من اصلاً قرار نبود چیزی بشوم، زمانه این کار را کرد.

اما در آن مدرسه ماندیم و دفعاتاً کلاس ششم ادبی را هم همان‌جا رفتیم. معلم ادبیات ما دکتر سیدصادق گوهرین عارف برجسته، ادیب دانشمند و مثنوی‌شناس، از من و پرویز دواپی خوشش می‌آید و به ما می‌گوید که بیایید خانه ما مثنوی بخوانیم، ما نسخه‌های مثنوی را می‌گرفتیم مثلاً من نسخه «قو» را می‌گرفتم، «قو» یعنی «قونیه». پرویز دواپی نسخه «مچ» را می‌گرفت یعنی «مجلس» و خودش هم یک نسخه دیگر داشت، او می‌خواند و ما اگر می‌دیدیم که با آنها فرق دارد یادآوری می‌کردیم، مثلاً یک بار یادم است که روی منطق‌الطیر کار می‌کردیم: «ای خدای بی‌نهایت جز تو چیست؟» من گفتم: قو چیست؟ یعنی در نسخه قو بودای خدای بی‌نهایت جز تو چیست؟ پرویز گفت: «ای خدای بی‌نهایت جز تو نیست» یعنی هر چه هست تویی؛ استاد گفت: «کیست؟ و چیست؟ و نیست؟ ولش کنید!! محمدعلی یک چای بی‌اور». محمدعلی که مستخدم او بود چای می‌آورد گوهرین سرحال می‌آمد و ۲۰ دقیقه، نیم ساعت درباره عرفان حرف می‌زد. و ما برای همان می‌رفتیم. پول که از گوهرین نمی‌گرفتیم! اصلاً پولی نبود! پول مال این دوره جدید است! ما فقط برای اینکه گوهرین یک مقداری از عرفان بگوید، خدمت ایشان بودیم؛ خدا شاهد است شب‌ها که تمام می‌شد، خانه گوهرین در تخت جمشید بود، یا طالقانی امروز و خانه ما در سلسبیل، شب نه ماشین بود و نه چیزی. من پیاده در برف تا خانه می‌رفتم ولی وقتی زیر کرسی می‌رفتم فکر می‌کردم «از جمادی مردم و نامی شدم» و تمام آن حرف‌ها را در ذهنم می‌آوردم و خب این‌ها در من اثر می‌گذاشت!

و من اگر امروز می‌گویم که هیچ تحقیقی بدون توجه به فرهنگ آن جامعه نمی‌تواند جا بیفتد این اثراتی است که من گرفته‌ام؛ که «من خموشم و او در خروش و غوغاست» آن حالتی است که مرا به این وضع در آورده است. بعد در دانشکده ادبیات، در رشته فلسفه با مردی روبه‌رو بشوم که واقعاً معتقدم نظیر او نبوده و به قول مرحوم داریوش فروهر که می‌گفت: این آدم تافته جدا بافته است، یعنی دکتر غلام‌حسین صدیقی. حقیقتاً ما مصدقی بودیم و خوشمان می‌آمد ولی استدلال و دلایلی که امروز بلدم آن موقع بلد نبودم. تجربه زیادی نداشتیم، ولی این در ذهن من بود، دکتر مصدق چه کسی بود که چنین آدمی طرفدارش است و وزیرش بوده است؟ این به من روحیه می‌داد. در کلاس درس ایشان، همان‌طور که آقای دکتر داوری اشاره کردند، من روزی راجع به آپولوژی سقراط قرار بود صحبت کنم، سخنرانی که کردم خواستم خودم را کمی لوس کنم! گفتم: «سقراط در دادگاه فرمایشی آتن محاکمه شد» یک‌دفعه دکتر صدیقی گفت: «آقا این چه حرف‌هایی است که می‌زنید؟! کجا در آتن دادگاه فرمایشی وجود داشته است! به شیوه دموکراتیک سقراط را محاکمه کردند، دادگاه فرمایشی امروز است و در ایران است.» این درس بزرگی بود، یعنی من متوجه شدم که هر چیزی را نباید گفت! هر تشبیهی را نباید کرد و باید در تاریخ حقایق را گفت، واقعیات را گفت، و از حب و بغض کناره‌گیری کرد. حالا بماند ما رساله‌مان را با ایشان گرفتیم، یک حرکت دیگری که مرا متحول کرد. من رساله‌ام را به دکتر صدیقی داده بودم، فرمود که روز مثلاً سه‌شنبه ساعت چهار بعدازظهر، بیایید در «مؤسسه»، «مؤسسه» هم نمی‌گفت، و نمره‌تان را بگیرید. ما ساعت چهار رفتیم، خواستیم به اتاق دکتر صدیقی برویم، سیدحسین مستخدمش گفت، آقا جلسه شورا است. با خود گفتم، - اخلاق دکتر صدیقی را می‌دانستیم - اگر در می‌زدیم می‌رفتیم تو! می‌گفت: آقا جانم شما می‌خواهید لیسانسیه بشوید نمی‌دانید ما شورا داریم؟ نایست بیایید؟ خوب چکار کنیم؟ حالا نروم بعداً خواهد فرمود: مگر من خود نمی‌دانستم شورا داریم، چرا نیامدی؟ ای بابا در یک بن‌بست ماندیم چکار کنیم؟ سیدحسین با سینی چای رفت تو. گفتم، سیدحسین یک دقیقه صبر کن. روی کاغذ نوشتم حضرت استاد سلام علیکم. حسب‌الامر آمدم، در بیرون منتظر خواهم بود هر موقع امر بفرمایید خدمت می‌رسم؛ گفتم این را یواشکی بده به استاد؛ رفت و دیدم سیدحسین آمد، گفت: آقا می‌گوید بیا تو! رفتم تو دم در، مثل حالا نبود که دانشجویا زور زورکی جواب سلام‌مان را می‌دهند، ما آنجا حساب و کتاب داشتیم همین‌طور ایستادم، فرمود: بیایید جلو.

با خودم گفتم: جلوی این شورا که همه نشستند، الان بلند می‌شود سیلی محکمی می‌زند زیر گوش من و غیره، که فرمود: «بنشین روی صندلی» عرض کردم: «چشم»؛ «سیدحسین یک چایی هم برای ایشان بیاورید». این را که گفت، من یک نفس کشیدم و گفتم: «خطر گذشت الحمدلله»؛ حالا چایی را که آوردند باز ما فوت و فن را رعایت می‌کردیم برای اینکه یک استاد دیگری که به رحمت خدا پیوسته است و شما هم می‌شناسیدش، اسمش را هم نمی‌گویم، او یک بار پیش دکتر صدیقی چای خورده بود، قند را گذاشته بود در دهانش و چایی خورده بود و می‌خواست دانشیار بشود، دکتر صدیقی به آقای دکتر نراقی خدایامرز گفته بود: «آقا ایشان ۴ سال سوئیس بودند هنوز چای را دیشلمه می‌خورند...». خوب من می‌دانستم، گفتم دیشلمه نمی‌خورم یک قند انداختم توی چای، تا آخر به هم نزدیم؛ باید کمی هم بزینم که یک چیز بی‌مزه‌ای هم می‌شود! خوردیم؛ فرمود: «نمره شما را فرستادم، رساله شما را دو بار خواندم بعضی جاها را سه بار خواندم، حتی می‌توانم بگویم بعضی از استادان ما در آن حد ادبیت و عربیت که شما داشتید ندارند...»؛ بنده خودم می‌دانم که «هیچ چیزی نیستیم» ولی آن سخنان در من اثر گذاشت، خیلی در من اثر گذاشت!! من اینقدر مهم هستم؟! حالا نمره رساله مرا داده بودند ۱۶!! من گفتم لابد الان یک بیست می‌دهند...؛ ولی اثر گذاشت و تشکر کردم و خواستم بیرون بروم یک استاد جوانی آمد و گفت: «آقای تکمیل همایون ممکن است بمانید من با شما کار دارم» ماندم، این آقا دکتر احسان نراقی بود! در زندگی من بی‌نهایت دکتر احسان نراقی اثر داشت. به من گفت: «ممکن است شما بیایید با ما کار کنید؟» گفتم: «من الان کتابخانه دانشسرای عالی کار می‌کنم و کتابدارم». گفت: «باشد من به آن‌ها می‌نویسم تا موافقت کنند تو بیایی و در بخش جامعه‌شناسی با من کار کنی...». من آمدم و اینجا همان‌طور که آقای دکتر ساروخانی ما را خجالت دادند، ما آنجا رفتیم و دکتر نراقی هم اهل کلاس آمدن و اینها نبود و به من می‌گفت «تو برو» ما هم اطاعت کردیم؛ در آن کلاس تمام رشته‌ها بودند، مثلاً ۱۵۰ دانشجو در سالی بزرگ بودند و غالباً یعنی اکثراً سن‌شان بزرگتر از من بود و من آنجا بایستی جامعه‌شناسی درس بدهم... شب‌ها کتاب دکتر مهدوی را می‌خواندم، جزوه دکتر صدیقی را می‌خواندم، کتاب دکتر بازارگادی آن موقع مهم بود، آن را می‌خواندم تاریخ عقاید سیاسی دکتر عزیزی را می‌خواندم و یک درس درست می‌کردم که اگر سر کلاس می‌روم از عهده‌اش بریایم. بعد با دکتر نراقی دیگر پیوندمان باقی بود. در حال حاضر نیز می‌گویم: درباره دکتر نراقی بی‌رحمی‌های زیادی کردند، من در مجله بخارا مقاله مفصلی نوشتم و حکم نراقی را هم از دادستانی انقلاب داشتم، گذاشتم که کاملاً حکایت از بی‌تقصیری دکتر نراقی و پاکدامنی او می‌کرد، هر کس می‌آید و هر چه می‌گوید بگوید، ولی دکتر نراقی سه صفت بزرگ داشت



که بسیار بالا بود، اول اینکه: ایران را دوست داشت، دوم اینکه: اهل پول و این حرف‌ها نبود، خراب‌کاری‌های مالی نمی‌کرد، چه می‌گویند: اختلاس نداشت و اهل این حرف‌ها نبود و سوم اینکه: هر کسی ولو دشمنش از او کاری می‌خواست، انجام می‌داد. حالا ما با ایشان دوست شدیم و بودیم و زمانی در پاریس که ایشان در یونسکو آمدند، ما بودیم و در کتاب‌هایشان کمکشان می‌کردیم و هم‌نشین بودیم و صحبت می‌کردیم و دو، سه سالی با هم در این هتلی که آقای کتابی گفت، «هم بند بودیم» و بالاخره، آن هم چطور می‌گویند «یک فرصت مطالعاتی بود». این فرصت مطالعاتی را هم با ایشان بودیم و غیره؛ استاد نراقی مرحوم شدند، خدا رحمتشان کند و دکتر صدیقی هم مرحوم شدند، خدا رحمتشان کند؛ واقعاً این دو بزرگوار آن‌سان که آقای دکتر قانع‌راد فرمودند، آنها همدیگر را کامل می‌کردند یعنی دکتر صدیقی کسی نبود که مثلاً نزد وزارت مالیه برود و بگوید که آقا بودجه‌ای برای مؤسسه بدهید، اهل این حرف‌ها نبود، اما یک اعتبار اخلاقی و علمی به مؤسسه می‌داد و دکتر نراقی کسی بود که به دنبال اعتبارات و غیره می‌رفت. یادم است که یک‌روز دکتر نراقی آمد و گفت، رفتم حاج محمد همایون را دیدم و به من گفته است: «ده تا میز و ده تا نیمکت و ده تا فلان! به خرج حسینه ارشاد به مؤسسه اهدا می‌کنند...». این برایش یک فتح الفتوح بود و خوشش می‌آمد که این کارها را بکند، از این کارها زیاد می‌کرد.

ایران آمدیم، چندی بعد در روزنامه اطلاعات خواندم که به مناسبت چندمین سالگرد جلال آل‌احمد همه برای فاتحه‌خوانی به مسجد فیروزآبادی می‌رویم. گفتیم فاتحه دیگر جزء مستحبات است. در هر حال مستحب مؤکد است! رفتیم مسجد فیروزآبادی شاه عبدالعظیم. سیمین خانم هم بود، خدا رحمتش کند، همه بودند و چون چندین سال بود که بسیاری دوستان مرا ندیده بودند، همه با من سلام و علیک کردند و عناصر ساواک گفتند: این لابد یک آدم مهمی است و اسم و رسم ما را پرسیدند و فردا تلفن زنگ زد که آقا بیا ساواک!! ما هم گفتیم برویم ساواک، به نراقی گفتیم چکار کنیم؟ گفت، خواستند برو دیگر. گفتم بعداً آدم را می‌گیرند، خوب می‌گیرند دیگر، مصدق پیروز است، مصدق پیروز است، این‌ها را هم دارد. گفتیم: می‌رویم!! صبح بلند شدیم برویم طوری هم لباس پوشیدیم که پول هم یادمان رفت ببریم، با تاکسی تلفنی رفتیم، همین‌طور فکر کردم و یاد حرف‌های شریعتی افتادم. چون با شریعتی تماس داشتیم که اول این‌طور می‌کنند و بعد آن‌طور. با داریوش فروهر هم صحبت کردیم، فروهر خدایابامرز هم گفت، اول به تو احترام می‌گذارند، ترس ولی کم می‌روند بالا، آن وقت خیلی که بالا رفتند... تو این کار را بکن که من می‌گویم برایتان. ما همین‌طور در ماشین می‌رفتیم و واقعاً ترسیده بودم، آقا ترس بود دیگر، ما ترسیدیم. نزدیک ضرابخانه، راننده تاکسی رادیو را روشن کرد حالا ببینید چه اتفاقاتی می‌افتد!! روشن کرد: دیدیم خانم گوگوش است و حساب کن چه می‌خواند: «من آمده‌ام وای... من آمده‌ام که عشق فریاد کند...». خوب آقا جان، رفتیم تو و نشستیم و آقای ناصر پاکدامن هم به من گفت: تو یکی از آن کتاب‌های کوچک هم بگذار در جیبت یکی دو ساعتی می‌اندازند در یک اتاق، ممکن است خسته بشوی، بنشین و کتاب را بخوان!! ما هم یک کتاب کوچک فرانسه در جیبمان گذاشتیم و به آنجا بردیم، آنها از آن سوراخ ما را می‌دیدند. ما نمی‌دیدیم اما آنها می‌دیدند، دیدند من کتاب می‌خوانم و حواسم به آنها نیست و زود آمدند یک مرد بلند بالا با پایون گفت: بفرمایید! «بسم الله الرحمن الرحيم لاحول و لا قوه الا بالله توکلت علی الحی الذی لایموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا...» رفتیم و دیدم این آقای ساواکی نشست و گفت: «شما خیلی خوب درس خواندید و خیلی از تحصیلات شما راضی هستند خیلی عالی» و تعریف کرد و غیره، ما هم تشکر کردیم، ادامه داد: «مملکت به وجود تحصیل کرده‌ها احتیاج دارد!» خوب الحمد لله، «ولی اگر قرار باشد که شلوغ بکنید، خطرناک است» و رفت بالا، رفت بالا و آن بالا که رسید، گفت: «هر جا که بروید با مشت ما روبه‌رو خواهید شد». حرف فروهر یادم آمد، خدا رحمتش کند؛ بلند شدم گفتم: «آقای ثابتی ببخشید من در کیفم، هم خمیر دندان دارم و هم مسواک و هم حوله آورده‌ام، بند من کجاست؟! زندان من کجاست؟ مرا به زندان بفرستید!! این‌طوری با من صحبت نکنید...». گفت: «بنشین این حرف‌ها را فروهر به تو یاد داده است.» من خنده‌ام گرفت و او هم خنده‌اش گرفت و چایی آورد و خلاصه قضیه به آن صورت شد که من بروم یک نامه بنویسم که: در سیاست دخالت نمی‌کنم، با مهندس بازرگان رابطه‌ام را قطع می‌کنم و فلان و فلان، بعد بیایم یک جایی جز دربار و ارتش و جز دانشگاه استخدام بشوم و غیره!! ایشان همچنان منتظر این نامه است و ما هم خلاصه رسیدیم به دوره خودمان، اینجا مثل مرغ که می‌گویند هم در عروسی و هم در عزا سرش را می‌برند، ما در این طرف هم باز دوباره همچنین کمی بالا و پایین شدیم و اوضاع بالا و پایین شد و بالاخره آن چهار سال هم گذشت، فرصت مطالعاتی بود و بماناد و آمدیم بیرون. حالا هر جا می‌خواهیم برویم کار کنیم می‌گویند، این که زندانی بوده است، خطرناک است، رهایش کنید... یا اینکه می‌گویند این قرار بود اعدام بشود، لابد با رژیم ساخته است و رهایش کنید...

«نه در مسجد گذارندم که رندیم
نه در میخانه کاین خمار خام است
میان مسجد و میخانه راهی است
خداوندا عاشق آن ره کدام است؟»

آن راه را خداوند به من داد. من بایستی واقعاً یاد بکنم از عزیزی، یک روز رؤسای یکی از دانشکده‌ها گفت: آقا بیا برویم یک چایی با هم بخوریم، رفتیم به اتاق ایشان در آنجا یک آقای هم حضور داشت، میان سال و با ریش، با من سلام‌علیک کرد و پرسید: شما مرا می‌شناسید؟ گفتم والله قیافه‌تان کمی آشناست، گفت: شما یادتان هست بعد از انقلاب رئیس شورای عالی فرهنگ شدید، ادامه داد: من و دکتر صاحب‌زمانی پیش شما آمدیم، و غیره؛ گفتم بله یک آقای بود... گفت: منم اسمم بروجردی است؛ بعد از چای خوردن، گفت، یک مؤسسه‌ای داریم، حالا شما یک سری بنیید و گاهی اوقات کتاب‌های ما را داوری کنید و غیره. گفتم: چشم و رفتیم و یکی، دو کتاب هم داوری کردیم و سر برج هم ماهی ۱۰، ۱۲ هزار تومان دادند و کم‌کم گفتم، بیا و در کتابخانه بنشین، خدا رحمتش کند ما را به آنجا رساند که رسماً مستخدم مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی شدیم. درس که شروع شد ما را رسماً سر کلاس برد و به ما بی‌نهایت محبت کرد، ممنوع‌الخروج هم بودم، جاده ابریشم که درست شد، آن را رفع کرد. گفت: برو به چین، برو به آسیای مرکزی، به همه‌جا برو. و من رفتم و به احترام او به کسی حتی یک تلفن هم نکردم. گفتم: وقتی که این‌قدر به من اطمینان دارد من هم بایستی رعایت کنم، خلاصه در آنجا بودیم.

«یک چند به کودکی به استاد شدیم
یک چند ز استادی خود شاد شدیم
پایان سخن نگر که ما را چه رسید
از خاک برآمدیم و بر باد شدیم»

ماندیم و استادیاری، دانشیاری، استادی و از این حرف‌ها را گذرانیدیم و الان در این مرحله هستیم.

«من امشب هفت شهر آرزوهایم
چراغان است زمین و آسمانم نور باران است»

بارها شده که من به خارج می‌روم و برمی‌گردم آن دوستانی که با هم بودیم می‌گویند: «فلانی اگر ما می‌دانستیم مثل تو می‌توانیم چهار سال آنجا باشیم و بیاییم و این موقعیت الان تو را پیدا کنیم حاضر بودیم، پنج، شش سال باشیم ... خوش به حالت». تمام آنها که در آنجا هستند، ناراضی‌اند. تمام آنها دلشان می‌خواهد روزی صحیح و سالم به ایران برگردند و زندگی کنند. من اینجا شانس داشتم که آقای بروجردی خدا بیامرزش خیلی به من کمک کرد و بعد در همان موقع یک کنفرانس منطق در دانشگاه شهید بهشتی که راجع به منطق صوری و منطق هگل بود، من به آنجا رفته بودم که یک آقای در آنجا بود با لهجه اصفهانی آهسته به من گفت: اگر خودت بخواهی بروی تا یک هفته دیگر، اگر بخواهی با خانمت بروی دو هفته دیگر، اگر بخواهی خانمت را زودتر بفرستی ما برایت ترتیب کار را دادیم، بلیت و همه چیز حاضر است. البته من هم، ترسیدم، و هم گفتم نه! من تکان نمی‌خورم و می‌ترسم ما را به زندان ببرند. خوب ما که زندان رفته‌ایم، تمام شد و دیگر با ما کاری ندارند، ما هستیم. یک دفعه دیگر هم یک نامه برای من آمد، نامه رسمی از انگلستان کنگره حکیم نظامی، اما در آن پاکت یک نامه دیگر هم بود که نمی‌دانم چه کسی دست‌خط نوشته بود، خیلی صمیمانه نوشته بود تکمیل جان! قربانت بروم، من به‌عنوان کنفرانس نظامی گنجوی که به من هم سفارش کرده بودند راجع به زادگاه نظامی صحبت بکنم، بروم آنجا و دیگر برنگردم!! با آن نامه کمی وسوسه شدم، گفتم خوب برای نظامی می‌رویم و برمی‌گردیم دیگر. رفتم پیش آقای بروجردی و گفتم آقای بروجردی ما را برای کنگره حکیم نظامی دعوت کردند! گفتند: نه نرو. ما معنی قاطعیت نه ایشان را می‌فهمیدیم؛ گفتم: نمی‌روم. دو، سه هفته بعد تلفن زدند و گفتند: تشریف می‌آورید یک روزنامه‌ای را خدمت‌تان نشان دهیم، دیدم بله در آن روزنامه نوشته است که کنفرانس برای فرقه فلان بوده است، مال فراماسون‌ها و سلطنت‌طلب‌ها بوده و غیره، آن وقت اسم‌ها را هم نوشته بودند، گفتند: می‌خواستی اسمت کنار اسم باشد، گفتند، پس برو و دعا کن!

ما عمر خود را در مؤسسه گذرانیدیم، در دفتر پژوهش‌های فرهنگی با آقای خوش‌نویس و دوستان به‌لحاظ کتاب و قلم و دفتر و دستک. و اما در ۸۰ سال زندگی‌ام بیشتر از ۵۰ سال با همسر مهربانم مهین بانو، همراه و همگام بودم. از زحمات‌های پدید آمده در مسیر زندگی، شرم‌نده و از محبت‌های بی‌شمار او بسیار سپاسگزارم. «بی‌سکه او مباد نامم». و راضی هستیم به رضای حق و خیلی هم راضی هستیم که نرفتم و علت نرفتن من این بود که:



«من اینجا ریشه دارم، من اینجا یعنی در ایران، در همان قزوین، در همان باغستان‌های اطراف قزوین، من اینجا ریشه دارم...»

من اینجا ریشه در خاکم
من اینجا عاشق این خاک، اگر آلوده یا پاکم
من اینجا تا نفس باقیست می‌مانم
من از اینجا چه می‌خواهم، نمی‌دانم!
من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می‌رانم
من اینجا روزی آخر از دل این خاک، با دست تھی
گل برمی‌افشانم
من اینجا روزی آخر از ستیغ کوه، چون خورشید،
سرود فتح می‌خوانم و... (بخشی از شعر ریشه در خاک سروده فریدون مشیری)

میرزا بزرگ خان قزوینی

نادر تکمیل همایون (۱)

تیرماه ۱۳۶۰؛ روزش را به خوبی یاد ندارم. با اندکی پرس‌وجو تاریخ دقیق را می‌توانم پیدا کنم، اما نه، ترجیح می‌دهم همه چیز محو بماند. روز گرمی بود. چند وقتی است که خانه خودمان نمی‌خواهیم. از خردادماه خانه‌به‌خانه هستیم. منزل دوستان دور و نزدیک. طبق معمول ماه تیر گرم و داغ و آبستن حوادث داغ‌تر و سوزان. آن سال‌ها باب شده بود که بچه‌ها تابستان کلاس شنا بروند. چند ماهی از انقلاب گذشته بود و بسیاری از کارمندان و وزرا و وکلا و رؤسا از کار بی‌کار شده بودند و وظیفه امرار معاش خانواده به گردن همسران آن‌ها افتاده بود. هر کسی از طریقی سعی می‌کرد کاری برای خودش دست و پا کند. تعداد ویلاهای مجلل که صاحبانش به خارج از کشور رفته بودند زیاد بود و بسیاری آن‌جا را اجاره و تبدیل به کلاس شنا کرده بودند. کلاس شنای من در آن سال نرسیده به چهارراه پارکوی بود (نمی‌دانم آیا هنوز به اسم آیت‌الله مدرس نام‌گذاری شده بود یا نه؟) خانمی که آن‌جا را اداره می‌کرد، از نوادگان آیت‌الله مدرس بود اتفاقاً یا شاید هم شیخ فضل‌الله نوری. این را هم ببخشید خوب یادمان نیست. خانمی بود با وقار که با نوشته‌های پدر آشنا بود. به استخر رفتن هرگز علاقه چندانی نداشت. تمام سال می‌بایست ساعت هفت صبح از خواب بیدار شد و به مدرسه رفت. تابستان هم اجباراً باید ساعت به کلاس شنا می‌رفتی. اما مادر اصرار داشت آن روز حتماً سر کلاس حاضر شوم.

منزل آقای طباطبایی در پسین مستقر بودیم، الان بهتر درک می‌کنم چرا مادر اصرار داشت که آن روز به کلاس بروم. در آن زندگی غیرمعمول آن روزهای ما که هیچ چیز سر جای خودش بند نبود، رفتن به کلاس نشانه داشتن یک زندگی معمولی و عادی بود و به او حتماً قوت قلب می‌داد. ساعت هشت و نیم صبح بدن‌های نحیف ما با آب سرد صبح‌گاهی از کمرختی در می‌آمد. پدر مرا سر کلاس برد و گفت، ظهر به‌دنبالم خواهد آمد تا به منزل برگردیم. ظهر بعد از کلاس روی سکوی خیابان ولی‌عصر نشسته بودم و منتظر پدر کمتر مواقع سر وقت می‌رسید. تاکسی‌های نارنجی پشت چراغ قرمز چهارراه می‌ایستادند اما اثری از آثار پدر نبود. ساعت نداشت. فکر کنم سه ربع ساعت منتظر ماندم. فروشگاه کوروش چادری هنوز باد در غبغب خود می‌انداخت. واپسین آثار تجدید عصر پهلوی هنوز در گوشه و کنار شهر تهران دیده می‌شد. سرانجام از دور تاکسی پدر رسید (۲) دستش را از پنجره بیرون آورده بود و تکان می‌داد تا من او را بهتر ببینم. کنار او جلو نشستیم. تاکسی از چهار راه زعفرانیه گذشت.

مگر خانه بر نمی‌گردیم؟

یک سر باید به دوستی بزنم و بعد برمی‌گردیم خانه.

پدر همیشه روی قرارهایش قرار دیگر می‌گذاشت. من گرسنه و خسته بودم اما چاره‌ای نداشتیم که بپذیرم. تاکسی ما نرسیده به پل تجریش سر کوچه‌ای که اسم آن را هم به‌خاطر ندارم اما یک عینک‌فروشی داشت ایستاد. سال‌های سال هر وقت گذرم به سر این کوچه می‌افتاد، سرم را می‌چرخاندم که یاد آن روز شوم نیستم، کوچه‌ای بود بن‌بست که پله می‌خورد. اتفاقاً چند هفته قبل، یک شب شام منزل آقای فرشچیان دعوت شده بودیم. فهمیدم پدر می‌خواهد به این دوست خوب و قدیمی‌اش سر بزند. آدمی دوست‌داشتنی که رفاقتش با پدر به دوران اقامت در پاریس برمی‌گشت. تازه ازدواج کرده و خانه‌ای دو طبقه اجاره کرده بود. حتماً این خانه الان به برجی معیوب بدل شده است. پدر زنگ خانه را زد. چند دقیقه‌ای منتظر ماندیم اما در باز نشد. پدر چند بار اصرار کرد.

سرانجام راه خودمان را کج کردیم من خوشحال بودم. از یک قرار نیم ساعته یا شاید هم طولانی تر قسر در رفته بودیم. ماه رمضان بود و نمی شد چیزی در خیابان خورد، مجبور بودیم به خانه برگردیم. ناگهان صدای باز شدن در به گوشمان رسید. ای کاش! هرگز این در باز نشده بود یا لاقبل چند قدم دورتر رفته بودیم و صدایش را نمی شنیدیم. برگشتیم، در چارتاق باز بود اما کسی جلوی آن نایستاده بود، وارد شدیم. در پشت سر ما بسته شد و جوانی کمی فربه با یک اسلحه اسرائیلی معروف ظاهر شد.

بفرمایید.

از پله ها بالا رفتیم. غوغایی بود. هشت الی نه مرد مسلح خانه را تسخیر کرده بودند. همسر آقای فرشچیان رنگ پریده نحیف با روسری و یک روپوش تنها روی کاناپه نشسته بود.

سلام.

چی شده؟

صبح بردنش.

یکی از مردان مسلح از پدر پرسید: اسم شما چیست؟

ناصر تکمیل همایون.

تلفن را برداشت و به جایی حوالی تپه هایی کمی آن سوتر که از موقعیت ما چندان دور نبود، زنگ زد. باید منتظر می نشستیم تا ببینیم از بالا دستور چیست! هم پدر هم خودم خوب می دانستیم که دستور چه خواهد بود. باید معجزه ای پیش می آمد که پدر از آن مخمصه به راحتی در برود. اما آن روزها معجزه کم پیش می آمد. زمین پر بود از کتاب، عکس، اعلامیه های زیراکسی. کمدها و کتابخانه خالی شده بودند. با عقل آن سال های خودم حدس می زدم که این چیزهای عجیب می تواند باعث گرفتاری شود. صحنه های تظاهرات، صدها اعلامیه که نشانه ستاره سرخ و ۳ خورده بودند. معلوم بود که فرشچیان فقط یک سمپات نبوده و مقام بالایی در حزبی داشته است. آیا پدر اطلاعی از سوابق سیاسی او با وجود دوستی ده ساله اش داشته است؟ نمی دانم. اگر داشت هرگز به این خانه سر نمی زد، چون این منزل چند روزی بود که تحت نظر قرار گرفته بود و شب قبل هم لو رفته بود... داخل توالت هنوز دستمال های خونی را جمع نکرده بودند، در انتظار زنگ تلفن بودیم. پدر درخواست تکه نانی کرد. زخم معده داشت و نمی توانست روزه بگیرد. برایش نان آوردند، زمین نشست و شروع به خوردن کرد. می دانست آنجا که برود مدتی گرسنه و تشنه خواهد ماند. خودش را آماده می کرد. نگاهش را روی خودم حس می کردم. سعی می کرد چهره پسر دوازده ساله خودش را برای مدتی به خوبی در ذهنش حک کند. سرانجام تلفن زنگ خورد. وقت رفتن بود. مرا در آغوش گرفت و گفت، مراقب مادرت باش. او همیشه هنگام سفر این جمله را تکرار می کرد.

کی برمی گردی؟

به زودی...

از خانه خارج شد. با دو مرد مسلح. من و همسر آقای فرشچیان تنها ماندیم. اما پدر به قولش وفا کرد، طبق عادت همیشگی، با تأخیری چهار ساله. با موهای بلند و ریشی بلندتر. بچه های محله نظامی گنجوی (توانیر) به شوخی به او میرزا کوچک خان جنگلی می گفتند. اما او میرزا کوچک خان جنگلی نبود. او میرزا بزرگ خان قزوینی بود.

سال شمار زندگی استاد دکتر ناصر تکمیل همایون

۱۳۱۵: تولد در ۲ آذرماه در محله حسینیه آسیدجمال، شهر قزوین

۱۳۲۰: تحصیل در مکتبخانه خاله جان، شهر قزوین

۱۳۲۲: آغاز تحصیل در مدرسه بدر (قزوین)

۱۳۲۴: ادامه تحصیل در مدرسه مختلط سعدی

۱۳۲۶: مهاجرت به همراه خانواده به شهر تهران و ادامه تحصیل در دبستان توفیق

۱۳۲۸: تحصیل در دبیرستان علامه؛ آشنایی با جبهه ملی و فعالیت های محمد مصدق (چاپ نخستین مقاله و شعر درباره جبهه ملی)



- ۱۳۳۰: آشنایی با فعالیت‌های سیاسی، فعالیت در حزب ملت ایران؛ عضویت در سازمان دانش‌آموزان جبهه ملی
- ۱۳۳۱: تحصیل در مقطع دهم، نخستین دستگیری در حوادث ملی شدن شیلات ایران آزادی پس از دو هفته به علت صغر سن
- ۱۳۳۲: ادامه تحصیل در دبیرستان مهیار در مقطع چهارم و پنجم متوسطه (دهم و یازدهم)
- ۱۳۳۲: فعالیت سیاسی در جبهه ملی ایران - اخذ دیپلم ادبی از دبیرستان بامداد (مهیار سابق) و آشنایی با پرویز دویسی
- ۱۳۳۳: آغاز تحصیل در دانشگاه تهران؛ دانشکده ادبیات (محل استقرار دانشسرای عالی)، رشته تحصیلی: فلسفه و علوم تربیتی در مقطع کارشناسی
- ۱۳۳۴: آغاز کار در کتابخانه دانشسرای عالی
- ۱۳۳۵: گذراندن پایان‌نامه دوره لیسانس با موضوع «علل رشد و توسعه تصوف در قرن پنجم هجری در ایران» زیر نظر غلامحسین صدیقی
- ۱۳۳۶: پذیرش پایان‌نامه دوره لیسانس با نمره ۱۶
- ۱۳۳۷: همکاری در بخش جامعه‌شناسی دانشسرای عالی؛ دستیار علمی دکتر احسان نراقی در حوزه جامعه‌شناسی؛ تحصیل در دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی همزمان با تدریس در مقطع لیسانس
- ۱۳۳۸: فعالیت در جبهه ملی دوم
- ۱۳۴۰: تعلق بورس تحصیلی در دانشگاه عبری بیت المقدس (اورشلیم)؛ مشورت‌های گسترده برای پذیرش یا عدم پذیرش این بورس اعطایی از سوی وزارت علوم وقت؛
- ۱۳۴۱: آموختن زبان عبری، اخذ سه سرتیفیکای تحصیلی در دانشگاه (زبان عبری، جامعه‌شناسی و شرق‌شناسی)
- ۱۳۴۲: پژوهش بر روی مدرنیزاسیون زیر نظر آیزنشتات؛
- ۱۳۴۵: سفر به فرانسه (۱ ژانویه ۱۹۶۷) برای ادامه تحصیل در رشته دکتری جامعه‌شناسی؛ ثبت‌نام در مقطع دکتری جامعه‌شناسی با موضوع «مدرنیزاسیون ایران در دوره قاجار» زیر نظر ژرژ بالاندیه و ژاک برکتا سال ۱۳۴۷ (این رشته را به دلیل توجه به رشته تاریخ به مدت ۵ سال نیمه کاره رها کرد)
- ۱۳۴۵: ازدواج با مهین دخت مرادی
- ۱۳۴۶: آغاز فعالیت در کتابخانه ملی فرانسه به عنوان کتابدار
- ۱۳۴۷: ثبت‌نام در مقطع دکتری تاریخ زیر نظر ژان اوین با موضوع «تاریخ نگاری دوره قاجار» تا سال ۱۳۵۲
- ۱۳۴۸: همکاری با پروفسور لوئی هامیس درباره موضوع مکتوبات خواجه رشیدالدین فضل‌الله در کولژ دو فرانس
- ۱۳۴۸: تولد فرزندش، نادر
- ۱۳۵۱: اخذ مدرک دکتری تاریخ و ادامه تحصیل در رشته جامعه‌شناسی؛ تغییر عنوان رساله دکتری جامعه‌شناسی به «تغییرات در ایران عهد قاجار»؛ سفر به کشورهای ایالات متحده آمریکا، و برخی کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، دانمارک، و همچنین سفر به شمال آفریقا تونس؛
- ۱۳۵۲: فعالیت‌های دانشجویی برضد رژیم شاه (در جبهه ملی)
- پانویس‌ها:
۱. فیلم‌ساز مقیم فرانسه، فرزند استاد ناصر تکمیل همایون
 ۲. پدر هنگام نمونه‌خوانی این مقاله گفت، که آن روز به چاپخانه رفته بود تا مقاله خودش که قرار بود در مجله بوستان به سردبیری شادروان سیما کوبان منتشر شود را غلط‌گیری کند. عنوان مقاله: لزوم حفاظت از آثار تاریخی و باستانی ایران.

تبریک رئیس پژوهشگاه

سرکار خانم دکتر سیده زهرا اجاق
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات

سرکار خانم دکتر زینه عرفت پور
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات

جناب آقای دکتر محمد امیر احمدزاده
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران

سرکار خانم دکتر الهام ملک زاده
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران

سرکار خانم دکتر معصومه نعمتی قزوینی
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات

سرکار خانم دکتر مریم شریف نسب
عضو محترم هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات

با سلام؛

بدینوسیله ارتقاء شما از مرتبه استادیاری به دانشیاری را که نشان از توانمندی، شایستگی‌ها و تجارب ارزشمند علمی و پژوهشی شما است، تبریک عرض می‌کنم. این موفقیت، مقدمه‌ای برای فعالیت‌های مؤثر شما در راستای پیشرفت و ارتقاء جایگاه علوم انسانی در کشور خواهد بود، ان شاء الله.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه پژوهشی مدیریت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

نشست اول

سلسله نشست‌های همایش

«روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی: گذار از داده به دانایی»

سخنرانان:

دکتر سید محمد هادی گرامی

گذار از داده به دانایی در مطالعات تاریخی-اسلامی با تأکید بر سطوح روش تحقیق

دکتر عبدالمجید مبلغی

معنا و کاربرد روش‌شناسی و روش تحقیق در علوم انسانی

مدیر جلسه:

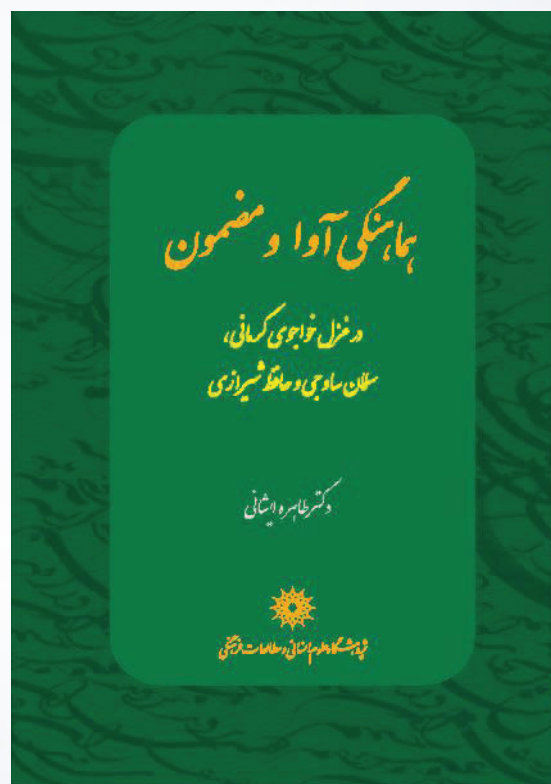
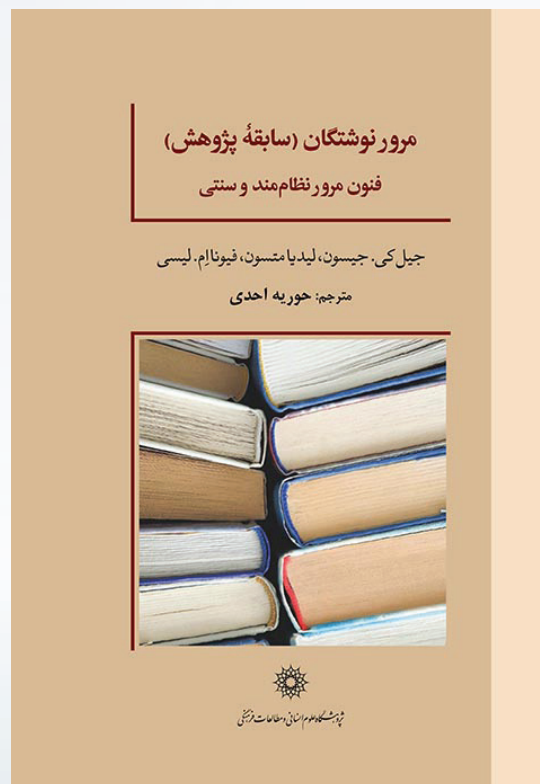
دکتر فرزانه میرشاه ولایتی

چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳ تا ۱۵

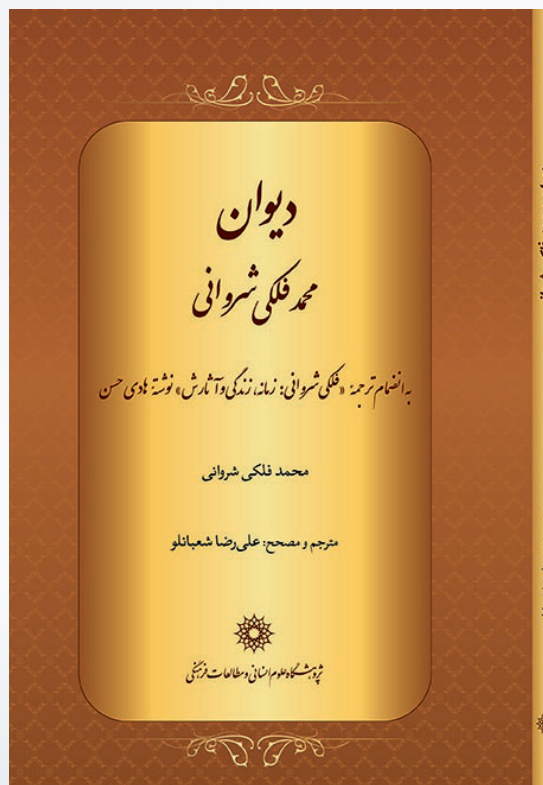
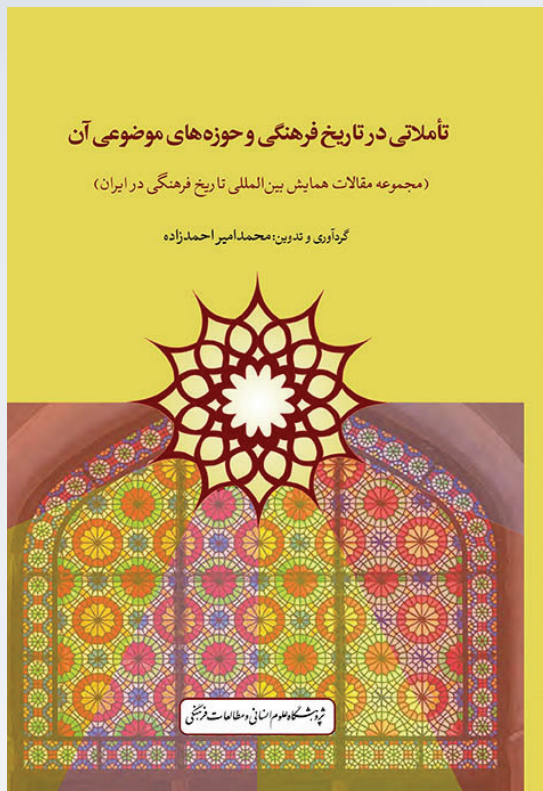
حضور: سالن ادب

مجازی: <https://b2n.ir/y27721>

کتاب‌های منتشر شده در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



کتاب‌های منتشر شده در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرھنگى

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



آرشیو خبرنامه در سایت پژوهشگاه



دانشگاه علامه طباطبائی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه زبان و ادبیات برگزار می کند:

عطار شتابور

سخنران:



دکتر تقی پورنماداریان

دبیر نشست: دکتر مریم شریف نوب

زمان: چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۹ تا ۱۱

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی سالن ادب

لینک پیوستن به نشست:

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-0wx-re3-yzr>

سر دبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام رسان ها: @ihcss, @pajoheshgah